

زوج موفق مسیحی

نویسندگان: کشیش دیوید هاکنگ
و کارول هاکنگ

ترجمه: میشل آقامالیان

تکثیر محدود - مخصوص استفاده مسیحیان

فهرست مطالب

مقدمه مترجم یک

بخش اول: ارتباط

فصل اول: با یکدیگر حرف بزنید ۳

فصل دوم: حرف خود را با محبت بزنید ۲۴

فصل سوم: وقتی همسرمان نسبت به ما بی‌اعتناست باید چکار کنیم ۴۰

به این پرسش‌ها پاسخ گوید ۵۳

بیایید شروع کنیم ۵۵

بخش دوم: مسائل جنسی

فصل چهارم: گفتگوی صمیمانه ۵۹

فصل پنجم: چهار قانون مهم ۷۳

فصل ششم: علت یابی روابط نامشروع جنسی ۸۵

فصل هفتم: عکس‌العمل ما نسبت به گناهان جنسی باید چگونه باشد ۹۴

به این پرسش‌ها پاسخ گوید ۱۰۶

بخش سوم: دوستان ما

فصل هشتم: چهار سطح دوستی ۱۱۱

فصل نهم: بهترین دوست ما کیست؟ ۱۲۹

بخش چهارم: مسائل مالی

فصل دهم: مواجه شدن با مسایل مالی ۱۵۵

فصل یازدهم: اجازه ندهید پول اختیار زندگی شما را به دست گیرد ۱۷۳

بخش پنجم: طلاق

فصل دوازدهم: حق طلاق دادن ۱۹۹

فصل سیزدهم: وقتی همسرمان ما را ترک کرد باید چکار کنیم ۲۱۵

فصل چهاردهم: چگونه گذشت کنیم ۲۲۸

به این پرسش‌ها پاسخ گوید ۲۴۱

بیابید شروع کنیم ۲۴۴

سخنانی برخاسته از قلبمان ۲۴۷

مقدمه مترجم

قرن بیستم، قرن پیشرفت‌های شگفت‌انگیز و تحولات عظیم در جامعه بشری بوده و بسیاری از پرسش‌های علمی که پیش از این بی‌جواب مانده بود، امروز پاسخی عمیق و مستدل یافته است. آزمایش‌ها و تحقیقات علمی دقت بیشتری یافته و بشر بیش از گذشته به مدد تکنولوژی از رفاه برخوردار گردیده است. هر روز شاهد اکتشافات و اختراعات ارزنده‌ای هستیم؛ ولی متأسفانه در کنار تمام این پیشرفت‌های شکوهمند بشر، شاهد از بین رفتن هرچه بیشتر معیارهای اخلاقی نیز هستیم. انسان قرن بیستم تحت تأثیر عقاید مکاتب گوناگون فکری و فلسفی برای خود آزادی‌هایی قائل گردیده که باعث شده است آنچه در گذشته برای او ارزش و اخلاق تلقی می‌شد و برای حفظ آن از نثار جان نیز ابایی نداشت، امروز تحت عنوان قدیمی و فرسوده به کنار نهاده شود. حریم‌هایی که پیشتر گذرناپذیر و مقدس محسوب می‌شد امروز به آسانی درهم می‌شکند و انسان درحالی در آستانه ورود به قرن بیست و یکم است که معیارهای اخلاقی پیشین تقریباً برای او رنگ باخته‌اند و تشتت آرای اخلاقی در دنیای حاضر کاملاً او را گیج و سرگشته ساخته است. یکی از نتایج ناخوشایند این امر عبارتست از فروپاشیدن نظام خانواده و بی‌رنگ شدن ارزش‌های آن. تشکیل خانواده که در گذشته از حرمتی خاص و حتی از تقدس برخوردار بود امروز چندان مهم محسوب نمی‌شود و زندگی خانوادگی ارزش پیشین خود را دیگر ندارد. هم در زوجین و هم در فرزندان آنها نوعی میل به استقلال دیده می‌شود که لازمه آن داشتن آزادی بدون مسئولیت است و همین مسأله و صدها مسأله دیگر باعث گردیده که خانواده جدید به جای اینکه کانون محبت، صمیمیت و حمایت باشد، عمدتاً کانون تعارضات و کشمکش‌های تلخی گردد که معمولاً نتیجه آن فروپاشیدن

خانواده و تبدیل آن به انسان‌های منفردی است که در جستجو برای یافتن آرامش و امنیت در دام انواع گناهان گرفتار می‌شوند. این است نتیجه شوم فروپاشیدن خانواده‌ها!

با توجه به آنچه گفته شد روشن می‌شود که راه نجات دنیای امروز بشر این است که خانواده از نو جایگاه اولیه و حرمت و تقدس خود را بازیابد. جامعه از نهادهای کوچکتری به نام خانواده تشکیل شده است و بنابراین اگر می‌خواهیم جامعه اصلاح شود اول باید خانواده اصلاح شود. برای اصلاح خانواده هم باید زندگی زناشویی زوجین اصلاح شود چون خانواده بوسیله زن و شوهر به وجود می‌آید و آنچه مسیر پیشرفت و حرکت آن را تعیین می‌کند، طرز زندگی، تصمیمات و اهداف زوجین می‌باشد. ولی زندگی مشترک زوجین باید براساس چه اصولی قرار داشته باشد؟ بهترین اصول زندگی مشترک و زندگی خانوادگی را چه کسی می‌تواند تعیین کند غیر از بوجود آورنده ازدواج، یعنی خدا؟ خدا زندگی زناشویی را بوجود آورده است، پس حتماً خودش هم برای آن اصولی را تعیین فرموده است. وقتی زندگی مشترک یک زوج مطابق این اصول الهی باشد نتیجه بسیار عالی خواهد بود. چنین زوجی می‌دانند که کلام خدا بالاتر از هر معیار و روش انسانی است و چون به قدرت عیسای مسیح متکی می‌باشند، قدرت الهی، روابط آنها را تحکیم می‌کند. چنین زوجی بحق یک زوج موفق مسیحی هستند و می‌دانند که «اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنایانش زحمت بی‌فایده می‌کشند» (مزمور ۱۲۷:۱).

کتاب حاضر در مورد چنین زوجی سخن می‌گوید. نویسندگان کتاب جناب کشیش دیوید هاکینگ و همسرشان خانم کارول هاکینگ با توجه به اصولی که خدا برای زندگی زناشویی تعیین فرموده است و نیز با استفاده از سال‌ها تجربیات ارزنده خود در زمینه مشاوره زناشویی و امور شبانی و زندگی مشترک خودشان، کتاب حاضر را به رشته تحریر درآورده‌اند. مثال‌های متعدد کتاب نشان می‌دهند که تعالیم کلام خدا در مورد زندگی زناشویی نظری و تئوری نیست بلکه کاملاً عملی است و نتایج عالی به همراه دارد. با این حال نباید از نظر دور داشت که نویسندگان کتاب مانند اکثر نویسندگان جهان متأثر از فرهنگ کشور خود هستند و بنابراین چون برخی از مطالب کتاب از نظر فرهنگی به هیچ وجه سنخیتی با فرهنگ کشور عزیزمان نداشت، برای مفیدتر بودن موضوعات کتاب از ترجمه آنها صرف نظر نمودیم.

در پایان دعای من این است که خدا این کتاب را باعث تحکیم روابط زناشویی عده بسیاری گرداند، آمین.

میشل آقامالیان

بخش اول

ارتباط

دهان عادلان چشمه حیات است...

امثال ۱۱:۱۰

زبان عادلان نقره خالص است...

امثال ۲۰:۱۰

...زبان حکیمان شفا می بخشد

امثال ۱۸:۱۲

زبان ملایم، درخت حیات است

امثال ۴:۱۵

...شیرینی لبها علم را می افزاید

امثال ۲۱:۱۶

بخش دوم

مسایل جنسی

از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود. و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجالت نداشتند.

پیدایش ۲۴:۲ و ۲۵

زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا بپرهیزید. تا هرکسی از شما بداند چگونه باید ظرف خویشتن را در قدوسیت و عزت دریابد.

اول تسالونیکیان ۳:۴

نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود.

عبرانیان ۴:۱۳

بخش سوم

دوستان ما

... دوستی هست که از برادر چسبنده تر می باشد

امثال ۲۴:۱۸

دو از یک بهترند چونکه ایشان را از مشقتشان اجرت نیکو می باشد. زیرا اگر بیفتند، یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزانید. لکن وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند. و اگر دو نفر نیز بخوابند، گرم خواهند شد اما یک نفر چگونه گرم شود.

جامعه ۹:۴-۱۱

روغن و عطر دل را شاد می کند، همچنان حلاوت دوست از مشورت دل.

امثال ۹:۲۷

جراحات دوست وفادار است...

امثال ۶:۲۷

بخش چهارم

مسائل مالی

لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است. زیرا که در این دنیا هیچ نیاوردیم و واضح است که از آن هیچ نمی‌توانیم برد.

اول تیموتاؤس ۶: ۶ تا ۶

گنجها برای خود بر زمین نیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان می‌رساند و جایی که دزدان نقب می‌زنند و دزدی می‌نمایند. بلکه گنجها بجهت خود در آسمان بیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و جایی که دزدان نقب نمی‌زنند و دزدی نمی‌کنند. زیرا هر جا گنج توست دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

متی ۲۱-۶: ۱۹

بخش پنجم

طلاق

پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد.

(متی ۱۹:۶)

لیکن من به شما می‌گویم، هرکس به غیر علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می‌باشد، و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد.

(متی ۵:۳۲)

اما منکوحان را حکم می‌کنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود؛ و اگر جدا شود، مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند؛ و مرد نیز زن خود را جدا نسازد.

(اول قرنتیان ۷:۱۱: 10)

فصل اول

با یکدیگر حرف بزنید

زن و شوهری که در دفتر من نشسته بودند با هم نمی‌ساختند. زن مرتب حرف می‌زد و شوهرش هم اصرار داشت که همسرش او را دوست ندارد. بالاخره زن اخم کرد و دندان‌هایش را محکم به هم فشار داد و فریاد زد: «من قبلاً یکبار بهت گفتم که دوستت دارم. می‌خواهی بازهم بگم؟»

درواقع رفتار این زن منعکس‌کننده این مسأله بود که رابطه زن و شوهر دارای دو جنبه است: لفظی و غیرلفظی. وقتی در مورد این مسأله با آنها حرف زد، روشن شد که ارتباط آنها خیلی بیشتر از اینکه لفظی باشد غیر لفظی بود. چهره زن به شوهرش نشان می‌داد که واقعاً چه احساسی نسبت به او دارد. به این ترتیب برای این مرد مهم نبود که زن او چه می‌گفت چون نمی‌توانست باور کند که زنش او را دوست دارد.

شکی نیست که امروزه ارتباط زن و شوهر، مسأله مهمی در زندگی زناشویی محسوب می‌شود چون روی تمام مسائل دیگر تأثیر می‌گذارد. اگر امروز نتوانید در مورد مسائل خود با یکدیگر گفتگو کنید در آینده با مشکلات بیشتری مواجه خواهید شد. زوج‌های بسیاری در این زمینه دچار یأس و ناامیدی شده‌اند. عده زیادی اعتراف می‌کنند که همسر آنها به سخنانشان گوش نمی‌دهد. برای داشتن ارتباط مناسب با همسر خود به همان اندازه که حرف زدن با او مهم است، گوش کردن به او هم مهم است و روش بیان کردن موضوع به اندازه خود موضوع اهمیت دارد. مثلاً اگر فکر می‌کنید لباسی که همسر شما می‌خواهد بخرد برای او مناسب نیست، بهتر است به او بگویید: «این لباس زیبایی تو را نشان نمی‌دهد» نه اینکه به او بگویید: «باید کمی وزن خود را کم کنی.»

چه چیزهایی مانع از داشتن ارتباط مناسب می‌شوند؟

من با زوج‌های متعددی جلسات مشاوره داشته‌ام و در این جلسات، آنها مشکلات عمده خود را در زمینه ایجاد ارتباط با یکدیگر بیان کرده‌اند. من این مشکلات را در هفت نکته خلاصه کرده‌ام که به شرح زیر هستند:

۱- پرحرفی. مردان می‌گویند که پرحرفی از خصوصیات زن است ولی من شوهران زیادی را دیده‌ام که همین اشکال را داشته‌اند و بنابراین معتقدم که چنین اشکالی هم در زن و هم در شوهر می‌تواند وجود داشته باشد. یک روز خانمی به من گفت که به نظر شوهرش ارتباط خوب و مناسب بین زن و شوهر موقعی برقرار می‌شود که مرد حرف بزند و زن فقط گوش بدهد! خوب است به نصیحت جامعه ۲:۵ و ۷:۳ توجه نمایم. در این قسمت از کلام خدا می‌خوانیم:

با دهان خود تعجیل منما و دلت برای گفتن سخن به حضور خدا نشتابد زیرا خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی پس سخنان کم باشد. زیرا خواب از کثرت مشقت پیدا می‌شود و آواز احمق از کثرت سخنان... زیرا که این از کثرت خوابها و اباطیل و کثرت سخنان است؛ لیکن تو از خدا بترس.

ارتباط خوب موقعی برقرار می‌شود که بین حرف زدن و شنیدن تعادل وجود داشته باشد. وقتی حرف می‌زنیم هیچ چیز یاد نمی‌گیریم. بعضی بقدری پرحرفی می‌کنند که همسرشان نمی‌تواند با آنها ارتباط برقرار سازد. پرحرفی خیلی خسته کننده است. هم گوینده خسته می‌شود و هم کسی که مجبور است حرف‌های او را بشنود. با زیاد حرف زدن نمی‌توانیم همسر خود را متقاعد سازیم. گاهی هر قدر بیشتر حرف می‌زنیم بیشتر معلوم می‌شود که نمی‌دانیم در مورد چه چیزی حرف می‌زنیم!

یک روز مردی یک ساعت بدون وقفه در دفتر من حرف زد! بعد از من پرسید که چرا همسرش نمی‌تواند با او ارتباط برقرار سازد! من جواب دادم: «چون خیلی حرف می‌زنی» و او گفت: «واقعاً زیاد حرف می‌زنم؟» آن روز فهمیدم که بسیاری از ما نمی‌فهمیم که چقدر زیاد حرف می‌زنیم و کم گوش می‌دهیم.

۲- کم حرف زدن. مشکل دیگری که در این زمینه وجود دارد اینست که زن و شوهر برای اجتناب از برخورد، هیچ چیز نمی‌گویند. جامعه ۷:۳ می‌فرماید: «وقتی برای سکوت و وقتی برای گفتن» وجود دارد. همسر شما نیاز دارد که عقیده و نظر شما را در مورد مسائل مختلف بداند. تا حرف نزنید نخواهد فهمید که به چه چیزی فکر می‌کنید یا عقیده شما چیست و همین امر باعث می‌گردد که نسبت به شما سوءظن پیدا کند. چون اگر هرگز احساسات و افکار خود را با او در میان نگذارید، برای او اعتماد کردن به شما مشکل می‌شود.

بسیاری از زوجها سعی می‌کنند با امتناع از صحبت با یکدیگر از برخورد بگریزند زیرا فکر می‌کنند اگر شریک زندگی آنها موضوع را نداند آزرده نمی‌شود. ولی این کاملاً اشتباه است! چون خیلی ناراحت خواهید شد اگر شریک زندگی شما برای شما آنقدر احترام قائل نباشد که مسائل خود را با شما در میان بگذارد.

مردی در مورد طلاق از همسرش اقدامات قانونی را شروع کرد چون همسرش با او حرف نمی‌زد. این مرد زمانی دید که همسرش می‌تواند با او صحبت کند که موقع جدایی فرا رسیده بود!

اگر تا به حال یاد نگرفته‌اید که با همسر خود حرف بزنید لازم است اینکار را یاد بگیرید. احساس نکنید که تهدیدی از جانب همسرتان برای شما وجود دارد. گاهی علت اینکه مایل نیستیم با همسر خود صحبت کنیم اینست که در گذشته وقتی با او حرف زده‌ایم برخورد نامناسبی با ما کرده است. ولی باید با همسر خود صحبت کنیم وضع زندگی زناشویی شما خراب‌تر خواهد شد اگر ارتباط صمیمی بین شما و همسرتان وجود نداشته باشد.

مردی که همسرش هیچوقت با او حرف نمی‌زد نمی‌دانست که زنش فکر می‌کند اگر حرف بزند او به حرفهایش اهمیتی نخواهد داد. چند بار این زن سعی کرده بود با شوهرش ارتباط برقرار سازد و هر بار شوهرش سخنان او را به باد تمسخر گرفته بود. به همین دلیل دیگر نمی‌خواست با شوهر خود صحبت کند.

البته گاهی اوقات دلایل به این روشنی نیست. وقتی شخصی می‌بیند که همسرش چندان رغبت ندارد با او صحبت کند، باید با محبت و درک و فهم برای حل این مشکل اقدام کند. برای رفع این مشکل باید حاضر باشید خود را عوض کنید و شروع کنید به شنیدن سخنان همسر خود و برای احساسات، افکار، سخنان و کارهای او اهمیت قائل شوید.

۳- اغراق کردن. یکی دیگر از مشکلات شایعی که در زمینه ایجاد ارتباط مناسب وجود دارد عبارتست از اغراق کردن یعنی مسأله‌ای را بزرگ کردن. یکی از دوستانم تعریف می‌کرد که یک روز همسرش به محل کار او تلفن کرد و به او گفت: «بیا که آب تمام خانه را گرفته است» ولی دوستم بعد از رسیدن به منزل دیده بود که یکی از لوله‌هایی که از زیر ظرف شویی آشپزخانه می‌گذشت کمی شکاف برداشته بود و از آن آب می‌چکید. دوستم بعد از تعریف این داستان، به شوخی به من گفت: «اول فکر کردم همسرم در مورد طوفان نوح حرف می‌زند.»

امثال ۳:۱۳ می‌فرماید: «هر که دهان خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت نماید اما کسی که لب‌های خود را بگشاید هلاک خواهد شد.» این آیه در مورد دهانی صحبت نمی‌کند که بسیار بزرگ است بلکه در مورد مسأله اغراق سخن می‌گوید. «لب‌های خود را می‌گشاید» یعنی اینکه اغراق می‌کند. امثال ۱۳:۲۲ می‌فرماید: «مرد کاهل می‌گوید شیر بیرون است و در کوچه‌ها کشته می‌شوم.» شخص بی‌انضباط دوست دارد اغراق کند. امثال ۱۴:۲۵ می‌فرماید: «کسی که از بخشش‌های فریبنده خود فخر می‌کند مثل ابرها و باد بی‌باران است.»

اگر مرتب اغراق کنید برای همسران اعتماد کردن به شما مشکل می‌شود. زنی برای من تعریف می‌کرد که بشدت ناراحت می‌شود وقتی شوهرش جلوی مهمانان دروغ‌هایی سرهم می‌کند که جز اغراق چیزی نیست. تعجبی ندارد که برای این زن حرف زدن با شوهرش مشکل باشد!

عده‌ای اغراق می‌کنند تا دیگران را تحت تأثیر قرار بدهند. عده‌ای دیگر به این دلیل اغراق می‌کنند که معتقدند اگر واقعیت را بگویند مردم عکس‌العملی از خود نشان نخواهند داد. اغراق می‌تواند تبدیل به عادت بسیار ناخوشایندی شود و روی روابط زن و شوهر اثری بسیار منفی بگذارد.

۴- مقصر دانستن دیگران. از زمان آدم و حوا تا به حال مسأله مقصر دانستن دیگران وجود داشته است. آدم، حوا را مقصر دانست و حوا شیطان را (پیدایش ۱۳-۱:۳). وقتی نمی‌خواهیم مسئولیت اشتباه خود را بپذیریم یکی از آسان‌ترین راهها برای فرار از این مسئولیت اینست که تقصیر را به گردن دیگری یا شرایط بیندازیم. امثال ۲۳:۲۵ می‌فرماید: «چنان که باد شمال باران می‌آورد همچنان زبان غیبت گو چهره را خشمناک می‌سازد.» نتیجه‌ای که معمولاً مقصر دانستن دیگران دارد اینست که آنها را عصبانی می‌سازد. علت بسیاری از دعوها و جر و بحث‌هایی که بین ما و همسرمان صورت می‌گیرد اینست که ما به جای اینکه اشتباه خود را قبول کنیم تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازیم.

غلاطیان ۱۵:۵ در مورد نتایج چنین جر و بحث‌هایی هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «اما اگر همدیگر را بگزید و بخورید با حذر باشید که مبدا از همدیگر هلاک شوید.» آیه ۲۶ اضافه می‌کند: «لاف زن مشویم تا یکدیگر را به خشم آوریم و بر یکدیگر حسد بریم.» یکی از شیرین‌ترین سخنانی که می‌توانید به شریک زندگی خود بگویید اینست که «تقصیر من است... معذرت می‌خواهم.»

یک روز من وارد اتاق خوابمان شدم و به همسرم گفتم: «کاغذهایی را که روی تلویزیون گذاشته بودم کجا گذاشته‌ای؟» همسرم گفت: «من به کاغذها دست نزده‌ام.» به او گفتم: «حتماً این کار را کرده‌ای.» همسرم گفت: «گفتم که نکرده‌ام.» به او گفتم: «همیشه همین حرف را می‌زنی.» همسرم گفت: «دفتر کار خود را گشته‌ای. شاید کاغذها را آنجا گذاشته باشی.» گفتم: «نگشته‌ام، ولی اگر برگردم هم فرقی نمی‌کند.» بعد درحالی‌که قیافه حق به جانب گرفته بودم به دفترم رفتم و دیدم کاغذها آنجاست. فهمیدم که چقدر برخوردار احمقانه‌ای با همسرم کرده بودم. می‌دانستم که باید به منزل برگردم و از همسرم عذرخواهی کنم چون بخاطر اشتباه خودم، او را سرزنش کرده بودم.

۵- عصبانیت. نمی‌دانم که برای چه تعداد از زوجها عصبانیت مشکل عمده‌ای محسوب می‌شود ولی عده بسیار کمی در مورد آن اظهار نظر می‌کنند. مردی به من گفت که هر وقت عصبانی می‌شود با مشت به در می‌کوبد. از

او پرسیدم: «اینکار به شما صدمه نمی‌زند؟» جواب داد: «چرا می‌زند، ولی باعث می‌شود آرام شوم.» زنی وقتی عصبانی می‌شد ظرف‌ها را پرت می‌کرد. از او سؤال کردم: «آیا این کار به شما خسارت مالی نمی‌زند.» جواب داد: «چرا ولی در عوض آرام می‌شوم.»

وقتی با همسر خود درگیری لفظی پیدا می‌کنیم و او را سرزنش می‌نماییم نمی‌توانیم خونسردی خود را حفظ کنیم. امثال ۱۹:۱۱ می‌فرماید: «عقل انسان خشم او را نگاه می‌دارد و گذشتن از تقصیر جلال اوست.» عوض اینکه به اشتباهات و تقصیرات همسر خود اشاره کنیم باید یاد بگیریم که در برابر اشتباهات او از خود بخشش و گذشت نشان بدهیم.

اما وقتی مجبوریم عصبانی شویم باید چکار کنیم؟ بعضی از زوجها می‌گویند که دوست دارند با هم دعوا کنند چون از آشتی بعد از دعوا لذت می‌برند! کمی عصبانیت وقتی بجا و به موقع باشد قابل قبول است. ولی در هر حال باید عصبانیت خود را متوجه گناه سازیم نه گناهکار. افسسیان ۴:۲۶ می‌فرماید: «خشم گیرید و گناه مورزید.» بعضی وقت‌ها حق داریم عصبانی شویم ولی خطر واقعی زمانی وجود دارد که عصبانی بمانیم و عصبانیت خود را از شرایط متوجه اشخاص سازیم. هرگز نباید عصبانیت ما متوجه مردم باشد. این آیه به ما تعلیم می‌دهد که ناراحتی‌های خود را در خودمان نگه نداریم و عصبانی نمی‌مانیم. نباید با عصبانیت به بستر خواب برویم و قبل از اینکه بخوابیم باید اختلاف خود را با همسرمان حل کنیم. در ادامه، افسسیان ۴:۲۷ به ما چنین هشدار می‌دهد: «ابلیس را مجال ندهید.» مفهوم این آیه اینست که شیطان اغلب از عصبانیت ما استفاده می‌کند تا مشکلات دیگری هم ایجاد کند. کلمه «مجال» جزو اصطلاحات نظامی است و به معنی آماده شدن برای انجام مجموعه‌ای از اقدامات می‌باشد.

اجازه ندهید شیطان اینکار را در مورد شما انجام بدهد! شیطان می‌خواهد مشکلات را برای شما و همسران بدتر کند.

۶- بی‌صبری برای حرف زدن. یکبار زن و شوهری برای مشاوره به دفتر من آمده بودند که مدام حرف یکدیگر را قطع می‌کردند. بالاخره دیگر طاقت نیاوردم و گفتم: «دیگر کافیت!» و بعد به آنها متذکر شدم که حق ندارند همزمان حرف بزنند و هر یک از آنها تا حرف دیگری تمام نشده است باید سکوت اختیار کند. آیا تا به حال پیش نیامده که با شخصی مشغول صحبت باشید و آرزو کنید حرف خود را تمام کند تا شما بتوانید حرف بزنید؟ آیا پیش نیامده که حرف شخصی را به این علت قطع کنید که مطمئن بوده‌اید می‌دانید می‌خواهد چه چیزی بگوید؟ و آیا اتفاق نیفتاده که بعد از قطع کردن حرف طرف مقابل فهمیده باشید که او چیزی را که فکر می‌کردید، نمی‌خواسته بگوید؟ شرم آور است. نه؟

امثال ۱۳:۱۸ می‌فرماید: «هر که سخنی را قبل از شنیدنش جواب دهد برای وی حماقت و عار می‌باشد.»
امثال ۸:۲۵ به ما هشدار می‌دهد که «برای نزاع به تعجیل بیرون مرو، مبادا در آخرش چون همسایه‌ات تو را خجل سازد، ندانی که چه باید کرد.» امثال ۲۰:۲۹ تصویر خوبی از این مسأله ارائه می‌دهد و می‌فرماید: «آیا کسی را می‌بینی که در سخن گفتن عجول است، امید بر احمق زیاده است تا امید بر او.» روشن است که بی‌صبری برای حرف زدن مشکلی است جدی.

۷- جر و بحث. زن و شوهری را می‌شناسم که اصرار دارند تا به حال با هم جر و بحث نکرده‌اند. یک روز در منزل آنها شاهد یکی از این جر و بحث نکردن‌ها بودم. وقتی از آنها پرسیدم که به نظر خود چکار می‌کنند، هر دو جواب دادند: «گفتگوی دوستانه انجام می‌دهیم!» ولی بنظر من کار آنها جر و بحث بود.

آیا تا به حال متوجه شده‌اید که هیچیک از طرفین در چنین جر و بحثی پیروز نمی‌شوند؟ امثال ۱۹:۱۸ می‌فرماید: «برادر رنجیده از شهر قوی سختتر است، و منازعت (جر و بحث) با او مثل پشت بندهای قصر است.» امثال ۱۳:۱۹ می‌فرماید: «...نزاعهای زن مثل آبی است که دائم در چکیدن باشد.» امثال ۹:۲۱ اضافه می‌کند: «در زاویه پشت بام ساکن شدن بهتر است، از ساکن بودن با زن ستیزه‌گر در خانه مشترک.» آیه نوزدهم، هم عمدتاً همین مطلب را می‌گوید: «در زمین بایر ساکن بودن بهتر است از بودن با زن ستیزه‌گر و جنگجو.» همین اصل باز هم در امثال ۲۴:۲۵ ذکر می‌شود. روشن است که این نکته مهمی می‌باشد چون زندگی کردن با شخصی که اهل جر و بحث است مشکل است!

اختلاف نظر چیزی است که در زندگی زناشویی همه وجود دارد ولی وقتی اختلاف نظر تبدیل شود به جر و بحث‌های جدی، عوض اینکه سازنده باشد مخرب خواهد بود. جر و بحث به دلایل مختلفی بوجود می‌آید. بعضی وقتها به این علت جر و بحث بوجود می‌آید که فکر می‌کنیم حتماً حق باید به جانب ما باشد و مایل نیستیم نظر همسر خود را بدانیم. گاهی باید وجود اختلاف نظر را قبول کنیم و یاد بگیریم که هر چند با همسر خود اختلاف نظرهای اساسی داشته باشیم او را بپذیریم. ولی وقتی زن و شوهر در مورد تصمیمی که باید گرفته شود اختلاف نظر دارند تکلیف چیست؟ اینجاست که باید طبق قاعده‌ای رفتار کنیم که خدا برای زندگی زناشویی تعیین کرده است. این به این معنی است که مسئولیت اتخاذ تصمیم با شوهر است و او باید پای این تصمیم بایستد و مسئولیت آن را برعهده بگیرد. این وظیفه ساده‌ای نیست! شوهر باید بدقت نظر همسر خود را جویا شود و از خدا حکمت بطلبد و بعد تصمیم‌گیری کند و به خدا توکل نماید تا خدا دیر یا زود، درستی یا نادرستی تصمیم اتخاذ شده را نشان بدهد.

چه چیزی باعث بوجود آمدن ارتباط می‌شود؟

روزی مرد جوانی به دفتر من آمد تا در خصوص امور زناشویی با من مشاوره کند. رابطه خوبی با همسرش نداشت و می‌خواست نحوه ایجاد ارتباط صحیح را یاد بگیرد. این شخص تأثیر خوبی روی من گذاشت. به من گفت: «جناب کشیش من یک ساعت از وقت خود را برای این مشاوره اختصاص داده‌ام و مایلیم به من یاد بدهید که چطور با همسر خود حرف بزنم.» شکی نیست که اگر می‌خواهیم یاد بگیریم با همسر خود رابطه صمیمی داشته باشیم باید برای این کار وقت صرف کنیم و اول باید بعضی از مشکلاتی را که در این زمینه وجود دارند حل کنیم تا بعد بتوانیم قدم‌های مفیدی برداریم. وقتی زن و شوهر هر دو واقعاً مایل به داشتن ارتباط خوبی با هم باشند تغییرات مثبت سریع‌تر بوجود می‌آیند.

ما در این زمینه از روش‌هایی استفاده کرده‌ایم که مفید بوده است و به هفت نکته در این مورد رسیده‌ایم که البته معتقدیم باز هم می‌توان به آنها افزود. این نکات به شرح زیر است:

۱- صرف وقت: اگر می‌خواهیم رابطه خوبی با همسر خود داشته باشیم صرف وقت برای این منظور ضرورت دارد. راه داشتن ارتباط مناسب با همسرمان این نیست که با عجله چند کلمه‌ای با او حرف بزنیم. اینکار مانع از ایجاد ارتباط مناسب با او می‌گردد.

من و کارول از زمانی که ازدواج کرده‌ایم تا به حال حداقل یک روز هفته را اختصاص داده‌ایم به اینکه وقت خود را با همدیگر بگذرانیم. در این روز خاص، درباره نیازهای خانواده خود، احتیاجات فرزندانمان، وضع زندگی زناشویی‌مان و اهداف و کارهایی که انجام دادن آنها در اولویت است صحبت می‌کنیم. همچنین در مورد وضع مالی خود، انتظاراتی که از یکدیگر داریم و مشکلاتی که با آنها دست به گریبانیم حرف می‌زنیم. باید گفت صرف این وقت برای ما بسیار مفید بوده است. هر هفته منتظریم که این روز فرا برسد و تحت هیچ شرایطی این وقت را از دست نمی‌دهیم چون داشتن چنین وقتی باعث ایجاد صمیمیت می‌گردد.

جامعه ۸-۱۳ مطالب مهمی در مورد «وقت» بیان می‌دارد. در این قسمت از کلام خدا می‌خوانیم که برای هر چیزی زمانی وجود دارد. باید این حقیقت را درک کنیم و از وقتی که داریم استفاده کنیم. نمی‌توانیم در گذشته یا آینده زندگی کنیم. فقط امروز زمانی است که در اختیار داریم و باید بیشترین بهره را از آن ببریم. برای حرف زدن با یکدیگر زمانی را اختصاص بدهید. این کار مرتباً باعث خواهد شد ارتباط خوبی با همسر خود داشته باشید و نسبت به یکدیگر احساسات خوبی پیدا کنید.

۲- صداقت. گاهی وقتها صداقت داشتن مشکل است ولی همیشه عالیترین راهی است که می‌توانیم انتخاب کنیم! هیچوقت به همسر خود دروغ نگوئید چون یک روز از اینکه به او دروغ گفته‌اید پشیمان خواهید شد.

امثال ۵:۱۹ می‌فرماید: «شاهد دروغگو بی‌سزا نخواهد ماند و کسی که به دروغ تنطق کند رهایی نخواهد یافت.» کتاب مقدس صریحاً می‌فرماید که اگر به شخصی دروغ بگویید او را دوست ندارید. امثال ۲۸:۲۶ می‌فرماید: «زبان دروغگو از مجروح شدگان خود نفرت دارد و دهان چاپلوس هلاکت ایجاد می‌کند.» چاپلوسی ریشه در دروغ و فریب دارد و بنابراین اگر می‌خواهیم زوج موفق باشی باید جای در زندگی ما داشته باشد. یکی از نظریات بسیار غلطی که در مشاوره زناشویی وجود دارد { P -P Marriage } -P Marriage counseling

اینست که لازم نیست گناهان خود را به همسرمان بگوییم. چند سال قبل مردی به خانه ما آمد و درحالی‌که بسیار عصبی و مردد بود به ما گفت که درگیر گناه زنا می‌باشد و دیگر نمی‌تواند این گناه را تحمل کند. ما مدتی وقت صرف کردیم و با استفاده از حقایق که کتاب مقدس در اینمورد بیان می‌دارد؛ موضوع را مورد بحث قرار دادیم. این مرد مایل بود توبه کند و هر چه زودتر به رابطه نامشروع خود خاتمه بخشد چون این گناه شدیداً او را از نظر عاطفی آزار می‌داد.

در جریان گفتگو، من به او پیشنهاد کردم که موضوع را با همسرش در میان بگذارد. وقتی این پیشنهاد را شنید عکس‌العمل منفی شدیدی نشان داد و به من گفت که اگر همسرش از موضوع باخبر شود او را ترک خواهد کرد و بنابراین نمی‌تواند چنین کاری بکند. به او گفتم که امثال ۱۳:۲۸ چنین می‌فرماید: «هر که گناه خود را بپوشاند برخوردار نخواهد شد، اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت.» از من خواست من هم با او بروم. اینکار را کردم. همسرش ابتدا خیلی ناراحت شد ولی برعکس چیزی که این مرد فکر می‌کرد او را ترک نکرد بلکه توانست شوهر خود را بخاطر کاری که کرده بود ببخشد. در حال حاضر زندگی زناشویی آنها مانند گذشته شده و از استحکام برخوردار گردیده است.

عده‌ای به من گفته‌اند که اگر همسر آنها مرتکب زنا شد نمی‌خواهند چیزی در اینمورد بدانند. این افراد نمی‌دانند که اعتراف چقدر به نفع همسرشان است. وقتی شخص از دیگران بشنود که همسرش در وضع گناه آلودی قرار دارد عذاب بیشتری خواهد کشید.

با وجود این لازم است در اینمورد کمی احتیاط نمود. ما نمی‌گوییم که زن و شوهر لازم است اعمال ناپاکی را که پیش از آشنایی با همدیگر مرتکب شده‌اند با تمام جزئیات برای همدیگر تعریف کنند. اینکار نه ضرورتی دارد و نه اینکه عاقلانه است. اگر کسانی که در گذشته خود گناهی مرتکب شده‌اند به این گناهان اعتراف نموده و واقعاً توبه کرده باشند هیچ احتیاجی نیست که دوباره در مورد آنها حرف بزنند. گناهی که قبل از ایمان آوردن به مسیح مرتکب شده‌ایم بوسیله خون مسیح پاک شده‌اند و دفن گردیده‌اند. اگر گذشته خود را

یعنی زمانی که هنوز به مسیح ایمان نداشتید دوباره زنده کنید، این کار به رابطه فعلی شما با مسیح صدمه خواهد زد.

به علاوه معتقدیم که اصلاً عاقلانه نیست افکار گناه آلود خود را با همسران در میان بگذارید تا به او نشان بدهید که صداقت دارید و همه چیز را به او می‌گویید. افسسیان ۵:۱۲ می‌فرماید: «زیرا کارهایی که ایشان در خفا می‌کنند، حتی ذکر آنها هم قبیح است.» البته این آیه در مورد کارهای گناه‌آلود بی‌ایمانان سخن می‌گوید ولی با توجه به آن می‌توان گفت کار درستی نیست که هر چه در فکرمان گذشته است به همسرمان بگوییم. همه ما گناهکاریم و ممکن است بدترین افکار هم از ذهنمان بگذرد. ممکن است با گفتن چنین چیزهایی به همسر خود او را ناراحت کنیم بخصوص وقتی که این افکار ناپاک در مورد کسانی باشد که همسرمان آنها را می‌شناسد. باید یاد بگیریم که افکار خود را به اطاعت مسیح اسیر بسازیم (دوم قرنتیان ۱۰:۵).

۳- اعتماد. یک روز خانمی به من تلفن کرد و درحالی‌که گریه می‌کرد به من گفت: «آقای کشیش دیگر نمی‌توانم تحمل کنم. به شوهرم نمی‌توانم اعتماد کنم. هر چه به او می‌گویم می‌رود به همه می‌گوید و حتی از من نمی‌پرسد که آیا مایلم دیگران از چیزهایی که به او گفته‌ام با خبر شوند یا نه.» من بارها چنین شکایتی شنیده‌ام.

اعتماد کلمه زیبایی است و برای اینکه زوج موفق باشیم و رابطه خوبی با یکدیگر داشته باشیم، وجود آن ضروری است. در اینجا دو مسأله وجود دارد. اول اینکه باید راز نگه‌دار باشیم. امثال ۹:۷ می‌فرماید: «هر که گناهی را مستور کند طالب محبت می‌باشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا می‌سازد.» سخن چینی کار بسیار زشتی است. بخصوص زمانی که شخص اینکار را در مورد همسرش انجام دهد. طبیعت کهنه سخن‌چینی را دوست دارد. امثال ۱۸:۸ می‌فرماید: «سخنان نامم مثل لقمه‌های شیرین است و به عمق شکم فرو می‌رود.» امثال ۹:۲۵ و ۱۰ نیز می‌فرماید:

دعوی خود را با همسایه‌ات بکن اما راز دیگری را فاش مساز، مبادا هر که بشنود تو را ملامت کند و بدنامی تو رفع نشود.

زن و شوهر باید رازهای یکدیگر را حفظ کنند. معنی اعتماد اینست که می‌توانیم مطمئن باشیم همسرمان مسایلی را که با او در میان گذاشته‌ایم به دیگران نخواهد گفت.

مسأله دوم در زمینه اعتماد اینست که باید طوری باشیم که همسرمان بتواند به ما اتکاء نماید. آیا همسر شما می‌تواند به شما اتکا کند؟ امثال ۱۷:۱۷ می‌فرماید: «دوست خالص در همه اوقات محبت می‌نماید و برادر به

جهت تنگی مولود شده است» و امثال ۱۹:۲۵ اضافه می‌کند: «اعتماد بر خیانتکار در روز تنگی، مثل دندان کرم زده و پای مرتعش می‌باشد.»

۴- صبر و تحمل. محبت حلیم است (اول قرنیتان ۴:۱۳). امثال ۲۹:۱۴ می‌فرماید: «کسی که دیر غضب باشد کثیرالفهم است و کج خلق حماقت را به نصیب خود می‌برد.» عصبانی شدن غالباً نقطه مقابل صبر و تحمل است. تحمل یعنی «دیر به جوش آمدن» و کلمه‌ای که اغلب در کتاب مقدس برای آن به کار رفته عبارتست از «دیر غضب.» امثال ۱۸:۱۵ می‌فرماید: «مرد تندخو نزاع را برمی‌انگیزد، اما شخص دیرغضب خصومت را ساکن می‌گرداند.» صبر و تحمل باعث می‌شود که جر و بحثی که می‌تواند جدی شود خاتمه پیدا کند و ارزش زیاد آن در امثال ۳۲:۱۶ چنین تصویر شده است: «کسی که دیرغضب باشد از جبار بهتر است و هر که بر روح خود مالک باشد از تسخیر کننده شهر افضل است.»

من دوست دارم که اگر قرار است جایی برویم به موقع در آنجا حاضر باشیم و در نتیجه معمولاً حاضریم چند دقیقه زودتر راه بیافتیم ولی یاد گرفته‌ام که همسر خود را به عجله نیندازم. همسرم دوست دارد زمان دقیقی را که باید منزل را ترک کنیم بداند و نمی‌خواهد زودتر از این زمان مجبور به حرکت شود.

گاهی از اینجا می‌فهمم صبر و تحمل کم است که خودم آماده‌ام راه بیفتیم و مرتب همسر خود را مجبور می‌سازم عجله کند. اینکار من برای داشتن ارتباط مناسب با همسرم مفید نیست!

وقتی می‌گوییم باید نسبت به همسر خود صبر و تحمل داشته باشیم یعنی اینکه باید به او وقت بدهیم تا دلیل کار خود را توضیح بدهد. مفهوم اینکار اینست که شما همسر خود را درک می‌کنید و دارای گذشت و بخشش هستید. صبر و تحمل داشتن باعث می‌شود که وقتی اتفاقی می‌افتد ناراحتی خود را همسران منتقل نکنید و عصبانیت خود را بروز ندهید. معنی تحمل اینست که معیارهایی برای همسر خود تعیین نکنید که نتواند مطابق آنها عمل کند. تحمل یعنی اینکه به همسر خود اجازه بدهید نفس بکشد. اگر صبور باشید مرتب ایراد نخواهید گرفت و با گذشت و مهربان خواهید بود. توقعات غیرواقع بینانه از همسر خود نخواهید داشت و کمال‌گرا نخواهید بود. به علاوه قبول خواهید کرد که همسران با شما تفاوت دارد.

یک روز وقتی دیدم همسرم چیزی خرید که برای آن پول زیادی داد تحمل خود را از دست دادم و او را تحت فشار گذاشتم تا زودتر برای اینکار خود توضیح بدهد. این امر باعث شد همسرم ناراحت‌تر و عصبی‌تر شود. وقتی صبر و تحمل خود را از دست دادم چند ساعت ارتباط خوبی با همسرم نداشتم تا اینکه از او معذرت خواهی کردم. وقتی از واقعیت‌ها اطلاع نداشته باشیم ممکن است نتیجه‌گیری‌های شتابزده‌ای انجام بدهیم. گاهی اوقات می‌فهمیم که به علت نداشتن صبر و تحمل اشتباه کرده‌ایم و همسر خود را بی‌جهت مقصر

دانسته‌ایم و از کار خود شدیداً شرم‌منده می‌شویم. من احتیاج دارم یاد بگیرم که صبر کنم و وقتی هنوز از کم و کیف موضوع اطلاع ندارم بلافاصله عکس‌العمل نشان ندهم!

۵- پذیرش کامل همسر خود. یک روز وقتی با زوجی که با هم اختلاف داشتند شام می‌خوردیم تعجب کردیم از اینکه چقدر زن در حضور شوهر خود احساس عدم امنیت می‌کرد. همسرش طوری با او حرف می‌زد که گویی با بچه حرف می‌زند. مرتب نظرها و عقاید همسر خود را مسخره می‌کرد و بعد هم فکر می‌کرد که چرا باید با هم اختلاف داشته باشند!

اگر همسران معتقد نیست که شما او را کاملاً قبول دارید، در ارتباط برقرار ساختن با او مشکل خواهید داشت. یکی از بدترین موانع موجود برای ارتباط زن و شوهر با یکدیگر این است که یکدیگر را بطور کامل قبول نداشته باشند. این امر می‌تواند ضربه مهلکی به ارزشی که شخص برای خود قائل است بزند. رومیان ۷:۱۵ می‌فرماید: «پس یکدیگر را بپذیرید، چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا.» وقتی به مفهوم این آیه پی ببریم خواهیم دید که لازم است یکدیگر را بدون تردید و دودلی بپذیریم.

۶- بخشش و گذشت. در متی ۲۱:۱۸ می‌خوانیم که پطرس از عیسی سؤال کرد: «خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می‌باید او را؛ ککه آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟» عیسی به او جواب داد: «تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه!» (آیه ۲۲). آیا حاضرید شخصی را که اشتباه خود را بارها تکرار می‌کند، ببخشید؟ اول پطرس ۸:۴ می‌گوید: «اول همه با یکدیگر بشدت محبت نمایید زیرا که محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند.» بخشش و گذشت از قلبی پر از محبت جاری می‌شوند. کولسیان ۳:۱۳ می‌فرماید: «و متحمل یکدیگر شده، همدیگر را عفو کنید هر گاه بر دیگری ادعایی داشته باشید؛ چنانکه مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید.»

اگر می‌خواهید مانعی برای ارتباط خود با همسران ایجاد کنید، از بخشیدن او خودداری نمایید! در زندگی زناشویی هیچ چیز به اندازه گذشت نداشتن مخرب نیست. زنی متوجه شد که همسرش مرتکب گناه زنا شده است و حاضر نشد او را ببخشد. این زن پس از اینکه با مشکلات زیادی روبرو شد فهمید که خلاف اراده خدا عمل کرده است. شوهرش به گناه خود اعتراف کرده و واقعاً توبه کرده بود. او به رابطه نامشروع خود پایان داده بود و بشدت از همسرش خواهش می‌کرد که او را ببخشد ولی همسرش حاضر به اینکار نمی‌شد. وجود این زن بقدری بخاطر گناه شوهرش پر از تلخی شده بود که این حق را به خود داد که خودش هم برود و چنین گناهی مرتکب شود. این شخص وقتی به زشتی عمل خود پی برد که گناهی که کرده بود گریبان خودش

را فشرده. خوشبختانه این زن و شوهر بعد از دعای زیاد و تفتیش قلب خود و پس از اینکه مشورت‌های خوبی به آنها داده شد توانستند یکدیگر را ببخشند و زندگی زناشویی خود را سروسامان بدهند.

برای داشتن رابطه خوب، حتماً لازم است گذشت و بخشش داشته باشیم. وقتی حاضریم همسر خود را ببخشیم مفهوم اینکار اینست که نمی‌خواهیم موضوع را دوباره زنده کنیم و برضد همسر خود از آن استفاده نماییم. یادبگیرید که اشتباه همسر خود را با در نظر گرفتن بخشایش حیرت‌انگیز عیسی مسیح، در زیر خون او دفن نمایید! وقتی خطایی را که ظاهراً در گذشته بخشیده‌اید مرتباً به رخ همسر خود بکشید این نشان می‌دهد که قلب شما پر از تلخی است و شخص باگذشتی نیستید.

تا به حال به شش چیز اشاره کردیم که می‌تواند بین ما و همسرمان ارتباط خوبی ایجاد نماید. هنوز یک نکته باقی مانده است که در واقع مهمترین نکته می‌باشد و آن عبارتست از محبت کردن! ارتباط بدون محبت مثل اینست که فقط حرف بزنییم و شعار بدهیم. نقش محبت در ایجاد ارتباط خوب بین زن و شوهر بقدری مهم است که ما فصل بعد را کاملاً به بحث در مورد آن اختصاص داده‌ایم.

فصل دوم

حرف خود را با محبت بزنید!

هرچند صداقت، اعتماد، صبر و تحمل، پذیرش کامل همسر خود و گذشت و بخشش برای بوجود آمدن ارتباط مناسب بین زن و شوهر ضرورت دارند هیچ چیز قابل مقایسه با ارزش محبت نیست. محبت باعث می‌شود که سخنان ما دلپذیر و تشویق‌آمیز شوند. محبت باعث می‌شود اشتباهاتی که در زمان حرف زدن از نظر دستوری مرتکب می‌شویم جبران شوند. محبت باعث می‌گردد تا وقتی ظاهراً نمی‌توانیم کلمات مناسب پیدا کنیم، بتوانیم افکار خود را به نحوی بیان نماییم.

یکبار کودکی تصویری از من کشید و محبت خود را از طریق آن به من ابراز داشت. در زیر تصویر نوشته بود: «من تو را دوست دارم.» این کلمات چقدر شیرین هستند.

محبت سبب شد تا یکی از دوستانم وقتی فهمید اتومبیل من در تعمیرگاه است، اتومبیل خود را در اختیار من قرار دهد.

محبت باعث گردید تا وقتی همسرم بیمار بود برای ما غذا بیاورند. همچنین محبت سبب شد تا در مدتی که همسرم بیمار بود خوهری به منزل ما بیاید و کار نظافت منزل را انجام بدهد چون می‌دانست که من چندان به کار منزل علاقه ندارم.

محبت باعث شد تا یکی از دوستانم وقتی من مأیوس شده بودم مرا تشویق کند. او محبت خود را به این طریق ابراز نمود که با من یک لیوان قهوه خورد و بدون اینکه در مورد من قضاوت کند حاضر شد سخنانم را بشنود.

محبت بود که باعث شد زوجی از من و همسرم برای شام دعوت نمایند. آنها از ما هیچ چیز نمی‌خواستند، فقط می‌خواستند محبت نمایند. هرگز کار آنها را فراموش نخواهیم کرد.

یکبار هم شاهد محبت پیرمردی بودم که در حال احتضار بود و نمی‌توانست حرف بزند ولی چشمانش پر از محبت بود و با اشک‌های خود که از گونه‌هایش سرازیر بود باز هم محبت خود را نسبت به من و خدمتم ابراز

نمود. محبت احتیاج ندارد که وقتی از کلمات نمی‌تواند استفاده کند بوسیله کلمات بیان شود! محبت به شوهر جوانی کمک کرد تا به همسرش گناهی را که مرتکب شده بود اعتراف کند. محبت او نسبت به زنش زمانی معلوم شد که گناه خود را با قلبی شکسته به همسر خود اعتراف نمود.

محبت باعث شد تا خانواده ایمانداري دختر جوانی را که خانواده از هم پاشیده‌ای داشت به منزل خود بیاورند و سرپرستی او را به عهده بگیرند. آنها با توجهی که نسبت به او داشتند مرتباً محبت خود را نسبت به وی ابراز می‌کردند هر چند از طریق کلمات چندان نمی‌توانستند محبت خود را ابراز دارند. این دختر می‌دانست که آنها او را دوست دارند.

محبت واقعی

ازدواج براساس تعهد قرار دارد نه عشق و محبت ولی اولین دلیل ما برای ازدواج این است که مورد محبت قرار بگیریم. این اشتیاق شدید در انسان وجود دارد که مورد محبت قرار بگیرد یعنی اینکه او را تحسین کنند و برای او ارزش و احترام قائل شوند. اغلب حتی کار اشتباهی انجام می‌دهیم تا شخصی به ما محبت کند. تلخی و احساس طرد شدن که امروزه در عده زیادی دیده می‌شود نتیجه این است که این افراد دوست دارند مورد محبت واقع شوند ولی وقتی محبت می‌بینند قادر به احساس یا درک آن نیستند.

جمله «من تو را دوست دارم» یکی از شیرین‌ترین و اطمینان بخش‌ترین جملاتی است که می‌توان شنید. با این حال هر کس این جمله را به یک شکل می‌فهمد. مثلاً ما سگ خود را دوست داریم و سگ ما هم واقعاً ما را دوست دارد. وقتی به خانه می‌آییم به طرف ما می‌رود و خود را در آغوش ما می‌اندازد و بعد هم ما را می‌لیسد. اگر بگذاریم می‌خواهد تمام روز او را نوازش کنیم و با او بازی کنیم! گاهی فکر می‌کنیم انسانها هم چنین احساسی دارند. آنها تشنه محبت هستند و احتیاج دارند که ما آنها را «نوازش» نماییم تا مطمئن شوند که دوستشان داریم. ولی دوست داشتن سگ با دوست داشتن شوهر یا؛ ککه زنمان خیلی فرق دارد. کلمه محبت یا دوست داشتن دارای معانی متعددی است.

یونانیان حداقل چهار کلمه برای محبت داشتند. اولی استورگه است که هم به معنی دوست داشتن حیوانات می‌باشد و هم به معنی دوست داشتن اعضای خانواده. محبت والدین نسبت به فرزندانشان گاهی با همین کلمه وصف می‌شد. کلمه دوم یعنی اروس به معنی عشقی است که به امور جنسی مربوط است و براساس تمایلات جسمانی قرار دارد و الزاماً براساس نوعی تعهد یا مسئولیت نیست. کلمه سوم یعنی فیلی برای دوستی‌ها و رفاقت‌های خیلی صمیمانه به کار می‌رود. می‌توان گفت مقصود از آن عبارتست از محبت بین زن و شوهر و دو

نفر که هنوز با هم ازدواج نکرده‌اند. کلمه چهارم آگاپه برای بیان محبت خدا نسبت به ما به کار می‌رود. کاربرد این کلمه نادر است چون اغلب در کتاب مقدس دیده می‌شود و به ندرت در ادبیات غیردینی به کار رفته است. این کلمه به طور تلویحی به از خود گذشتگی اشاره دارد. مقصود از آن اینست که به شخصی توجه نماییم صرف نظر از اینکه خودش چه عکس‌العملی نسبت به ما نشان بدهد. این نوع محبت باعث می‌شود به کسانی که از ما متنفر هستند و با ما بدرفتاری می‌کنند خدمت نماییم. مطابق کتاب مقدس این نوع محبت از جانب خداست. ما هم اسم آن را می‌گذاریم «محبت واقعی».

محبت واقعی بوسیله خدا ایجاد می‌شود و بوجود آمدن آن مستلزم این است که بطور شخصی خدا را بشناسیم. اول یوحنا 4: 7 در اینمورد بوضوح تعلیم می‌دهد و می‌فرماید: «ای حبیبان، یکدیگر را محبت بنماییم زیرا که محبت از خداست و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد.» وقتی کلام خدا می‌فرماید: «محبت از خداست» تعلیم می‌دهد که خدا منشاء چنین محبتی می‌باشد. این محبت ناشی از تمایلات و گرایش‌های طبیعی نیست. این آیات در عین حال تعلیم می‌دهند که قبل از اینکه بتوانیم محبت الهی را در زندگی خود احساس نماییم لازم است دارای تولد دوباره باشیم.

اگر از نظر روحانی تولد دوباره نداشته باشید، محبت الهی در شما عمل نخواهد کرد. ما احساس کرده‌ایم که در زندگی خود بشدت به محبت خدا احتیاج داریم چون این تنها محبتی است که عمیق‌ترین احتیاجات ما را تأمین می‌کند و کاملاً ما را راضی می‌سازد. برای اینکه این محبت در زندگی شما باشد باید به عیسای مسیح که خداوند و نجات دهنده بشر است ایمان داشته باشید. او بخاطر گناهان بشر جان داد. اکنون مسیح زنده است و یکروز باز خواهد گشت! کتاب مقدس تأکید می‌فرماید که باید به حقایق فوق ایمان داشته باشیم تا نجات یابیم یعنی تولد دوباره پیدا کنیم. وقتی از نظر روحانی زنده بشویم ظرفیت این را پیدا خواهیم کرد که بتوانیم با محبت الهی دیگران را محبت نماییم.

اولین سؤالی که هنگام مشاوره زناشویی مطرح می‌کنم اینست که رابطه شخصی مراجع با خدا چگونه است. یکبار زن و شوهری بشدت از مشکلات زناشویی خود به تنگ آمده بودند و دیگر می‌خواستند با طلاق به زندگی مشترک خود کاملاً پایان بخشند. زن ایماندار بود ولی شوهر ایماندار نبود هر چند زن فکر می‌کرد شوهرش ایماندار است. وقتی از مرد در مورد ایمانش به مسیح سؤال کردم فهمیدم که قلب خود را به مسیح نسپرده است. از او پرسیدم که آیا مایل است مسیح وارد قلب او شود. پاسخ مثبت داد. از آن روزی که این زوج

در دفتر من حضور داشتند تا امروز او شخص کاملاً متفاوتی شده است و زندگی زناشویی آنها مرتب بهتر می‌شود. رابطه شما با خدا همه چیز را عوض می‌کند و باعث می‌شود برکات عالی در زندگی زناشویی شما جاری گردد.

کتاب مقدس درباره محبت خدا مطالب زیادی بیان می‌فرماید. محبت الهی با عکس‌العمل طبیعی که بشر نشان می‌دهد خیلی فرق دارد. یک باب کامل در کتاب مقدس، محبت الهی را توصیف می‌نماید (اول قرن‌تین باب ۱۳). خیلی سخنان زیباتر در مورد این محبت وجود دارد که نوشته نشده است!

محبت واقعی لازم ندارد به آن جواب داده شود تا عمل کند.

محبت کردن شخصی که ما را دوست دارد آسان است. ولی وقتی شخصی که او را دوست دارید چنانکه می‌خواهید به شما جواب نمی‌دهد چه اتفاقی می‌افتد؟ در واقع همین نوع جواب ندادنهاست که در زندگی زناشویی عده بسیاری مصیبت آمیز می‌گردد. به این ترتیب مشکلات کوچک تبدیل به مسائل بزرگی می‌شوند. ناراحتی‌ها شدیدتر می‌شوند و بنظر می‌رسد که طلاق تنها راه حلی باشد که باقی مانده است. ولی راه بهتری وجود دارد و آن عبارتست از محبت الهی! این محبت باعث می‌شود که وقتی شخص مقابل به محبت ما جواب نمی‌دهد باز هم به او محبت نماییم. این محبت می‌بخشد و خدمت می‌نماید هرچند که هیچ چیز در مقابل دریافت ننماید.

اول یوحنا ۶:۱۰ می‌فرماید: «محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود.» این است محبت! ما اول خدا را محبت نمودیم بلکه او ما را محبت فرمود! وقتی هیچ توجهی به او نداشتیم او ما را محبت می‌نمود! رومیان ۸:۵ می‌فرماید: «لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.» هر چند خدا می‌دانست که ما چگونه هستیم یعنی می‌دانست گناهکاریم باز هم ما را محبت فرمود! این است چیزی که ما در زندگی زناشویی خود به آن محتاجیم!

به خاطر می‌آورم که یک روز درحالیکه تصورات رمانتیک در ذهن داشتم به منزل باز می‌گشتم. سر راه از گل فروشی، گل رز خریدم و یک کارت مخصوص هم خریدم. پیش‌بینی می‌کردم که همسرم با دیدن این چیزها عکس‌العمل خیلی خوبی نشان بدهد؛ ولی وقتی به منزل رسیدم همسرم بسیار بیمار بود و به موهای خود بیگودی بسته بود. نسبت به کار من چندان احساساتی از خود بروز نداد! آن موقع فهمیدم که به محبت الهی احتیاج دارم تا بتوانم به زخم محبت نمایم بدون اینکه از او توقعی داشته باشم.

محبت واقعی با کاری که می‌کند آشکار می‌شود.

بالاخره کی وقت آن می‌رسد که بر طبق حقیقت فوق عمل نماییم؟ ممکن است حرف‌های خیلی خوبی بزنیم ولی اگر مطابق آنها عمل نکنیم سخنان ما ریاکارانه خواهد بود. اگر هم نگوئیم ریاکاری است باید بگوئیم مفهوم محبت واقعی را نمی‌دانیم. اول یوحنا ۳:۱۷ و ۱۸ حقیقت فوق را چنین بیان می‌فرماید:

لکن کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج بیند و رحمت خود را از او باز دارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ای فرزندان محبت را به جا آوریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی.

لازم است به همسر خود بگوئیم که: «من تو را دوست دارم» ولی اگر این حرف توام با عمل محبت آمیزی نباشد در اینصورت سخن ما پوچ و بی‌ارزش خواهد بود.

من و همسرم تقریباً هر روز عشق و محبت خود را هم با زبان به یکدیگر ابراز می‌نماییم و هم در عمل این عشق و محبت را نشان می‌دهیم. گاهی اوقات هم با کمک کردن به همدیگر محبت خود را ابراز می‌نماییم. من به کار منزل علاقه ندارم ولی چون همسرم را دوست دارم به او در اینکار کمک می‌کنم. همسرم دوست ندارد که یک روز در میان، لباسهای ورزشی مرا بشوید ولی همیشه اینکار را می‌کند. ممکن است اینها کارهای کوچکی باشند ولی همین کارهای کوچک با صدای بلند از محبت سخن می‌گویند.

من و همسرم سعی می‌کنیم احتیاجات یکدیگر را پیش بینی نماییم. بندرت لازم می‌شود از یکدیگر کمک بخواهیم چون همیشه حاضریم به همدیگر محبت کنیم. همین امر باعث می‌شود که هر روز ما عالی باشد! ما دوست داریم که یکدیگر را دوست داشته باشیم.

محبت واقعی بهترین تعریفی که دارد اینست که حاضر است ببخشد.

محبت کردن یعنی دادن و نه گرفتن. یوحنا ۳:۱۶ می‌فرماید: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.» این است محبت. خدا فرزند خود را داد. میزان بخشش محبت خدا را اول یوحنا ۳:۱۶ چنین بیان می‌فرماید: «از این امر محبت را دانسته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادر بنهیم.» «دادن» به این معنی است که حاضریم همه چیز را نثار کسی سازیم که او را دوست داریم. چقدر در زندگی زناشویی خود به این از خودگذشتگی احتیاج داریم! عیسی در یوحنا ۱۵:۱۳ فرمود: «کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد.»

من و همسر هر دو دوست داریم به یکدیگر خدمت نماییم چون دادن از گرفتن فرخنده‌تر است. وقتی به کارول هدیه‌ای می‌دهم و او خوشحال می‌شود خودم بسیار خوشحال می‌شوم. کارول هم خیلی خوشحال می‌شود وقتی با هم به فروشگاه می‌رویم و من پیراهنی را انتخاب می‌کنم که کارول دوست دارد برای من بخرد. در اعمال ۳۵:۲۰ پولس رسول به ما می‌فرماید به یادآوریم که مسیح فرمود: «دادن از گرفتن فرخنده‌تر است.» چقدر این سخن درست است!

ولی وقتی که محبت، انگیزه ما نباشد خدمت و بخشیدن به دیگران بجای اینکه برای ما فرخنده باشد باری خواهد بود که بر شانه‌هایمان سنگینی می‌کند. وقتی به کسی هدیه‌ای می‌دهیم و حتی یک تشکر خشک و خالی از ما نمی‌کند ناراحت می‌شویم. همه ما کسانی را می‌شناسیم که هر قدر هم به آنها خوبی کنیم پاسخ شایسته‌ای به ما نخواهند داد. ما باید یاد بگیریم که با محبت خدا آنها را دوست بداریم چون بشدت محتاج داشتن چنین محبتی هستیم.

یکی از کارهایی که برای خوشحال کردن همسر خود می‌توانیم انجام بدهیم اینست که هر چند روز مخصوص یا مناسبی در کار نباشد یعنی نه تولد همسرمان باشد و نه سالگرد ازدواجمان هدیه کوچکی برای همسر خود بخریم تا به این شکل به او بگوییم: «من تو را دوست دارم.» لازم نیست این هدیه گرانقیمت یا غلط انداز باشد. محبت می‌دهد!

محبت واقعی بر اثر اطاعت ما از خدا رشد می‌کند.

یکی از مهمترین حقایقی که در خصوص محبت الهی می‌توانیم یاد بگیریم، حقیقت فوق است. اول یوحنا ۵:۲ می‌فرماید: «لکن کسی که کلام او را نگاه دارد فی‌الواقع محبت خدا در وی کامل شده است...» در یوحنا ۱۴:۱۵ عیسی فرمود: «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید.» اول یوحنا ۳:۵ در اینمورد می‌فرماید: «زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست.» اطاعت ما از کلام خدا نشان می‌دهد که آیا محبت الهی در ما وجود دارد یا نه.

وقتی مرد متأهلی تصمیم می‌گیرد بخاطر علاقه خود به زن دیگری با او زنا کند هر چه هم بگوید نمی‌توان پذیرفت که در قلب او عشق و محبت وجود داشته باشد. ممکن است برای توجیه اعمال خود بگوید آن زن را دوست دارد. از یک نظر درست می‌گوید چون عشقی که نسبت به آن زن دارد همان اروس یا عشقی می‌باشد که براساس تمایلات جنسی است. ولی این عشق، با محبت الهی فرق دارد. این مرد نشان داده است که نه نسبت به همسر خود محبت الهی دارد و نه نسبت به زنی که با او رابطه نامشروع داشته است. اگر واقعاً به آنها علاقه

داشت بر طبق کلام خدا با آنها رفتار می نمود. در اینصورت در برابر وسوسه مقاومت می کرد و به زن خود وفادار می ماند. منظور ما این نیست که اگر این مرد از کلام خدا اطاعت می کرد احساسات شهوانی نسبت به آن زن در او بوجود نمی آمد بلکه اطاعت او از کلام خدا باعث می گردید تا محبت الهی در وجود او تمایلات وی را کنترل کند. در اینصورت محبت او از جانب خدا می بود و باعث می گردید از خدا اطاعت کند صرف نظر از اینکه خودش چه احساساتی دارد.

یک روز مرد جوانی به من گفت که مایل است همسر خود را ترک گوید چون به زن دیگری علاقمند است. من به او گفتم چیزی که در او وجود دارد محبت الهی نیست بلکه شهوت است. عصبانی شد و به من گفت خودش می تواند تشخیص بدهد. به او جواب دادم که محبت براساس احساسات نیست بلکه براساس تعهد و اطاعت می باشد. سپس به من گفت که دیگر به هیچ وجه احساس نمی کند که به همسر خود علاقمند است. به او گفتم که اگر به نزد همسر خود بازگردد و از احکام الهی اطاعت نماید عشق و محبت او نسبت به همسرش رشد خواهد کرد. بعد از چند هفته بحث، بالاخره به نزد همسرش بازگشت و به گناه خود اعتراف نمود و از همسرش طلب بخشش کرد. چند هفته نگذشته بود که به من گفت محبت او نسبت به زنش دوباره در حال زیاد شدن است. محبت واقعی وقتی از خدا اطاعت نماییم رشد می یابد.

محبت واقعی وقتی گناه می کنیم متوقف می گردد.

یکبار زنی به من گفت که محبت او نسبت به همسرش در حال کم شدن است. وقتی در اینمورد از او سؤال کردم دیدم که شوهرش را مرتب بخاطر چیزهای زیادی سرزنش می کرد و بعد هم به من گفت که همسرش موجبات رضایت خاطر او را فراهم نمی آورد. وقتی از او پرسیدم که مرد دیگری در زندگی او وجود دارد، اول پرخاش کرد ولی بالاخره اعتراف نمود که چنین است. گناه، محبت واقعی را متوقف می سازد.

تنها چیزی که سبب می شود دیگر محبت الهی در زندگی ایماندار جریان نیابد عبارتست از گناه. اول یوحنا

1:13 تا 11: این موضوع را بوضوح چنین ذکر می کند:

زیرا همین است آن پیغامی که از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم. نه مثل قائل که از آن شریر بود و برادر خود را کشت؛ و از چه سبب او را کشت؟ از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو.

قائل برادر خود هابیل را دوست نداشت. چرا؟ چون اعمال قائل شریرانه بود. این گناه بود که باعث گردید قائل نسبت به برادرش محبت نداشته باشد. گناه، روح مقدس خدا را که محبت الهی را در قلب ما ایجاد

می‌نماید، محزون می‌سازد (رومیان ۵:۵، غلاطیان ۵:۲۲). وقتی در گناه باشیم محال است بتوانیم شریک زندگی خود را با محبت الهی دوست بداریم.

من و همسر من متوجه شده‌ایم که گناه تأثیر نامطلوبی روی روابط ما می‌گذارد. گناهی که روی رابطه ما با همسرمان اثر می‌گذارد فقط گناهی نیست که ما نسبت به همسر خود مرتکب می‌شویم بلکه ممکن است این گناه، گناهی باشد که نسبت به دیگران مرتکب می‌شویم. گناه نسبت به دیگران باعث می‌گردد که نتوانیم رفتاری با همسر خود داشته باشیم که از روی محبت الهی باشد. در اینصورت تا به گناه اعتراف ننماییم و گناه ما بخشیده نشود، همچنان در محبت نمودن به همسر خود مشکل خواهیم داشت. گناه هر قدر هم که ظاهراً کوچک باشد، مثل سدی بین ما و همسرمان قرار می‌گیرد و نمی‌گذارد از محبت الهی و محبت یکدیگر بهره‌مند شویم.

یک روز عصبانی شدن من روی بچه‌ها، بر رابطه من و همسر من نیز تأثیر گذاشت و باعث شد رفتار محبت‌آمیزی نسبت به همسر من نداشته باشم. زنم با ملایمت به من گفت، «عزیزم سعی نکن روی من هم عصبانی شوی.» من متوجه نبودم که نسبت به همسر من به این دلیل رفتار محبت‌آمیزی ندارم که روی بچه‌ها عصبانی شده‌ام. تا از بچه‌ها معذرت خواهی نکردم محبت الهی در من دیده نشد.

محبت واقعی براساس تعهدی قوی قرار دارد که در برابر تمام فشارها و تلاش‌هایی که می‌تواند منجر به نابودی آن شود، مقاومت می‌کند.

عجیب نیست که وقتی محبت الهی در زندگی عده زیادی وجود ندارد، این افراد در زیر بار مشکلات، طاقت خود را از دست می‌دهند و زندگی زناشویی آنها به طلاق ختم می‌شود. غزل غزل‌ها 8۷: 6 تا اهمیت محبت را به زیبایی چنین بیان می‌فرماید:

مرا مثل خاتم بر دلت و مثل نگین بر بازویت بگذار، زیرا که محبت مثل موت زور آور است و غیرت مثل هاویه ستم کیش می‌باشد. شعله‌هایش شعله‌های آتش و لهیب یهوه است. آبهای بسیار محبت را خاموش نتواند کرد و سیل‌ها آن را نتواند فرو نشانید. اگر کسی تمامی اموال خانه خویش را برای محبت بدهد آن را البته خوار خواهند شمرد.

روشن است که محبت از تمام دارایی انسان با ارزش‌تر است. اول قرن‌تین باب ۱۳ که کلاً در مورد محبت الهی سخن می‌گوید محبت الهی را از همه چیز بزرگتر می‌داند.

وقتی زندگی زناشویی ما مورد آزمایش قرار بگیرد چیزی که می‌تواند آن را حفظ کند عبارتست از تعهدی قوی که از محبت الهی ناشی می‌شود. هرچند وقت یکبار آب‌هایی به قصد خاموش کردن شعله محبت بین زن و شوهر، به درون زندگی آنها جریان خواهد یافت. گاهی این آبها عبارتند از علاقه به مرد یا زن دیگری؛ ولی محبت الهی می‌تواند زندگی زناشویی ما را استوار نگه دارد. محبت خدا هیچ جانشینی نمی‌پذیرد.

وقتی با شکست‌ها و مسائل ناامید کننده روبرو می‌شوید اجازه ندهید که این چیزها تأثیر نامطلوب روی زندگی زناشویی شما بگذارند. محبت خدا حاضر و مایل است که گذشت کند. امثال ۹:۱۷ می‌فرماید: «هرکه گناهی را مستور کند طالب محبت می‌باشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا می‌سازد.» اول پطرس ۸:۴ نیز می‌فرماید: «و اول همه با یکدیگر بشدت محبت نمایید زیرا که محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند.» وقتی مرتب به فکر خطاها و ضعف‌های دیگران باشید، این نشان می‌دهد که شخص با محبتی نیستید. محبت خطاها را می‌پوشاند به جای اینکه آنها را برملا؛ ککه سازد. ما باید بوسیله محبت الهی مسائل بسیاری را که باعث آزرده‌اند، کاملاً فراموش نماییم. گذشته باید بخشیده و فراموش شود. اجازه ندهید که شکست‌های گذشته روی ارتباطی که با همسران دارید اثر کند. تصمیم بگیرید که شریک زندگی خود را صرف نظر از خطاها، گناهان و ضعف‌های او دوست بدارید. فراموش نکنیم که خدا هر چند در مورد ما همه چیز می‌داند، ما را دوست دارد!

فصل سوم

وقتی همسرمان نسبت به ما بی‌اعتناست باید چکار کنیم

یک روز، زنی به دفتر من آمد که خیلی مأیوس شده بود. به من گفت: «همسر من هیچوقت به من اعتنا نمی‌کند. تا به حال هر کاری از دستم برآمده کرده‌ام ولی شوهرم همچنان نسبت به من بی‌اعتناست و رفتار سردی با من دارد. بندرت ممکن است حرف خوبی به من بزند. واقعاً از این رفتار او ناراحت می‌شوم. دیگر نمی‌توانم تحمل کنم.» در حین آنکه با من حرف می‌زد گریه‌اش جای خود را به عصبانیت داد. قلب این زن به خاطر رفتار شوهرش پر از تلخی شده بود. آیا برای حل این مشکل شایع یعنی بی‌اعتنا بودن همسر، می‌توان کاری کرد؟

مشکل فوق‌العاده شایع است ولی دلایل مربوط به آن متفاوت می‌باشد. من سخنان کسانی را که همسرشان نسبت به آنها بی‌اعتناست یعنی دوست ندارد با آنها ارتباط برقرار سازد، در سه نکته خلاصه کرده‌ام. در ذکر این نکات نه سعی کرده‌ام موضوع را ساده بگیرم و نه اینکه آن را بطور غلط تعمیم بدهم. مشکلات شایعی که شنیده‌ام به این سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- زن و شوهر به اندازه کافی با هم روابط جنسی ندارند و یا اینکه اصلاً روابط جنسی ندارند.

۲- زن و شوهر ارتباط مناسبی با هم ندارند.

۳- علاقه آنها به امور روحانی کم است و یا بطور کلی نسبت به این امور بی‌علاقه هستند.

معمولاً اکثر ناراحتی‌هایی که در این زمینه وجود دارد به ارتباط زن و شوهر بازمی‌گردد. در واقع وقتی زن و شوهر نمی‌توانند با هم ارتباط مناسبی داشته باشند و یا اینکه کلاً به هر دلیلی با هم رابطه‌ای ندارند این امر ناراحتی بوجود می‌آورد. زنی به من گفت: «شوهرم بیش از سه ماه است که با من رابطه جنسی نداشته است و این موضوع را حتی به روی خودش هم نمی‌آورد!» شوهری به من گفت که زنش در حدی با او حرف می‌زند که برای بقا لازم است! یکروز زنی به من تلفن کرد و گفت: «اگر این هفته شوهرم را دیدید از او بپرسید که اسم

من خاطرش مانده است؟» زنی پنجاه ساله به من گفت قصد ترک همسر خود را دارد چون با او صحبت نمی‌کند. این امر از وقتی آغاز شده بود که آخرین فرزندشان آنها را ترک کرده بود تا به دانشکده برود. این زن و شوهر هم دیگر نمی‌توانستند با هم ارتباط برقرار سازند. در نتیجه دیگر کاری با هم نداشتند و هر چند زیر یک سقف زندگی می‌کردند ولی هیچ صمیمیت یا ارتباط واقعی بین آنها وجود نداشت.

بسیاری از ایماندارانی که با بی‌ایمانان ازدواج کرده‌اند از اینکه همسرشان توجهی به شرکت در جلسات و خدمات کلیسایی ندارد خیلی ناراحت می‌شوند. ولی از این بدتر این است که هر دو نفر ادعا نمایند ایماندار هستند ولی یکی از آنها توجهی به امور روحانی نداشته باشد. این امر تبدیل به بار غیرقابل تحمل می‌شود و غالباً هم موجب بدگمانی و رنجش شدید می‌گردد.

به شخصی که بشدت از بی‌اعتنایی همسر خود نگران است چه نصیحتی می‌توان کرد؟ زنی برای شوهر خود مرتب یادداشت می‌نوشت و آنها را در همه جا نصب می‌کرد. او از طریق این یادداشت‌ها از شوهرش تقاضا می‌کرد که به احتیاجات و دلواپسی‌های او توجه کند. برخی دیگر برای حل این مشکل به داد و فریاد و بروز دادن عصبانیت خود متوسل می‌شوند و متأسفانه عده‌ای دیگر دنبال شریک دیگری برای زندگی خود می‌روند. پس تکلیف چیست؟

وحشت نکنید!

یکی از اولین کارهایی که در این مورد می‌توان کرد اینست که آرام باشیم. منظور این نیست که جواب ندهیم یا بی‌اعتنا باشیم. من افرادی را مشاهده کرده‌ام که به دلیل وحشت خود هل شده‌اند و کارهای نامعقول و احمقانه‌ای کرده‌اند که بعداً بخاطر ارتکاب آنها؛+ ککه پشیمان شده‌اند. نگرانی و تشویش اغلب نشان دهنده عدم اطمینان ما به کاری است که خدا می‌تواند انجام بدهد. قدرت خدا عظیم است و او می‌تواند قلب همسر بی‌اعتنا را عوض کند.

کتاب مقدس می‌گوید که همه اتفاقاتی که در زندگی ما می‌افتند و همه شرایطی که در زندگی ما بوجود می‌آیند تحت کنترل خدا قرار دارند. رومیان ۸:۲۸ این حقیقت را چنین بیان می‌فرماید:

و می‌دانیم بجهت آنانی که خدا را دوست دارند و بحسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند.

پس باید به خدا توکل نماییم. منظور این نیست که هیچ کاری نکنیم بلکه باید با خدا مشورت نماییم. دعا
قویترین سلاحی است که در دست داریم نه آخرین راه حل! فیلیپیان ۴۷: ۶ تا به ما تعلیم می‌دهد:

برای هیچ چیز اندیشه نکنید، بلکه در هر چیز با صلوات و دعا با شکرگزاری مسؤلات خود را به خدا عرض
کنید و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهن‌های شما را در مسیح نگاه خواهد داشت.

آیا می‌توانید بخاطر شرایطی که در آن قرار دارید خدا را شکر کنید و تمام نگرانی‌های خود را به او بسپارید؟
اول پطرس ۷:۵ به ما؛ ککه یادآوری می‌کند که «تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر
می‌کند.» چه تسلی عظیمی! پس می‌توان آرام بود چون هر اتفاقی که برای ما می‌افتد دلیلی دارد. شاید امروز این
دلیل برای ما روشن نباشد ولی یک روز روشن خواهد شد.

مهم است که صبر کنیم تا زمانی که خدا مقرر کرده است فرا برسد. غلاطیان ۹:۶ به ما یادآوری می‌نماید:

لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم.

یعقوب ۵۸: ۷ تا نیز چنین می‌فرماید:

پس ای برادران، تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید. اینک دهقان انتظار می‌کشد برای محصول گرانبهای زمین و
برایش صبر می‌کند تا باران اولین و آخرین بیاید. شما نیز صبر نمایید و دل‌های خود را قوی سازید زیرا که آمدن
خداوند نزدیک است.

خداوند نقشه خود را در زندگی ما اجرا می‌فرماید. زمان‌بندی او همیشه بهترین است. صبور باشید. قبول
کنید که خدا باید شریک زندگی شما را عوض کند هر چند که قبول این امر مشکل بنظر آید. مزمور ۱۴:۲۷
می‌فرماید:

برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش.

انتظار کشیدن مشکل است بخصوص وقتی که ناراحت و آزرده باشیم. وقتی بین ما و همسرمان تنش هست
آرام بودن کار مشکلی است ولی باید آرام بود!

از دید همسر خود به شرایط نگاه کنید

عیسی در متی ۵-۷:۱ به ما می‌فرماید که نباید اشتباهات دیگران را ببینیم ولی اشتباهات خودمان را نادیده بگیریم. مسیح چنین هشدار می‌دهد:

حکم نکنید تا بر شما حکم نشود. زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمان‌های که ببینید برای شما خواهند پیمود. و چون است که خس را در چشم برادر خود می‌بینی و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بینی چگونه به برادر خود می‌گویی «اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم» و اینکه چوب در چشم توست؟ ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی!

عیسی به ما وعده می‌دهد که اگر اول اشتباه خودمان را ببینیم، مشکل دیگران را «بطور صحیح» خواهیم دید. فهمیدن این حقیقت خیلی مهم است. همسر شما ممکن است به این دلیل نسبت به شما بی‌اعتنا باشد که شما کاری کرده‌اید یا حرفی زده‌اید که نادرست بوده است و یا اینکه از انجام دادن کاری و یا گفتن حرفی غفلت کرده‌اید.

فعالیت جنسی: زنی به علت اینکه شوهرش رغبتی به برقرار ساختن رابطه جنسی با او نداشت خیلی ناراحت شده بود. این زن متعجب شد وقتی فهمید که چند سال قبل هنگامی که از توانایی جنسی شوهرش ایراد گرفته بود این امر بقدری تأثیر نامطلوبی روی او گذاشته بود که دیگر وی رغبتی به داشتن رابطه جنسی نداشت. وقتی این زن به اشتباه خود اعتراف کرد و از شوهرش معذرت خواهی نمود وضع زندگی زناشویی آنها بسرعت روبه بهبودی گذاشت! آیا فکر نکرده‌اید که احتمال دارد علت بی‌اعتنا بودن همسران نسبت به شما اشتباه خود شما باشد؟

بعد از سالها خدمت در زمینه مشاوره زناشویی به این نتیجه رسیده‌ایم که ممکن است بی‌میلی همسر شخص در خصوص امور جنسی به دلایل زیر باشد:

- ۱- عدم آگاهی از احتیاجات همسر خود
- ۲- آزرده‌گی‌هایی که از گذشته مانده است
- ۳- اهمیت ندادن به این موضوع که باید برای همسر خود جذاب بود
- ۴- عدم داشتن رابطه عاشقانه با همسر خود و عدم وجود تنوع
- ۵- داشتن ذهنیت ضعیف در مورد خود و افسردگی

۶- خستگی جسمانی و بیماری

۷- ناپاکی و گناهان جنسی

۸- موارد دیگر

خیلی مهم است که سریع قضاوت نکنیم چون ممکن است بی میلی همسر ما دلایلی داشته باشد که هنوز از آنها بی خبریم.

یک روز مرد جوانی به من گفت که همسرش، هیچ رغبتی به داشتن رابطه جنسی نشان نمی دهد. می گفت که همسرش خیلی سرد مزاج است. به او گفتم «فکر نمی کنم مشکل اینقدر بزرگ باشد.» گفت: «جناب کشیش باور کنید شوخی نمی کنم. واقعاً همینطور است که می گویم.» بعد از گفتگوی بیشتر با این مرد تصمیم گرفتم که موضوع را با زن مسنی در میان بگذارم که از اعضای کلیسایمان است و خیلی خوب می تواند با زنان جوان حرف بزند بدون اینکه آنها را محکوم کند. این خواهر به نتیجه خیلی جالبی رسید. معلوم شد که همسر این مرد دچار نوعی عارضه قلبی بود که باعث تحلیل قوای او می گردید. بلافاصله عمل جراحی صورت گرفت و بعد از سپری شدن دوره نقاهت مشکلی که وجود داشت برطرف گردید. چند ماه بعد اطلاع یافتم که همه چیز بخوبی پیش می رود!

ارتباط ناکافی: اکثر مشکلات ما از اینجا ناشی می شوند که در مورد مسایل فوق با همسرمان گفتگو نمی کنیم. باید با یکدیگر حرف بزنیم. پس چرا برخی با همسر خود صحبت نمی کنند؟ من از دلایل مربوط به این مشکل فهرستی تهیه کرده ام که بشرح زیر است:

۱- ضعف در برقرار ساختن ارتباط کلامی خوب

۲- تفاوت های مربوط به شخصیت و خلق و خو دو طرف

۳- داشتن طرز برخورد انتقادی

۴- داشتن روحیه حکم کردن

۵- خستگی جسمانی و بیماری

۶- داشتن خود پنداره ضعیف (یعنی اینکه احساس کنیم چیز مفیدی برای گفتن نداریم یا همسرمان برای عقاید و نظرهايمان ارزش قائل نیست و تمایلی به دانستن آنها ندارد).

۷- عدم علاقه به چیزی (یعنی هیچ چیز برای گفتن نداشته باشیم).

۸- گوش نکردن (از این مورد شکایات بسیاری وجود دارد).

این فهرست می‌تواند، همچنان ادامه پیدا کند ولی شما می‌توانید متوجه نکته اصلی شوید. تا سعی نکنیم از دید همسرمان هم به وضعیت نگاه کنیم ممکن است به نتایج اشتباه برسیم. عده زیادی به این علت به سخنان همسرشان اعتنایی ندارند که در گذشته از همسر خود رنجیده‌اند. شاید سعی کرده‌اند با همسر خود ارتباط برقرار سازند ولی با برخورد منفی همسر خود مواجه شده‌اند. ممکن است به مرور زمان در حالیکه این مسائل هنوز حل نشده‌اند، مسایل بسیار جدی‌تری بوجود آیند.

امور روحانی: وقتی که همسر شما علاقه اندکی به امور روحانی نشان می‌دهد، باید چکار کنید؟ در اینجا هم باز لازم است که اول همه دلایل مربوط به این امر را بدانید. اگر همسر شما بی‌ایمان باشد علت این مشکل کاملاً قابل درک است. گاهی اوقات مشکل جسمانی بودن است به این معنی که همسرمان در گناه می‌باشد و به همین دلیل اعتنای اندکی به امور روحانی دارد. برخی شوهران هرچند می‌دانند که باید خانواده خود را از نظر روحانی رهبری کنند نسبت به امور روحانی کم توجه هستند چون در واقع نمی‌دانند که باید چکار کنند. تا به حال هیچکس به آنها نگفته است که چگونه باید خانواده خود را در امور روحانی هدایت نمایند.

گاهی بی‌اعتنایی به امور روحانی ریشه در گذشته فرد دارد. زنی که شوهرش دیگر به کلیسا نمی‌رفت و نه دیگر کتاب مقدس می‌خواند و نه با خانواده‌اش دعا می‌کرد خیلی تعجب کرد وقتی که فهمید علت این تغییر در شوهرش این بود که ماهها قبل شوهرش بر سر مسأله‌ای با یکی از اعضای کلیسا جر و بحث کرده و از وی رنجیده بود؛ ولی چیزی از این موضوع به همسرش نگفته بود. اوضاع بدتر شد چون احساسات جریحه‌دار شده این مرد توجه او را به امور روحانی تحت تأثیر قرار می‌داد. سرانجام وقتی کدورتی که پیش آمده بود برطرف گردید این شخص مجدداً به امور روحانی علاقمند شد.

بعضی از شوهران به من گفته‌اند که می‌ترسند توان هدایت خانواده خود را در امور روحانی نداشته باشند. غالباً مسیحیان برای اینکه عملکردی روحانی داشته باشند بیش از حد تحت فشار هستند. به علاوه انتظارات زن شخص، خانواده و سایر مسیحیان اغلب بقدری بالاست که شوهران احساس می‌کنند نمی‌توانند این انتظارات را برآورده سازند.

زنی به من و همسرم گفت که دیگر از شرکت در این همه سمینارهای مختلف بانوان خسته شده است. این موضوع که باید «همسری ایده‌آل» باشد روی او خیلی فشار می‌آورد و کم کم باعث می‌شد بر اثر این فشار برخی اصول اولیه را نادیده بگیرد.

اگر در حال حاضر همسر شما چندان اعتنایی به امور روحانی ندارد قضیه را با بیشتر فشار آوردن روی او پیچیده‌تر نسازید. در اینجا باز هم لازم است یاد بگیرید که آرام باشید و موضوع را به خدا واگذار کنید تا خودش در زندگی همسرتان کار کند.

همسر خود را بدون توقع محبت کنیم

در فصل قبل در مورد نقش روابط محبت آمیز سخن گفتیم. اگر می‌خواهیم زندگی زناشویی ما به شکلی باشد که خدا می‌خواهد و به شکلی باشد که ما احتیاج داریم، در اینصورت حتماً به چنین روابطی احتیاج داریم. به نظر من و همسر، وقتی همسرمان بی‌اعتنا می‌شود یکی از مهمترین کارهایی که می‌توان کرد اینست که او را محبت نماییم بدون اینکه از او توقع داشته باشیم به محبت ما جواب بدهد. وقتی می‌خواهیم همسرمان تغییر کند از نظری ممکن است خواسته ما خودخواهانه باشد چون در واقع چیزی که بشدت باعث نگرانی ما شده اینست که عکس‌العملی از جانب همسرمان نمی‌بینیم و ممکن است این نگرانی، گاهی برای شریک زندگی ما به این معنی باشد که او را دوست نداریم، چون ما فقط زمانی به او محبت می‌نماییم که به محبت ما جواب بدهد. آیا ما واقعاً معتقدیم که دادن از گرفتن فرخنده‌تر است؟ انگیزه چند نفر از ما کاری است که می‌توانیم برای همسر خود انجام بدهیم؟ خیلی ناراحت می‌شویم وقتی همسرمان عکس‌العمل اندکی نسبت به محبت ما نشان می‌دهد و یا اینکه اصلاً عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد ولی آیا این به این معنی است که دیگر باید به همسر خود محبت نکنیم؟ خیر. درواقع اینجاست که باید محبت نشان داد. اینجاست که می‌فهمیم محبت ما نسبت به همسرمان چقدر زیاد است. اگر همسر شما شخص بی‌اعتنایی است مایوس نشوید و تصمیم نگیرید که به زندگی زناشویی خود خاتمه بدهید. برای محبت نمودن به همسر خود برنامه‌ریزی نمایید بدون اینکه از او توقع داشته باشید که خودش هم به شما محبت کند. اینست مفهوم محبت الهی!

فضای حاکم بر روابط زناشویی: این فضا بر اثر محبت مطلوب می‌گردد. ما معتقدیم که اولین چیزی که در روابط زناشویی مورد نیاز است عبارتست از محبت. زن و شوهر در صورتی که بین آنها محبت وجود نداشته باشد رابطه مناسبی با یکدیگر نخواهند داشت. محبت زمانی که دیگر هیچ چیز کارساز نیست کارگر واقع می‌شود. اگر همسر خود را طوری محبت نمایید که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد زندگی زناشویی شما دچار تحول خواهد گردید و همسرتان در برابر محبت شما عکس‌العمل مثبت نشان خواهد داد.

در صورتی که فضای حاکم بر زندگی شما آکنده از سوءظن، تنش، قضاوت، ایرادگیری و دشمنی باشد، رابطه بسیار ضعیفی با یکدیگر خواهید داشت. محبت واقعی موانع را از جا برمی‌کند و دیوارهای تنفر را فرو می‌ریزد.

باعث می‌شود با همسر خود سخن گوئیم و دوست داشته باشیم به سخنان او گوش کنیم. محبت واقعی باعث می‌گردد برای همسرمان ارزش قائل شویم و مایل باشیم بدانیم که نظر وی در مورد امور مختلف چیست. وقتی فضای حاکم بر زندگی زناشویی ما مملو از محبت باشد، حتی اگر بی‌اعتناترین همسر دنیا را داشته باشیم، این محبت کاری خواهد کرد که همسرمان با ما حرف بزند و افکار خود را با ما در میان بگذارد و به ما خدمت نماید. خدا به همه ما کمک کند تا اهمیت محبت را درک کنیم!

به این پرسش‌ها پاسخ گوئید

در زیر سؤالاتی مطرح شده است که می‌توانید به آنها پاسخ گوئید و یا اینکه با همسر خود در مورد آنها تبادل نظر کنید. این سؤالات در مورد ارتباط زن و شوهر و مشکلات و مسائل اساسی آن است.

سؤالاتی خطاب به شوهر

- ۱- آیا وقتی برای این اختصاص داده‌اید که بنشینید و با همسرتان صحبت کنید؟ چه وقتی را برای اینکار اختصاص داده‌اید؟
- ۲- آیا به حرف‌های همسرتان گوش می‌کنید و به او اطمینان می‌دهید که به سخنان او توجه کامل دارید؟
- ۳- آیا موضوعاتی هست که نتوانید در مورد آنها با همسرتان حرف بزنید؟ چرا نمی‌توانید؟
- ۴- آیا از صحبت با همسرتان لذت می‌برید؟
- ۵- آیا وقتی با همسر خود حرف می‌زنید به صورت او نگاه می‌کنید؟
- ۶- آیا طوری رفتار می‌کنید که همسرتان احساس کند نظرها و عقاید او مهم و ارزشمند هستند؟
- ۷- آیا قبل از اینکه حرف خود را تمام کند، حرف او را قطع می‌کنید؟
- ۸- آیا به فعالیت‌های همسرتان ابراز علاقه می‌کنید؟ آیا از او می‌پرسید که در حال انجام دادن چه کاری است و یا به چه کاری علاقمند است؟
- ۹- آیا همسر شما می‌تواند با شما در مورد هر موضوعی که بخواهد صحبت کند بدون اینکه احساس کند شما از او ایراد خواهید گرفت و نزد دیگران او را تحقیر خواهید کرد؟

سؤالاتی خطاب به زن

- ۱- آیا واقعاً به آنچه شوهرتان دوست دارد در مورد آن حرف بزنید علاقمندید؟
- ۲- آیا وقتی با شما حرف می‌زند به او توجه می‌کنید؟
- ۳- آیا وقتی با او حرف می‌زنید به صورت وی نگاه می‌کنید؟
- ۴- آیا موضوعاتی هست که نتوانید در مورد آنها با شوهرتان حرف بزنید؟ چرا نمی‌توانید؟
- ۵- آیا وقتی با شوهرتان حرف می‌زنید راحت هستید؟ یا نگران و عصبی می‌شوید؟
- ۶- آیا وقتی با شوهرتان صحبت می‌کنید او را متوجه می‌سازید که از او چیزی می‌خواهید؟
- ۷- آیا شوهرتان قبول دارد که شما از حرف زدن با او لذت می‌برید؟
- ۸- آیا مسائل حل نشده‌ای بین شما و شوهرتان وجود دارد که برای شما ایجاد ارتباط با یکدیگر را دشوار می‌سازد؟
- ۹- آیا ترجیح می‌دهید که در مورد مسأله‌ای قبل از اینکه با دیگران حرف بزنید با شوهرتان صحبت کنید؟ اگر نه، چرا اول با دیگران حرف می‌زنید؟

بیاید شروع کنیم

ممکن است سؤالات فوق شما را تشویق کرده باشد که ارتباط عمیق‌تر و صمیمانه‌تری با همسر خود داشته باشید. اگر می‌خواهید ارتباط شما و همسرتان همچنان برقرار بماند و مرتباً عمیق‌تر شود می‌توانید به اصول زیر عمل نمایید:

- ۱- هر هفته وقت خاصی را اختصاص بدهید به اینکه با همسر خود صحبت کنید. این تاریخ را مثل یک قرار ملاقات روی تقویم خود مشخص نمایید و تحت هیچ شرایطی این وقت را به کار دیگری اختصاص ندهید!
- ۲- از همسر خود سؤالاتی بکنید. این عادت را که مرتب خواسته‌ها و افکار خود را به همسرتان بگویید، از دست ندهید. سعی کنید بفهمید که همسرتان دارای چه احساسات، تمایلات و عقایدی است.
- ۳- وقتی می‌خواهید در مورد مسأله خاصی حرف بزنید جلوی بچه‌ها اینکار را نکنید. هیچ وقت جلوی بچه‌ها با هم مشاجره نکنید! هر وقت مشکل خاصی پیش می‌آید به یکدیگر بگویید: «بهتر است در این مورد جای دیگری که تنها باشیم حرف بزنیم.»

- ۴- هر روز به همسر خود حرف پرمحبتی بزنید. روز را با گفتن اینکه یکدیگر را دوست دارید شروع کنید. قبل از اینکه شب به بستر خواب بروید یکدیگر را تحسین نمایید.
- ۵- آرام صحبت کنید چون هر وقت صدای خود را بلند کنید امکان اینکه روابط شما با یکدیگر کدر شود، افزایش می‌یابد.
- ۶- همیشه به دلایلی که همسران ارائه می‌دهد توجه داشته باشید. «علت» رفتار بخصوص همسران را بفهمید چون این باعث می‌شود که دفعه بعد بهتر بتوانید با او صحبت کنید.
- ۷- همانطور که جداگانه دعا می‌کنید یاد بگیرید که با همدیگر هم دعا کنید. اگر بتوانید در مورد مسأله‌ای قبلاً در دعا با خدا سخن بگویید، در اینصورت وقتی در مورد آن مسأله با همسر خود حرف بزنید با درک و محبت بیشتری اینکار را خواهد کرد.

فصل چهارم

گفتگوی صمیمانه

زوج‌های کمی پیدا می‌شوند که در مورد مسائل جنسی بطرز مفیدی با یکدیگر گفتگو کنند. معمولاً در چنین گفتگوهایی چند مسأله اساسی مطرح می‌شود و بقیه در حد تصورات باقی می‌ماند. مشاوران امور زناشویی پیوسته از زوج‌های مختلف می‌شنوند که آنها براحتی نمی‌توانند نیازها و تمایلات جنسی خود را با یکدیگر در میان بگذارند. غالباً زن و شوهر از اینکه تمایلات جنسی خود را به یکدیگر بگویند احساس گناه می‌کنند و خیال می‌کنند با گفتن چنین مطالبی ارزش آنها در نظر همسرشان پایین خواهد آمد. صحبت کردن در مورد مسائل جنسی کار ساده‌ای نیست.

هدف از روابط جنسی چیست

قبل از اینکه زن و شوهر در مورد مسائل جنسی بتوانند با یکدیگر گفتگو کنند باید هدف خدا را از بوجود آوردن تمایلات و روابط جنسی بدانند. باید دانست که خدا، تمایلات و مسائل جنسی را بوجود آورده است نه انسان و دلیل اینکه خدا روابط جنسی را فقط در چارچوب ازدواج مجاز می‌داند این نیست که نمی‌خواهد ما لذت ببریم بلکه خدا مایل است ما از این روابط در عالیترین حد آن بهره‌مند شویم. حال ببینیم هدف از روابط جنسی چیست.

۱- مصاحبت صمیمانه: پیدایش ۱۸:۲ می‌فرماید: «و خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازیم». این اولین چیزی بود که خدا در مورد هدف ازدواج تعلیم داد. پس این امر در درجه اول اهمیت قرار دارد. وقتی خدا این مسأله را به مرد فرمود، زن هنوز خلق نشده بود. خدا تنها بودن را چیز خوبی نمی‌داند. گاهی لازم است تنها باشیم و گاهی هم خوب است تنها باشیم ولی خوب نیست که در تمام طول زندگی خود تنها باشیم. این اصل حتی در مورد کسانی هم که ازدواج نکرده‌اند صادق است. همه ما به مصاحبت با دیگران و دوستان صمیمی احتیاج داریم.

خدا برای اینکه آدم این درس را یاد بگیرد که به مصاحبت احتیاج دارد تمام حیوانات را به نزد او آورد تا اسمی برای آنها انتخاب کند. وقتی آدم کار خود را تمام کرد متوجه شد خدا همه آنها را بصورت جفت آفریده است. ولی آدم خودش شریکی نداشت. همه آنها می‌توانستند نظیر خودشان را بوجود آورند ولی آدم نمی‌توانست چون تنها بود.

سپس خدا کاری کرد تا آدم به خواب عمیقی فرو برود تا روی او عمل جراحی انجام بدهد. خدا یکی از ننده‌های آدم را بیرون آورد و با آن زنی خلق کرد. بعد این زن را به نزد آدم آورد. می‌توانید تصور کنید وقتی آدم برای اولین بار چشمش به این مخلوق دوست داشتنی افتاد چه احساسی پیدا کرد؟ آدم از همان ابتدا، احساس کرد به او دل بستگی دارد. چرا؟ چون این زن از انسان گرفته شد (پیدایش ۲: ۲۳).

اول قرنتیان ۱۱: ۱۱ و ۱۲ درباره این حقیقت می‌فرماید:

لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند. زیرا چنانکه زن از مرد است همچین مرد نیز بوسیله زن لکن همه چیز از خدا.

خدا هرگز نفرموده است که زن و شوهر در زندگی زناشویی خود مستقل از یکدیگر زندگی کنند. زن و شوهر به همدیگر وابسته‌اند. خدا به این دلیل ازدواج را مقرر فرمود تا نیاز انسان به مصاحبت برآورده شود. هیچ رابطه دیگری در زندگی انسان نمی‌تواند در حد دوستی صمیمانه زن و شوهر باشد. دو نفر ممکن است دوستان خیلی نزدیکی باشند ولی دوستی آنها هرگز ممکن نیست به اندازه دو نفر باشد که با هم ازدواج کرده‌اند. صمیمیتی که در زندگی زن و شوهر هست در هیچ رابطه دیگری وجود ندارد!

یکی از تفریحات مورد علاقه من و همسر من اینست که سوار اتومبیل می‌شویم و درحالی‌که به موسیقی دلنشینی گوش می‌دهیم مسافت زیادی را با اتومبیل طی می‌نماییم. حتماً لازم نیست به جای مخصوصی برویم. ما از اینکه با هم هستیم لذت می‌بریم. حتی لازم هم نیست حتماً با هم حرف بزنیم. خیلی عالیست که پهلوی همسرمان بنشینیم و حرفی نزنیم ولی بدانیم که مورد محبت او بوده و بهترین دوستش هستیم.

۲- تولید مثل: پیدایش ۱: ۲۸ تا ۲: ۲۷ می‌فرماید

پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید. و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پرسازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید».

دومین دستوری که خدا با توجه به هدف ازدواج به آدم و حوا می‌دهد عبارتست از داشتن فرزندان. بهمین دلیل به آنها می‌فرماید: «بارور و کثیر شوید». در اینجا ازدیاد نسل بشر مورد نظر است. چرا ازدواج کنیم؟ تا فرزندان داشته باشیم.

عده زیادی امروز این دستور خدا را نادیده می‌گیرند. این افراد فکر می‌کنند بچه باعث دردسر است نه برکتی از جانب خدا. به نظر آنها تولید مثل بشر چیز بدی است نه چیز خوبی. امروزه در مورد کودکان فقیر که در واقع مسأله آنها از معضلات شهرهای شلوغ ماست زیاد صحبت می‌شود. می‌گویند والدینی که فرزندان متعددی دارند عاقلانه فکر نکرده و به مسأله افزایش بی‌رویه جمعیت کمک کرده‌اند.

ولی باید دانست که خدا نه فقط ما را تشویق کرده است بچه‌دار شویم بلکه برای اینکار به ما دستور داده است! زوجی که می‌تواند صاحب فرزندان شود ولی به دلیل آسایش خود از اینکار اجتناب می‌ورزد، از دستور خدا سرپیچی می‌نماید. مزمو ۵-۱۲۷:۳ می‌فرماید:

اینک پسران میراث از جانب خداوند می‌باشند و ثمره رحم، اجرتی از اوست. مثل تیرها در دست مرد زورآور، همچنان هستند پسران جوانی. خوشبحال کسی که ترکش خود را از ایشان پرکرده است. خجل نخواهد شد بلکه با دشمنان، در دروازه سخن خواهد راند.

ما نمی‌دانیم که شما در «ترکش» خود چند «تیر» باید داشته باشید ولی اگر بطور کلی از بچه‌دار شدن اجتناب می‌کنید پس از حکم خدا سرپیچی می‌نمایید. می‌دانیم که بسیاری از زوجها به دلایل جسمانی و پزشکی صاحب فرزند نمی‌شوند. اغلب چنین زوج‌هایی از ما خواسته‌اند تا راهی برای آنها پیدا کنیم که بتوانند طفلی را به فرزندی قبول کنند. زوج‌هایی وجود دارند که به این منظور سال‌ها صبر کرده‌اند. خدا در مزمو ۹:۱۱۳ وعده مخصوصی به زن نازا می‌دهد و آن عبارتست از اینکه «زن نازاد را خانه نشین می‌سازد و مادر فرحناک فرزندان. هلولویا!»

خدا به من و همسرم سه فرزند بسیار خوب عطا کرده است. بزرگ کردن و برآوردن احتیاجات آنها همیشه کار آسانی نبوده است. در عرض یک لحظه می‌تواند قلب شما را بشکند و یک لحظه بعد هم می‌تواند باعث برکت عظیمی شوند! گاهی واقعاً دردسر ایجاد کرده و باعث ناراحتی شده‌اند. وقتی آنها تازه راه افتاده بودند به همه چیز دست می‌زدند و گاهی شک می‌کردیم که آیا در مورد بچه‌دار شدن به اندازه کافی فکر کرده‌ایم یا نه؛ ولی تحمل کردیم. شما هم می‌توانید. فرزندان ما، مسائل مهمی در مورد خودمان و بخصوص در مورد رابطه ما با خداوند به ما آموخته‌اند. ما تلاش کرده‌ایم که فرزندانمان را بیشتر از یکدیگر دوست نداشته باشیم ولی گاهی

نزدیک بوده است در حفظ این اولویت اشتباه کنیم. ما فرزندانمان را بسیار دوست داریم چون پاره تن ما هستند و هر روز بخاطر شادی و نشاطی که برای ما به ارمغان آورده‌اند و می‌آورند خدا را شکر می‌کنیم.

۳- ارضای تمایلات جنسی: ما در اینمورد توضیح خواهیم داد ولی فعلاً می‌خواهیم بگوییم که خدا به این دلیل طرح ازدواج را ریخت که تمایلات جنسی ما ارضا شود. مردم می‌گویند بدون اینکه ازدواج کنند، می‌توانند از نظر جنسی ارضا بشوند ولی تجربیات ما در زمینه مشاوره با افراد مختلف به ما چیزی غیر از این آموخته است. اول قرن‌تین ۱:۷ و ۲ می‌فرماید:

اما درباره آنچه به من نوشته بودید: مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند. لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد.

خدا به این دلیل ازدواج را بوجود آورد تا تمایلات جنسی ما کنترل شود تا کلام خدا را زیرپا نگذاریم و یا توانایی جنسی خود را از دست ندهیم.

چند سال قبل مردی به نزد من آمد که دارای مشکل جنسی بود. او هیچوقت ارضا نمی‌شد و به انحرافات جنسی مختلف کشیده شده بود. بسرعت در حال از دست دادن توان جنسی خود بود و با توسل به انحرافات گوناگون جنسی به هر طریقی سعی می‌کرد از این مشکل خلاصی یابد. این مرد در اسارت ناپاکی جنسی بود و توانایی او برای بهره‌مند شدن از لذت جنسی بسرعت در حال از بین رفتن بود. مأیوس و ناامید بود و به کمک احتیاج داشت.

من او را با عیسای مسیح آشنا ساختم و برای وی شرح دادم که کتاب مقدس درباره انحرافات جنسی چه می‌گوید. گفتم کتاب مقدس این انحرافات را گناه می‌داند و می‌فرماید که مرتکبین چنین اعمال ناپاکی محکوم به مجازات ابدی خواهند شد. بعد هم به او گفتم که خدا حاضر است از طریق پسر خود، عیسای مسیح، گناهان ما را ببخشد. این مرد زندگی خود را به مسیح سپرد و سعی کرد گذشته را جبران کند. فهمید که وقتی انسان از نظر جنسی ارضا خواهد شد که قوانین الهی را در این خصوص اطاعت نماید. امروز این مرد زندگی بسیار خوب و رضایت‌بخشی دارد ولی این نتیجه به سادگی حاصل نشد.

۳- لذت جنسی: زوج‌های بسیاری، دید غلطی در مورد روابط جنسی دارند. بنظر آنها روابط جنسی یعنی گناهی که ناچاریم مرتکب شویم نه وسیله‌ای برای لذت بردن و ارضا شدن.

پیدایش ۲۴:۲ می‌فرماید: «از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود». از اول قرن‌تین ۲۰-۱۲:۶ می‌فهمیم که این آیه در مورد رابطه جنسی سخن می‌گوید. آیه

۱۳ می‌فرماید: «جسم برای زنا نیست...» آیه ۱۶ نیز می‌فرماید: «آیا نمی‌دانید که هر که با فاحشه بیوندد، با وی یک تن باشد؟ زیرا می‌گوید «هر دو یک تن خواهند بود». پس رابطه جنسی داشتن با شخصی به معنی «یک تن» شدن با اوست. بدون شک از همان ابتدا رابطه جنسی بین زن و شوهر در اراده خدا بوده است.

عبرانیان ۴:۱۳ نشان می‌دهد که رابطه جنسی زن و شوهر نه بد است و نه گناه آلود. «نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود». مقصود از «بستر ازدواج» عبارتست از رابطه جنسی. کلمه یونانی کویتوس این موضوع را روشن می‌سازد. روابط جنسی در چارچوب ازدواج «غیرنجس» است. پس هیچ اشکالی ندارد و عملی است کاملاً صحیح.

باید چه انتظاری داشته باشیم؟

گاهی ممکن است زن و شوهر هفته‌ها با هم رابطه جنسی نداشته باشند بخصوص زمانی که با بیماری و اضطراب مواجه شده باشند. در این زمان زن و شوهر نباید یکدیگر را متهم نمایند و به باد تمسخر بگیرند. حتی زمانی که با همسرمان رابطه جنسی نداشته باشیم می‌توانیم تماس‌های عاطفی زیادی با او برقرار نماییم. لازم است با ملاحظه باشیم. ممکن است گاهی شوهر تقریباً هر روز مایل باشد با همسرش رابطه جنسی داشته باشد و ممکن است بعضی زنان که به علت محدودیت جسمانی خود قادر به تحمل این امر نیستند فکر کنند که شوهرشان مثل حیوان عمل می‌کند. گاهی هم ممکن است که زن نیاز جنسی شدیدی داشته باشد و کاسه صبر شوهرش را لبریز سازد.

در طی زندگی زناشویی نیازها و تمایلات جنسی مرتب کم و زیاد می‌شوند. گاهی یکی از زوجین نیاز شدیدی احساس می‌کند درحالی‌که دیگری چنین احساسی ندارد. لازم است زن و شوهر نسبت به نیازهای یکدیگر حساس باشند و حتی زمانی که یکی از آنها چندان تمایلی به این عمل ندارد نیاز همسرش را ارضا کند. لازم نیست با توجه به حرفی که دیگران می‌زنند یا کاری که می‌کنند روابط جنسی خود را محک بزیم. ما معتقدیم کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که نیاز جنسی همسر خود را برآورده سازیم حتی اگر در آن زمان خودمان چندان رغبتی به اینکار نداشته باشیم. وقتی یکی از زوجین نیاز جنسی شدیدی دارد لازم است بلافاصله مسأله را با همسر خود درمیان بگذارد چون در این صورت خطر این وسوسه وجود دارد که شخص نیاز خود را از طریق عشق و علاقه یا توجه به شخصی غیر از همسر خود ارضا نماید.

برخی از دلایل این امر که بعضی از زوجها بطور مرتب و منظم روابط جنسی ندارند همیشه به این روشنی نیست. مثلاً مردی که خودش را خیلی درگیر کارش کرده است ممکن است اغلب بقدری از نظر فکری و بدنی

خسته باشد که نتواند با همسرش رابطه جنسی داشته باشد. این امر در مورد زنانی هم که شاغل هستند یا از نظر عاطفی بارهای زیادی دارند صادق است. گاهی وقتها هم علت مشکل اینست که زن و شوهر سعی نمی‌کنند برای یکدیگر جذاب باشند. در زوجی که در اینمورد ضعیف عمل می‌کنند میل جنسی مرتب کم خواهد شد. مردی که شلخته باشد و به ظاهرش هیچ توجهی نکند نباید از اینکه همسرش به نیاز جنسی او توجه نمی‌کند گله‌ای داشته باشد.

آیا هرکاری درست است؟

درک اهداف اساسی ازدواج یعنی مصاحبت صمیمانه، تولید مثل، ارضای تمایلات جنسی و لذت جنسی مهم است ولی همه موضوعات در مورد روابط جنسی روشن نیست. ما مشاهده کرده‌ایم که برخی از زوج‌ها در مورد بعضی از مهارت‌های جنسی نگرانی خیلی شدیدی از خود بروز می‌دهند. در سمینارهای مربوط به امور زناشویی که ما در شهرهای مختلف ترتیب داده‌ایم از حضار خواسته‌ایم که هر سؤالی دارند روی برگ‌های مخصوص این سؤالات بنویسند. دیدیم که سؤال عده زیادی مربوط است به اینکه تا چه حدی می‌توان در کسب لذت جنسی پیش رفت. بدیهی است که برخی از اعمال جنسی در کتاب مقدس ممنوع شده‌اند. این اعمال عبارتند از زنا، زنا با محارم، همجنس بازی و جماع با حیوانات و غیره. ولی در مورد رابطه زن و شوهر چطور؟ هر کاری بخواهند می‌توانند انجام بدهند؟ اجازه بفرمایید برخی از سؤالات بسیار رایج را مورد بررسی قرار بدهیم و به شما در یافتن پاسخی برای آنها کمک کنیم.

آیا خیال پردازی به علت کشش‌های جنسی کار صحیحی است؟

در مشاوره با زوج‌های مختلف متوجه شده‌ایم که سؤال فوق بسیار شایع است. آیا درست است که وقتی شخصی با همسرش رابطه جنسی دارد در مورد شخص دیگری فکر کند؟ آیا افکار شهوانی در مورد دیگران صحیح است؟ آیا احساسات شهوانی ما نسبت به دیگران، میل جنسی ما را نسبت به همسرمان افزایش می‌دهد؟ آیا فکر یک عمل به اندازه انجام دادن آن اشتباه است؟ چه وقت خیال پردازی به علت کشش‌های جنسی صحیح است و چه وقت نیست؟

یک روز در یک جلسه خانگی وقتی من در مورد موعظه سرکوه صحبت می‌کردم به باب پنجم انجیل متی رسیدیم که در مورد زنا کردن در فکر خود یا به عبارتی نگاه ناپاک سخن می‌گوید. یکی از نوایمانان حرف مرا قطع کرد و گفت: «پس من دیگر نمی‌توانم در ایمان بمانم». گفتم: «مشکلی پیش آمده؟ این فکر از کجا به ذهنت آمد؟» جواب داد: «اگر منظور شما اینست که حق نگاه کردن به زنان دیگر را ندارم پس کار من ساخته است!»

همه ما خندیدیم و به بحث خود در مورد معنی فرمایش عیسی ادامه دادیم. اجازه بفرمایید نگاهی به فرمایش مسیح در متی ۲۸:۵ بیاندازیم:

لیکن من به شما می‌گویم، هر که به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است.

از آنجا که این آیه باعث نگرانی عده زیادی بخصوص مردان شده است خوب است به دو نکته در مورد آن اشاره نماییم. اولاً کلمه «نگاه کردن» در یونانی دارای فعل مضارع است و بنابراین حکایت از عملی دائمی دارد. ما معتقد نیستیم که اگر در یک لحظه خاص با کشش جنسی به شخصی نگاه کنیم، این عمل اشتباه است. مردان از نگاه کردن به زن‌ها لذت می‌برند و زنان هم از نگاه کردن به مردان. ما معتقدیم که مقصود این آیه اینست که اگر توجه خود را متوجه شخص بخصوصی کنیم و انگیزه ما ارتکاب زنا با او باشد مرتکب گناه شده‌ایم.

ثانیاً، کلمه «زن» مفرد است نه جمع. بنابراین این آیه نگاه کردن به زنان را به طور کلی محکوم نمی‌کند بلکه متمرکز ساختن فکرمان روی زنی بخصوص را محکوم می‌نماید. هر شخصی که با چنین مشکلی مواجه شده است بخوبی می‌داند که مشکل از کجا شروع می‌شود. وقتی افکار شهوانی خود را روی شخص خاصی متمرکز می‌سازیم افکار مربوط به او بر ذهن و تمایلات ما مسلط می‌شوند.

ثالثاً، روشن است که مقصود از «نظر شهوت» ارتکاب زناست. منظور از «نظر شهوت انداختن» این نیست که به ظاهر زنی نگاه کنیم و از دیدن ظاهر او خوشمان بیاید. مشکل وقتی شروع می‌شود که ما فکر خود را روی شخص خاصی متمرکز کنیم و در فکر داشتن رابطه جنسی با او باشیم. این نوع خیال‌پردازی خیلی خطرناک است چون انسان را برای ارتکاب زنا در صورت بوجود آمدن شرایط مناسب، آماده می‌سازد.

تعهد زن و شوهر نسبت به هم خیلی مهم است. همراه با مسن‌تر شدن ما، این تعهد هم ارزشمندتر می‌گردد. قیافه ما عوض می‌شود. زیبایی جوانی جای خود را به تجربه ارزشمند دوران کهنسالی می‌دهد. چین و چروک در چهره‌مان ظاهر می‌شود و چربی‌ها برخلاف میل‌مان در جاهایی از بدنمان ظاهر می‌گردند! تقریباً هر روز شخصی از کنار ما می‌گذرد که در نگاه اول جذاب‌تر از همسرمان است. در اینجا عاملی که ما را کنترل می‌کند عبارتست از تعهد نسبت به همسرمان یا به عبارتی عهده‌ای که با او بسته‌ایم.

آیا خود ارضایی عمل صحیحی است؟

خودارضایی بین مردان شایع‌تر است تا بین زنان ولی این مشکل هم در مردان دیده می‌شود و هم در زنان. مردان گاهی به این دلیل خودارضایی می‌کنند که از فشار شدید جنسی خود را خلاص کنند. درعین حال زمانی

ممکن است اینکار را انجام بدهند که همسرشان به علت ناراحتی جسمانی یا حاملگی نمی‌تواند با آنها رابطه جنسی داشته باشد. ولی خودارضایی زمانی خطرناک است که جانشین روابط طبیعی بین زن و شوهر گردد. این امر تبدیل به عادت می‌گردد و چون بدون اینکه شخص دیگری در کار باشد تا حدی باعث لذت می‌شود، ظاهراً بی‌ضرر است. البته ما معتقد نیستیم که همه موضوع اینقدر روشن باشد. از نظری مردانی که خودارضایی می‌کنند غالباً مجبورند برای اینکار افکار گناه‌آلودی داشته باشند تا خودشان را تحریک کنند. روشن است که این عادت اشتباه و خطرناک است. اگر در مورد کار یا شخصی زیاد فکر کنیم و سوسه در مورد ارتکاب گناه به همان اندازه بیشتر خواهد شد.

زنانی که خودارضایی می‌کنند عمدتاً به دلیل لذتی که از اینکار می‌برند این عمل را انجام می‌دهند. بعضی از زنان به این نتیجه رسیده‌اند که این عمل از داشتن رابطه جنسی با شوهرشان لذت بخش‌تر است. معمولاً این مشکل از آنجا بوجود می‌آید که مرد نمی‌داند چگونه با همسر خود رابطه جنسی داشته باشد و زن هم هرگز در مورد تمایلات جنسی خود چیزی به شوهرش نگفته است. در اینجا عدم وجود ارتباط کافی بین زن و شوهر مشکلات جدی‌تری پدید می‌آورد.

وقتی در زندگی زناشویی شرایطی بوجود می‌آید که یکی از زوجین برای مدتی قادر به داشتن رابطه جنسی نیست ما پیشنهاد می‌کنیم که زن و شوهر در اینمورد با هم گفتگو نمایند و هر یک از زوجین که قادر به داشتن رابطه جنسی نیست تا جایی که ممکن است برای برطرف ساختن نیاز همسر خود کوشش کند. به این ترتیب شوهر به کمک همسرش از فشار جنسی آزاد خواهد شد و به این ترتیب تجربه ارزشمندتری خواهد داشت. زن هم بیشتر احساس خواهد کرد که شوهرش به او نیاز دارد و مثل اکثر زنانی که شوهرشان مرتباً خودارضایی می‌کند احساس نخواهد کرد طرد شده است.

اگر زن یا مردی زمانی به اینکار مبادرت ورزیده است ما به او پیشنهاد می‌نماییم که موضوع را با همسرش در میان بگذارد و از همسرش بخواهد که به او کمک کرده او را درک نماید و به وی محبت کند. ما معتقد نیستیم که تداوم عمل خودارضایی عاقلانه باشد. خدا می‌خواهد زن و شوهر از یکدیگر لذت ببرند و برای برآورده شدن نیازهای جنسی خود به یکدیگر وابسته باشند. ما معتقدیم وقتی شخصی به این دلیل در فکر خود زنا می‌کند که برای اطفاء شهوت، به اندازه کافی تحریک شود، این امر برضد تعلیم صریح مسیح در متی ۲۸:۵ است.

رابطه جنسی هم برای مرد و هم برای زن باید لذت بخش باشد و باعث گردد زن و شوهر در این زمان مخصوص به هم نزدیک‌تر و صمیمی‌تر از همیشه باشند. اگر رابطه ما با همسرمان خوب نباشد در زمینه مسائل

جنسی هم مایوس و سرخورده و ناراضی خواهیم بود. از برخی جهات میزان لذتی که از روابط جنسی می‌بریم
میزان صمیمیت ما را با همسرمان نشان می‌دهد.

فصل پنجم

چهار قانون مهم

چگونه می‌توان از نظر جنسی کاملاً ارضا شد؟ آیا برای این منظور باید سنمان بالاتر برود؟ مشکل بتوان به این سؤال جواب مثبت داد چون افراد بسیاری وجود دارند که سن و سالی از آنها گذشته ولی از نظر جنسی هیچوقت کاملاً ارضا نشده‌اند. ولی برخی هم ادعا می‌کنند که هر چند ممکن است دفعات روابط جنسی آنها کمتر شده باشد تمایل آنها برای آن کم نشده است و کماکان این روابط برای آنها لذت بخش است.

آیا ممکن است یکبار ارضا شدن از نظر جنسی برای تمام عمرمان کافی باشد؟ البته که نه. ممکن است خاطرات خوبی در مورد این تجربه در ذهنمان مانده باشد ولی ارضای تمایلات جنسی تا حدی مثل غذا خوردن است. اگر یکبار غذای خوبی بخوریم آیا دیگر تا آخر عمر گرسنه نخواهیم شد؟

ارضا شدن از نظر جنسی نیازی دائمی است. اگر یکبار رابطه جنسی کاملاً رضایت بخشی با همسرمان داشته باشیم این امر باعث نخواهد شد که در ماه‌های آینده از داشتن رابطه جنسی بی‌نیاز باشیم. در واقع ممکن است فردای همان روز این نیاز در ما بوجود آید.

تعریف ما از ارضای تمایلات جنسی اینست که روابط ما در این زمینه با همسرمان که خدا او را به ما عطا کرده است در حد کاملاً مطلوب باشد. به نظر ما برای نیل به این مقصود چهار قانون وجود دارد که باید از آنها اطاعت نمود.

این قوانین بوضوح در اول قرن‌تین ۵-۱:۷ مثل بسیاری از جاه‌های دیگر کتاب مقدس تعلیم داده شده است.

اما درباره آنچه به من نوشته بودید: مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند. لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد (قانون اول- وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر). و شوهر حق زن را ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را (قانون دوم- پاسخ فوری). زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش (قانون سوم- بدانیم بدنمان متعلق به همسرمان است). از

یکدیگر جدایی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم بیپوندید مبادا شیطان شما را به سبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد (قانون چهارم- عادت مستمر).

این چهار قانون برای اینکه در زندگی زناشویی خود کاملاً از نظر جنسی ارضا شویم مهم است. وقتی حتی یکی از این قوانین را نادیده بگیریم یا از آن سرپیچی نماییم مشکلات ما در زمینه مورد بحث آغاز خواهد شد.

قانون اول- وفاداری زن و شوهر نسبت به یکدیگر

این امر خیلی مهم است. رابطه جنسی مطلوب براساس این اصل استوار است چون چیزی که روابط جنسی زوجین را مطلوب و لذت بخش می‌سازد عبارتست از اعتماد به یکدیگر. وقتی این اعتماد از بین برود داشتن رابطه جنسی مشکل و حتی غیرممکن می‌گردد چون عوامل عاطفی و فکری متعددی در این رابطه دخیل است. پیدایش ۲۴:۲ می‌فرماید که مرد «بازن خویش خواهد پیوست» و این عبارت مجدداً در افسسیان ۵:۳۱ نقل می‌گردد. کلمه یونانی به کار رفته برای این مفهوم به معنی چسبانیدن آجری به آجر دیگر توسط سیمان است. بنابراین مقصود این است که باید کاملاً به همسر خود بیپوندیم و در وفاداری ما نسبت به همسرمان کوچکترین شک و شبهه‌ای نباشد.

رومیان ۲:۷ در مورد تعهد زن و شوهر نسبت به یکدیگر می‌فرماید: «زن منکوحه برحسب شریعت به شوهر زنده بسته است، اما هرگاه شوهرش بمیرد، از شریعت شوهرش آزاد شود». کشیش وقتی مراسم ازدواج دو نفر را انجام می‌دهد از آنها می‌خواهد تعهد زناشویی خود را نسبت به یکدیگر چنین بیان کنند: «فقط مرگ می‌تواند ما را از هم جدا بسازد». من وقتی مراسم ازدواج دو نفر را انجام می‌دهم از آنها می‌خواهم که به یکدیگر بگویند: «هیچ چیز جز مرگ یا آمدن خداوند نمی‌تواند ما را از هم جدا بسازد». مطابق کتاب مقدس تعهد مربوط به ازدواج تا زمان مرگ به قوت خود باقی است. من و همسر من به چنین تعهدی پای بندیم. هرگز، به طلاق به عنوان چاره‌ای برای خلاصی از مشکلات نگاه نکرده‌ایم. ما هم مشکلاتی داریم ولی زندگی زناشویی خود را براساس این تعهد استوار ساخته‌ایم. من و همسر من متعهد شده‌ایم که تا مرگ در کنار هم بمانیم. جامعه ۵: 4 تا می‌فرماید:

چون برای خدا نذر نمایی در وفای آن تأخیر منما زیرا که او از احمقان خشنود نیست؛ پس به آنچه نذر کردی (قول دادی) وفا نما. بهتر است که نذر نمایی از اینکه نذر نموده، وفا نکنی.

خدا به ما کمک کند که به قول خود وفا نماییم و نذر خود را ادا کنیم!

ازدواج عبارتست از این عمل که مرد وزن در برابر عموم و مقابل دو شاهد یا بیشتر متعهد می‌شوند که با یکدیگر زندگی کنند. ازدواج مراسمی است قانونی که باعث وصلت زن و مردی می‌شود که ازدواج آنها از نظر قانون و کتاب مقدس بلامانع است. ازدواج تعهدی است که تا آخر عمر یا بازگشت مسیح به قوت خود باقی است. در آسمان ازدواج وجود ندارد (لوقا ۳۶-۲۰:۳۴).

روابط جنسی اساس ازدواج نیست چون روابط جنسی ممکن است زنا یا اعمال ناپاک دیگر هم باشد ولی لزوماً اساس ازدواج نیست. عشق و محبت هم همان ازدواج نیست چون ما می‌توانیم عده زیادی را دوست داشته باشیم ولی این بدان معنا نیست که از این طریق خود بخود با آنها ازدواج کرده‌ایم! برای اینکه با همسر خود رابطه جنسی مطلوب و رضایت بخشی داشته باشیم ضرورت دارد که نسبت به او وفادار باشیم؛ چون مطلوب بودن چنین رابطه‌ای مستلزم اعتماد و اطمینان است.

باب پنجم کتاب امثال نکاتی مفید در مورد وفاداری در زندگی زناشویی بیان می‌دارد. این باب روی مسئولیت شوهر تأکید می‌کند چون خدا مرد را مسئول حفظ زندگی زناشویی می‌داند. این امر از پیدایش ۲۴:۲ یعنی جایی که خدا به آدم می‌فرماید مرد باید پدر و مادر خود را ترک کرده به همسر خود بپیوندد روشن می‌شود. باب پنجم کتاب امثال نیز دوباره یادآوری می‌کند که بار سنگین وفاداری در زندگی زناشویی بر شانه‌های مرد قرار دارد.

چشمه تو مبارک باشد و از زن جوانی خویش مسرور باش، مثل غزال محبوب و آهوی جمیل... و از محبت او دائماً محفوظ باش. لیکن ای پسر من، چرا از زن بیگانه فریفته شوی؟

از زن جوانی خویش مسرور باش: از اینجاست که وفاداری در زندگی زناشویی آغاز می‌شود! مردانی که از همسر خود ناراضی هستند و همیشه آرزو می‌کنند که ایکاش با شخص دیگری ازدواج کرده بودند، نمی‌توانند روابط جنسی مطلوبی با همسرشان داشته باشند. در واقع وفاداری آنها نسبت به همسرشان از میزان رضایتی که از همسر خود دارند معلوم می‌شود.

من و همسرم در کلیسای دهکده‌ای کوچک با هم ازدواج کردیم. واعظ کلیسای ما هرگز با من و کارول مشاوره نکرده بود ولی کاری که برای زندگی مشترک ما کرد خیلی اساسی بود! من و همسرم روز ازدواجمان در برابر خدا و نیز کسانی که شاهد وصلت ما بودند عهد بستیم که نسبت به یکدیگر وفادار باشیم. یکی از اعضای کلیسا دو سرود با این مضامین برای ما خواند: «ای منجی ما، همچون شبان ما را هدایت فرما» و «خدا

هادی ماست در این حیات». همین سرود به ما نشان می‌دهد که آنچه زندگی زناشویی واقعاً به آن احتیاج دارد عبارتست از هدایت الهی. خیلی وقت‌ها پیش آمده است که به حضور خدا دعا کرده‌ایم تا ما را هدایت فرماید و همین باعث گردیده است زندگی مشترکمان تداوم یابد و ما هربار تا حدی قوی‌تر شویم.

هرگز شادی و سرور روز ازدواجمان را فراموش نکرده‌ایم. شادی ما از زندگی مشترکمان مرتب بیشتر شده است! «سرودی» که امثال ۱۸:۵ در مورد آن سخن می‌گوید به سن فعلی همسرمان بستگی ندارد بلکه ریشه در عهدی دارد که ما موقع ازدواج، با همسرمان بسته‌ایم و به علت همین عهدی که با «زن جوانی خویش» بسته‌ایم مرتباً از او «سرور» می‌شویم. همسرمان به ما تعلق دارد. چقدر عالیست! امثال ۲۲:۱۸ می‌فرماید: «هر که زوجه‌ای یابد چیز نیکو یافته است، و رضامندی خداوند را تحصیل کرده است».

از محبت او دائماً محفوظ باش: مرد باید همیشه فقط به همسر خودش عشق بورزد نه زن دیگری و از محبتی که زنش نسبت به او دارد «سرور» گردد. چیزی که به آن نیاز داریم عبارتست از عشق و محبت همسر خودمان. باید از این عشق و محبت بهره‌مند و سرور شویم. این امر به مطلوب بودن روابط جنسی ما و همسرمان کمک خواهد کرد.

این تصمیمی است که شوهر باید بگیرد چون اگر بخواهد حتماً می‌تواند چنین تعهدی داشته باشد. اگر همسرمان منشاء شادی و لذت ما نباشد، شخص دیگری خواهد شد. شوهر می‌تواند کاری کند که زنش عکس‌العمل دلخواه او را نشان بدهد. اگر شوهر تصمیم نگرفته باشد که شادی و سرور خود را فقط در زنش بیابد در اینصورت حق ندارد همسر خود را سرزنش کند که چرا نسبت به او عکس‌العمل لازم را نشان نمی‌دهد. مردی را می‌شناسم که بشدت احساس می‌کرد همسرش نسبت به تمایلات او بی‌اعتناست. دیگر فکر و قلب او از همسرش دور شده بود و بنابراین زنش دیگر برای او منشاء شادی و سرور نبود. بهمین دلیل این مرد تلاش کرد این شادی را در جای دیگری پیدا کند. او و همسرش با هم بشدت مشاجره کردند و به جای اینکه با محبت و شادی به هم نگاه کنند، نگاه آنها نسبت به یکدیگر حالت خصمانه‌ای داشت و مرتب از هم ایراد می‌گرفتند. زنان دیگری این مرد را خوشحال می‌ساختند. ناگفته نماند که چندی قبل از این ماجراها این مرد در گناهان زیادی افتاده بود. وقتی به او در مورد روابط نامشروع‌اش تذکر دادم، به من گفت که دیگر امید ندارد همسرش باعث خوشحالی او شود چون عکس‌العمل دلخواه را نشان نمی‌دهد. گفتم که اگر مایل باشد می‌تواند طرز برخورد زنش را تغییر بدهد و اگر نه بدبختی و نارضایتی‌اش همچنان ادامه خواهد یافت. او از عمل به نصیحت من خودداری کرد و همین باعث شد که امروز زندگی از هم پاشیده‌ای داشته باشد.

قانون دوم - پاسخ فوری

دومین اصلی که روی روابط جنسی ما با همسرمان تأثیر می‌گذارد عبارتست از برطرف ساختن فوری نیاز جنسی همسرمان. اول قرن‌تینان ۳:۷ می‌فرماید: «و شوهر حق زن را ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را». در آیه دوم پولس در مورد ناپاکی جنسی سخن می‌گوید و می‌فرماید برای اینکه زن و شوهر در گناهان جنسی گرفتار نشوند باید یاد بگیرند که نیازهای جنسی همدیگر را برطرف نمایند.

اکثر مردان توقع دارند که همسرشان بلافاصله نیاز جنسی آنها را برطرف کند ولی عده بسیار کمی از مردان همین مسئولیت را درقبال همسرشان احساس می‌نمایند. مواقعی پیش می‌آید که زن دوست دارد شوهرش فقط او را در آغوش بگیرد. گاهی هم نیاز دارد شوهرش فقط دست او را بگیرد و بعضی وقت‌ها هم احتیاج دارد که وقتی با شوهرش قدم می‌زند، شوهرش دست خود را به دور کمر او بیاندازد درحالی‌که مواقعی هم پیش می‌آید که تماس‌هایی بیش از این مورد نیاز است.

یاد گرفتن اینکه نسبت به نیازهای یکدیگر حساس باشیم کار یک روز و دو روز نیست. به سالها دقت و توجه احتیاج دارد. نیازهای ما در زمان‌های مختلف، متفاوت است. بعضی روزها احساس یأس و تنهایی می‌کنیم بدون اینکه علت این امر را بدانیم. وقتی در چنین مواقعی همسرمان ما را در آغوش بگیرد تسلی و قوت قلب پیدا می‌کنیم. قبول داریم که محتاج تماس عاطفی با همسرمان هستیم ولی احتیاج روحی و روانی ما به مراتب عمیق‌تر است. بنابراین باید بتوانیم احتیاجات خود را با صداقت بیان کنیم.

کتاب مقدس می‌فرماید که ما باید برای رفع احتیاجات همسرمان اقدام نماییم. مثلاً اگر به محبت و توجه احتیاج دارد صرف‌نظر از اینکه خودمان در آن زمان چه احساسی داریم به او محبت نماییم. وقتی هر یک از زوجین از ابراز عشق و محبت مورد نیاز خودداری کند، ضربه روحی شدیدی به دیگری خواهد زد. اگر نسبت به همسرمان رفتار محبت‌آمیزی نداشته باشیم به آسانی ممکن است موجب ناراحتی او شویم.

قانون سوم: بدانیم که بدن ما به همسرمان تعلق دارد

اول قرن‌تینان ۴:۷ در مورد حقیقت مهم فوق می‌فرماید: «زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش». وقتی ازدواج می‌کنیم بدن ما به همسرمان تعلق پیدا می‌کند. اکنون بدنمان متعلق به همسرماست و بنابراین هر وقت بخواهد باید بتواند از لذت و شادی حاصل از تعلق این بدن به او، بهره‌مند گردد.

خودداری از داشتن روابط جنسی، بلافاصله می‌تواند روابط ما با همسرمان را تیره سازد. ما خیلی زود یاد می‌گیریم که با خودداری از روابط جنسی توجه همسرمان را به خودمان جلب نماییم. این کار درست نیست! محروم ساختن همسرمان از این روابط گناه است چون بدن ما به او تعلق دارد.

اگر می‌خواهیم روابط جنسی رضایت بخش و قانع کننده‌ای داشته باشیم باید حاضر باشیم که بدون ترس و دودلی نیاز جنسی همسرمان را برطرف سازیم. البته این امر محتاج اعتماد و اطمینان به اوست. نیازهای جنسی ما در طول زندگی زناشویی تغییرات زیادی پیدا می‌کند. ممکن است احتیاجات جنسی شوهر چند سال بعد همانند احتیاجات همسرش شود. بدن ما به همسرمان تعلق دارد در نتیجه نباید لجاجت به خرج دهیم و مانع از شادی و لذت او شویم. باید یاد بگیریم که تسلیم همسر خود باشیم چون در اینصورت از اینکه تسلیم او بوده‌ایم شاد خواهیم شد و ثمرات آن را در آینده خواهیم دید.

قانون چهارم - عادت مستمر

اول قرنتیان ۵:۷ می‌فرماید: «از یکدیگر جدایی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم ببیونید مبدا شیطان شما را به سبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد».

وقتی بتوانیم با همسرمان روابط جنسی داشته باشیم ولی از اینکار خودداری کنیم مرتکب گناه شده‌ایم. کتاب مقدس در اینمورد هشدار می‌دهد. فقط خدا می‌داند شخصی که از داشتن رابطه جنسی با همسرش خودداری کرده است و در نتیجه باعث لغزش او گردیده چقدر در اینمورد مسئول است. البته این امر به هیچ وجه نمی‌تواند عمل شرم آور شخصی را که مرتکب زنا می‌شود توجیه کند ولی از این آیه معلوم می‌شود که محروم ساختن همسرمان از روابط جنسی گناه است و اغلب منجر به ارتکاب گناهان جنسی می‌گردد.

کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد که وقتی همسرمان را از داشتن روابط جنسی محروم می‌سازیم شیطان وارد عمل می‌گردد. شیطان از ضعف‌های ما آگاه است و با دانستن ضعف ما در خویش‌تنداری ما را وسوسه خواهد کرد. فایده‌ای ندارد که وانمود کنید وسوسه بر شما غالب نخواهد شد چون اگر فرصت مهیا شود ممکن است همه ما مرتکب بدترین گناهان هم بشویم چون ما با قدرت خودمان نمی‌توانیم شخص خویش‌تنداری باشیم. غلاطیان ۲۳:۵ می‌فرماید که خویش‌تنداری «ثمره» روح است. روشی هم که خدا برای در امان بودن از وسوسه جنسی تعیین فرموده اینست که از زن و شوهر می‌خواهد بطور مرتب با هم رابطه جنسی داشته باشند. کاری که اکثر ما در این خصوص انجام می‌دهیم بسیار خطرناک است. ما بجای اینکه در مورد نیاز جنسی خود همسرمان را آگاه سازیم سکوت اختیار می‌کنیم و منتظر می‌مانیم تا همسرمان وارد عمل شود. ولی او که نمی‌تواند فکر ما

را بخواند احتیاج داریم نیاز جنسی خود را با همسرمان در میان بگذاریم و نباید از اینکار احساس گناه کنیم حتی اگر مشکل جنسی حادی داشته باشیم!

وفاداری در زندگی زناشویی، برطرف ساختن فوری نیاز جنسی همسرمان، دانستن این حقیقت که بدن ما متعلق به همسرمان است و داشتن روابط جنسی بطور مرتب، چهار قانون مهم در خصوص مسائل جنسی هستند. این قوانین مفید می‌باشند، زندگی زناشویی خود را اگر موفقیت آمیز نیست، ترک نکنید. اجازه بدهید خدا به شما ثابت کند که اطاعت از قوانین جنسی او می‌تواند چه تغییر عظیمی در زندگی شما پدید آورد. هر قدر هم که وضع زندگی شما نابسامان شده باشد اگر خود را تسلیم خدا سازید و از او کمک بخواهید، خدا همه چیز را عوض خواهد کرد.

فصل ششم

علت یابی روابط نامشروع

کتاب مقدس کلام خداست و حقیقت را در مورد زندگی بیان می‌کند. تعالیم کتاب مقدس بسیار مفید و عملی است و در کلام خدا مطالب بسیاری برضد ناپاکی جنسی بیان شده است. وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم با چند آیه پراکنده در مورد ناپاکی جنسی روبرو نمی‌شویم بلکه مشاهده می‌کنیم مرتب در این مورد هشدار وجود دارد. روشن است که کتاب مقدس به وسوسه‌هایی که مرتب در مورد گناه مذکور وجود دارد و نیز عمومیت داشتن این وسوسه‌ها توجه دارد. مسایلی که زمینه ساز این گناه می‌شوند عبارتند از:

۱- روابط جنسی ناکافی: وقتی زوجین بدقت از تعالیم کتاب مقدس پیروی نکنند برای خود دردسر ایجاد خواهند کرد. اول قرنتیان ۵-۷:۱ می‌فرماید:

اما درباره آنچه به من نوشته بودید: مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند. لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد. و شوهر حق زن را ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را. زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش، از یکدیگر جدایی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم بییونید مبادا شیطان شما را به سبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد.

این قسمت از کلام خدا دو حقیقت را روشن می‌سازد. اولاً تعالیم می‌دهد که خدا زندگی زناشویی را به منظور جلوگیری از ارتکاب گناهان جنسی بوجود آورده است و ثانیاً تعالیم می‌دهد که ما با قدرت بشری خود قادر به مقاومت در برابر امیال جنسی نیستیم چون میل جنسی قوی است. تمایلات جنسی باید در چارچوب زندگی زناشویی ارضا شوند. ولی وقتی ارضا نشوند انسان مورد وسوسه‌های بزرگتری از طرف شیطان قرار خواهد گرفت. شیطان از ضعف‌های ما آگاه است و می‌تواند ما را با وسوسه‌های مختلفی روبرو سازد تا نیاز جنسی خود را خارج از چارچوب زندگی زناشویی خود ارضا نماییم.

بدون شک شخصی که مرتکب زنا گردیده، گناه کرده است ولی من همیشه به این فکر می‌کنم که چه عواملی دست به دست هم داده‌اند تا این وضع پیش آید. گاهی زن یا شوهر از این جهت مقصر است که در مورد تمایلات و نیازهای جنسی خود، چیزی به همسرش نگفته است. لازم است در اینمورد زوجین با یکدیگر گفتگو نمایند. غالباً ما؛ثکک وجود خیلی چیزها را از پیش مسلم می‌دانیم و مثلاً فکر می‌کنیم همسرمان از همه چیز اطلاع دارد.

۲- افکار ناپاک: کتاب امثال در مورد گناه زنا هشدارهای زیادی می‌دهد. در باب ششم، آیه بیست و پنجم در مورد زن زانیه می‌گوید:

در دلت مشتاق جمال وی مباش، و از پلک‌هایش فریفته مشو.

کلام خدا تصویر بسیار گویایی ارائه کرده است. اینطور نیست؟ خیلی از روابط ناپاک ابتدا در قلب انسان بوجود می‌آیند. بنابراین افکار خود را باید کنترل نماییم. مسیح در مورد نگاه ناپاک در متی ۵:۲۸ هشدار می‌دهد و ظاهراً ایوب ۱:۳۱ هم به همین مسأله اشاره می‌کند. ایوب می‌فرماید:

با چشمان خود عهد بسته‌ام، پس چگونه بر دوشیزه‌ای نظر افکنم؟

در آیات ۹-۱۲ ایوب در مورد قباحت مسأله روابط ناپاک جنسی چنین می‌فرماید:

اگر قلبم به زنی فریفته شده یا نزد در همسایه خود در کمین نشسته باشم، پس زن من برای شخصی دیگر آسیا کند و دیگران بر او خم شوند. زیرا که آن قباحت می‌بود و تقصیری سزاوار حکم داوران. چونکه این آتشی می‌بود که تا ابدون می‌سوزانید و تمامی محصول مرا از ریشه می‌کند.

این گناه اول در قلب ما شروع می‌شود و ایوب به آن می‌گوید «قباحت». مسئولیت شخصی ما روشن است. نباید مجال بدهیم که چنین گناهی در وجود ما رشد کند. رومیان ۱۳:۱۴ می‌فرماید:

بلکه عیسی مسیح خداوند را بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نبینید.

منظور از «تدارک ندیدن برای شهوات جسمانی» اینست که افکار خود را کنترل نماییم و در ذهن خود برای رسیدن به اهداف ناپاک برنامه‌ریزی نکنیم چون معمولاً وقتی انسان مرتکب زنا می‌شود که در ذهن خود در مورد آن برنامه‌ریزی می‌کند و وقتی شرایط مهیا گردید مرتکب گناه می‌شود.

پولس در غلاطیان ۵:۱۶ می‌فرماید: «...به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد». ما احتیاج داریم که تحت هدایت روح القدس باشیم.

۳- داشتن روابط نامناسب با جنس مخالف: چه چیزی باعث بوجود آمدن روابط نامشروع می‌شود؟ رابطه نامناسب با جنس مخالف. این امر سریع‌تر از هر چیز دیگری ما را به طرف زنا می‌کشاند. ماجرا به این ترتیب شروع می‌شود که برای خودمان آزادی‌هایی در نظر می‌گیریم و شهوت بر ما غلبه می‌کند. حالا دیگر شهوت اساس ارتباط ما با جنس مخالف است نه چیز دیگری. به این ترتیب دیری نمی‌پاید که در گناه زنا می‌افتیم. علائم خطر در مورد این گناه چیست؟ کتاب مقدس نشان می‌دهد که عوامل زیر ما را به طرف این گناه می‌کشاند.

الف - سخنان شهوت انگیز

امثال ۲:۱۶ می‌فرماید که زن زانیه «سخنان تملق آمیز می‌گوید». امثال ۵:۳ اضافه می‌کند «زیرا که لب‌های زن اجنبی عسل را می‌چکاند و دهان او از روغن ملایم‌تر است». فصل ششم، آیه بیست و چهارم در مورد «چاپلوسی زن بیگانه» حرف می‌زند.

امثال ۷:۵ هشدار را که قبلاً داده شده تکرار می‌کند: «...زن غریبی که سخنان تملق آمیز می‌گوید» و آیه بیست و یکم همان فصل می‌فرماید: «پس او را از زیادی سخنانش فریفته کرد و از تملق لب‌هایش او را اغوا نمود».

این آیات نمی‌گویند که تعریف بی‌قصد و غرض از ظاهر یکنفر گناه است بلکه به انگیزه گناه‌آلود شخصی اشاره دارند که به هدف زنا به تعریف و تمجید از شخصی می‌پردازد.

ب - پوشیدن لباس‌های تحریک آمیز:

امثال ۷:۱۰ در مورد زنی حرف می‌زند که «مانند فاحشه لباس پوشیده است». پولس در اول تیموتاؤس ۲:۹ می‌فرماید:

و همچنین زنان خویشان را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیز نه به زلف‌ها و طلا و مروارید و رخت گرانبها.

از تعلیمی که پولس می‌دهد متوجه می‌شویم که زنان باید مواظب لباس پوشیدن خود باشند. هرچند نحوه لباس پوشیدن در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است، اصل فوق در همه جا ثابت است. مواظب باشید که با هدف تحریک کردن شخصی لباس نپوشید.

البته این مسأله به قلب انسان برمی‌گردد. ممکن است دو زن لباسی که پوشیده‌اند دقیقاً مثل هم باشد ولی هدف یکی از آنها این بوده باشد که طبق مد لباس بپوشد و هدف دیگری تحریک کردن سایرین. غالباً مسأله به طرز برخورد شخص بازمی‌گردد. کتاب مقدس نمی‌فرماید که مسیحیان حق ندارند از روی مد لباس بپوشند. به علاوه اشتیاق زنان یا مردان را برای جذاب و خوش لباس بودن محکوم نمی‌کند. آنچه کتاب مقدس محکوم می‌کند اینست که شخص عمداً برای تحریک یک نفر لباس خاصی بپوشد.

۴- تعهد ضعیف: چه چیزی باعث می‌شود که شخص روابط نامشروع داشته باشد؟ ۱- روابط جنسی ناکافی، ۲- افکار ناپاک ۳- داشتن روابط نامناسب با جنس مخالف. ولی علاوه بر این دلایل دیگری هم وجود دارد و آن عبارتست از داشتن تعهد ضعیف در زندگی زناشویی. مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسأله در زندگی زناشویی عبارتست از تعهد. به هنگام ازدواج زن و شوهر نسبت به هم متعهد می‌گردند و به همدیگر قول می‌دهند که چیزی جز مرگ آنها را از هم جدا نکند. زن قول می‌دهد که نسبت به شوهرش وفادار باشد و مرد هم قول می‌دهد که نسبت به زنش وفادار باشد. آیا به عهد خود وفا می‌نماییم؟

امثال ۱۷:۲ در مورد زن زانیه می‌فرماید: «مصاحب جوانی خویش را ترک کرده، و عهد خدای خویش را فراموش نموده است». یعنی چنین شخصی به عهد خود با شوهر و خدای خویش وفادار نیست. امثال ۸:۲۷ می‌فرماید: «کسی که از مکان خود آواره بشود، مثل گنجشکی است که از آشیانه‌اش آواره گردد». آیا پای بند تعهد خود هستیم؟

ما با بررسی تجربه کسانی که گرفتار روابط نامشروع شده‌اند متوجه دو نکته حساس شده‌ایم که بشرح زیر می‌باشند:

الف - شخص از همسرش راضی نبوده است.

این امر را از طرق گوناگون ابراز کرده‌اند ولی در همه موارد مفهوم یک چیز بوده است. اول تیموتاؤس ۶:۶ می‌فرماید: «لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است». وقتی از همسر خود ناراضی شوید، بذرخیانته او در

قلبتان کاشته خواهد شد. بنابراین بهتر است که قبل از جدی شدن مسأله آن را حل نمایید. احساس خود را با صداقت و براحتی با همسران در میان بگذارید و سعی کنید راههایی برای بهتر شدن زندگی زناشویی خود پیدا کنید و موجبات رضایت خاطر یکدیگر را کاملاً فراهم نمایید.

ب - شخص در غیاب همسرش نسبت به او وفادار نبوده است.

گاهی وقتی یکی از زوجین به مأموریت می‌رود به همسرش خیانت می‌کند. گاهی هم پیش آمده است که یکی از زوجین در غیاب همسرش رفتار و گفتگوی نامناسبی داشته است. آیا وقتی مجبورید به مأموریت بروید همسران می‌تواند کاملاً به شما اعتماد نماید؟

در امثال ۲۰-۱۸:۷ در مورد عدم وفاداری زن زانیه می‌خوانیم که وی از غیبت شوهرش سوءاستفاده می‌کند و می‌گوید:

بیا تا صبح از عشق سیر شویم و خویشان را از محبت خرم سازیم. زیرا صاحب خانه در خانه نیست، و سفر دور رفته است. کیسه نقره‌ای به دست گرفته و تا روز بدر تمام مراجعت نخواهد کرد.

یکی از خصوصیات کسانی که به همسر خود خیانت می‌نمایند اینست که غیرقابل اعتمادند.

چه چیزی باعث می‌شود شخص گرفتار روابط نامشروع شود؟ برخی از مشاوران ازدواج می‌گویند که این امر نتیجه اشتیاق شخص به جذاب بودن است. عده زیادی از نویسندگان می‌گویند که شخص به این علت به چنین روابطی کشیده می‌شود که احتیاج دارد دیگران به او عشق بورزند و او را بپذیرند. بعضی هم می‌گویند که شخص بوسیله این روابط می‌خواهد به همسر خود بفهماند که احتیاج دارد با او صمیمی شود. ممکن است تمام این نظرات صحیح باشند ولی دلایل اصلی مربوط به روابط نامشروع عبارتند از: روابط جنسی ناکافی، افکار ناپاک، داشتن روابط نامناسب با جنس مخالف و داشتن تعهد ضعیف نسبت به همسر خود.

امروزه کتاب‌های زیادی در مورد «بحران میانسالی» نوشته {P - P Midlife crisis}

می‌شوند. ظاهراً این کتب بهترین بهانه را برای ارتکاب زنا در اختیار شخص می‌گذارند زیرا می‌گویند که خیانت در زندگی زناشویی می‌تواند نتیجه ورود شخص به بحران میانسالی باشد.

درحالی که آمار و ارقام نشان می‌دهند که بسیاری گرفتار روابط نامشروع هستند نباید فراموش کرد که اکثر متاهلین چنین گناهی مرتکب نمی‌شوند. هر اندازه هم که تحت فشار قرار بگیریم یا با بحران روبرو شویم باید به عهد خود نسبت به همسرمان وفا نماییم چون این عهد را در برابر خدای قادر مطلق بسته‌ایم و بنابراین باید

به خدا هم جوابگو باشیم. خوب است که علل خیانت در زندگی زناشویی را بدانیم ولی بهتر است تعهد خود را نسبت به همسرمان مجدداً به یاد آوریم و طوری به او محبت نماییم که خدا می‌خواهد. آمین.

فصل هفتم

عکس‌العمل ما نسبت به گناهان جنسی باید چگونه باشد

عکس‌العمل نشان دادن نسبت به چنین گناهانی هرگز آسان نیست! عده بسیار کمی حاضرند نسبت به آنها عکس‌العمل نشان بدهند. عده زیادی این گناهان را تحمل می‌نمایند و حتی عده‌ای می‌گویند که تحت شرایط خاصی ارتکاب چنین گناهانی مجاز است.

گناهان جنسی مختلف از قبیل زنا، زنا با محارم، جماع با حیوانات، همجنس‌بازی، تجاوز و غیره امروزه بیش از پیش جامعه بشری را فراگرفته‌اند. با وجود هشدارهای مکرر در مورد امکان ابتلا به امراض مقاربتی مختلف همچنان مردم در این گناهان هستند. ایمانداران هم بشدت تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. کلیساها اغلب حیرانند که چه باید بکنند و با افرادی که در چنین گناهانی هستند چگونه برخورد نمایند. من نامه‌هایی از نقاط مختلف کشورمان دریافت کرده‌ام که نویسندگان آنها از این امر ابراز نگرانی کرده‌اند. این گناهان چه در زندگی زناشویی خودمان ارتکاب یابند چه در زندگی زناشویی دوست نزدیکمان، باید نسبت به آنها عکس‌العمل نشان داد.

وقتی می‌شنویم که یکی از اعضای کلیسایمان گرفتار ناپاکی جنسی است باید چکار کنیم؟

مقررات کلیسا در این مورد چگونه باید اجرا شوند؟ از کجا باید کار را آغاز کرد؟

سؤالاتی از این قبیل باعث گردید تا این فصل از کتاب را به نگارش درآوریم. برای برخورد با مسأله ناپاکی

جنسی پنج اصل اساسی زیر را مطرح می‌نماییم:

۱- ضعف خودتان را قبول نمایید

جایی که باید کار را از آن شروع کرد قلب خودمان است. باید مواظب باشیم که تکبر و روحیه حکم کردن بر ما غالب نشوند. همه ما در معرض وسوسه بزرگی قرار داریم و اگر فیض خدا نبود حتماً همه ما تسلیم می‌شدیم. از طرفی همه ما در ذهن خود گناه کرده‌ایم (متی ۲۸:۵) هرچند ممکن است به افکار گناه آلود خود جامه عمل نپوشانده باشیم.

کتاب مقدس می‌فرماید که جسم ما ضعیف است. عیسی در متی ۲۶:۴۱ می‌فرماید: «روح راغب است لیکن جسم ناتوان (یعنی قدرتی ندارد و ضعیف است)». در مرقس ۲۳-۷:۲۰ مسیح اظهار داشت که منشاء گناهان جنسی قلب ماست. مسیح فرمود:

آنچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را ناپاک می‌سازد، زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خبثت و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌گرداند.

اگر فکر کنید که امکان ندارد گرفتار گناه جنسی شوید بدشواری خواهید توانست به کسی کمک کنید تا از گناه جنسی خود آزاد شود. چنین طرز برخورد خشکی که مانند طرز برخورد فریسیان است باعث خواهد شد نتوانیم با مردم ارتباط برقرار نماییم.

غلاطیان ۶:۱ در مورد برخورد با گناه در زندگی دیگران می‌فرماید:

اما ای برادران، اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید و خود را ملاحظه کن که مبدا تو نیز در تجربه افتی.

روح تواضع با روح تلافی و انتقام منافات دارد. شخصی که روح تواضع دارد حکم نمی‌کند، تلخ و پر از نفرت نیست و عصبانی نمی‌شود. چنین شخصی قبول دارد که خودش هم ضعیف است و با تواضع و مهربانی با شخصی که در گناه افتاده است برخورد می‌نماید.

گاهی کسانی که سعی دارند با گناه جنسی یک نفر مقابله نمایند دوست دارند وی را شرمنده سازند و او را بسیار مقصر نشان بدهند. اگر ایمان‌داری که در گناه است، گناه خود را قبول نماید و خودش را مقصر بداند در اینصورت محکوم کردن او هم بی‌فایده است و هم اینکه اغلب نتیجه منفی در پی دارد. وقتی شخص حاضر است گناه خود را ترک نماید باید به او کمک کرد تا اصلاح شود نه اینکه او را محکوم کرد.

۲- باید عواقب شوم گناهان جنسی را بدانیم

برخی در برخورد با گناهان جنسی زیاده از حد ملایمت نشان می‌دهند. گاهی وقتی هنوز شخص به گناه خودش اعتراف نکرده و از آن توبه ننموده است او را می‌بخشیم. وقتی می‌بینیم شخص گرفتار گناهان جنسی

است نباید فراموش کنیم که این امر چه عواقبی در پی دارد. در واقع هر وقت در این مورد چیزی می‌شنویم قلب ما باید پر از اندوه شود. کتاب مقدس می‌فرماید که ارتکاب گناهان جنسی چهار نتیجه شوم در پی دارد.

الف - ناراحتی شدید عاطفی

اول پطرس ۱۱:۲ می‌فرماید: «از شهوات جسمی که با نفس در نزاع هستند، اجتناب نمایید». ارتکاب گناه جنسی ضربه عاطفی شدیدی به شخص می‌زند.

مردی به من گفت که رابطه نامشروع او بقدری ضربه عاطفی شدیدی به او زده بود که مریض شده بود و نمی‌توانست غذا بخورد وزن زیادی از دست داده بود که تحمل آن برای او مقدور نبود.

زنی که فهمیده بود شوهرش بیش از یکسال است که دارای رابطه نامشروع می‌باشد به من و همسرم گفت که در آستانه اختلال روانی شدیدی است. فکر کردن در مورد اینکه مجبور است با سرافکنندگی و ناراحتی و کراهت از عمل شوهر خود زندگی کند برای او قابل تحمل نبود. در واقع این زن قربانی گناه جنسی شوهرش شده بود.

ب - تأثیرات نامطلوب بر بدن

اول قرنتیان ۱۸:۶ می‌فرماید:

از زنا بگریزید. هرگناهی که آدمی می‌کند بیرون از بدن است، لکن زانی بر بدن خود گناه می‌ورزد.

تفسیرهای مختلفی از این آیه یعنی «لکن زانی بر بدن خود گناه می‌ورزد» شده است ولی قدر مسلم اینست که این آیه به برخی عواقب جسمانی گناهان جنسی اشاره دارد. ممکن است مقصود آن امراض مقاربتی یا از دست دادن توان جنسی باشد. بطور قطع مقصود آیه را نمی‌دانیم ولی هرچه هست به عواقب جسمانی گناهان جنسی اشاره دارد.

وضعیت عاطفی خیلی روی رابطه جنسی تأثیر دارد. وقتی شخص در گناه روابط نامشروع افتاده باشد توان او برای داشتن رابطه جنسی مطلوب با همسرش به میزان زیادی کاهش خواهد یافت بخصوص اگر برای مدتی این رابطه نامشروع ادامه یافته باشد. در چنین شرایطی بدن ما نمی‌تواند مثل زمانی عکس‌العمل نشان دهد که اعتماد، وفاداری، تعهد و محبت واقعی بر روابط زناشویی ما حاکم بوده است.

من متوجه شده‌ام که این روزها وقتی با کسی در مورد رابطه نامشروع وی مشاوره می‌کنیم از اینکه به امراض مقاربتی مبتلا شده باشد ترس شدیدی ابراز می‌کند. ما به جای ترسیدن از خدا که باعث می‌شود از گناه

دور بمانیم از امراض مقاربتی می‌ترسیم. من فکر می‌کنم که داوری الهی مذکور در عبرانیان ۴:۱۳ در عواقب جسمانی گناه نمایان می‌شود.

ج - مشکلات زناشویی

امثال ۳۵-۶:۳۳ در مورد مشکلاتی که در صورت ارتکاب گناهان جنسی می‌تواند دامنگیر انسان شود می‌فرماید:

او ضرب و رسوایی خواهد یافت و ننگ او محو نخواهد شد. زیرا که غیرت، شدت خشم مرد است و در روز انتقام، شفقت نخواهد نمود. بر هیچ کفاره‌ای نظر نخواهد کرد و هرچند عطایا را زیاده کنی، قبول نخواهد نمود. یکبار مردی خشم و انزجار خود را از مردی که با زن او زنا کرده بود با من در میان گذاشت. دیدن این شخص برای او غیرقابل تحمل بود و از بخت بد هر دو هم به یک کلیسا می‌رفتند. گناه آن مرد زخم عمیقی در قلب این شخص ایجاد کرده بود و گرچه این شخص توانسته بود همسرش را ببخشد، نمی‌توانست آن مرد را هم ببخشد.

لازم است عواقب شوم گناهان جنسی اشخاص را به آنها گوشزد نمود. چقدر ما به دید الهی در مورد این مسائل محتاجیم.

د - شکست روحانی

یکی از مخرب‌ترین نتایج روابط ناپاک جنسی شکست خوردن از نظر روحانی است. دوم تیموتاؤس ۲۲-۱۹:۲ می‌فرماید که وقتی مرتکب گناه جنسی شویم، دیگر وسیله مفیدی در دست خدا نخواهیم بود. کلام خدا به ما هشدار می‌دهد: «از شهوات جوانی بگریزید.»

اول قرنتیان ۱۳-۹:۵ تعلیم می‌دهد که روابط ناپاک جنسی روی مشارکت ما با سایر ایمانداران تأثیر منفی می‌گذارد. یکی از مسائل غم‌انگیزی که در برخورد سایر ایمانداران با ایماندار لغزش خورده دیده می‌شود اینست که آنها طبق فرمایش کتاب مقدس مشارکت خود را با ایمانداری که قصد ندارد دست از گناهان جنسی بکشد، قطع می‌کنند. کلیسا مجبور است چنین اشخاص گناهکاری را از خود دور سازد چون تحمل گناه هرگز باعث پیروزی بر آن نمی‌شود.

مردی برای من تعریف می‌کرد از زمانی که گرفتار رابطه ناپاک جنسی شده بود سالهاست که برادران و خواهران ایماندار او، وی را طرد کرده‌اند و تنها گذاشته‌اند. او بقدری به رابطه ناپاک خود ادامه داده بود که همسرش از او طلاق گرفته بود. بعد از طلاق همسرش از او، زنی که با وی رابطه داشت تصمیم گرفته بود به

نزد شوهرش بازگردد. چون این مرد حاضر نشده بود به گناه خود اعتراف کرده آن را؛ حکک ترک نماید مشارکت او با سایر ایمانداران قطع شده بود. اکنون دیگر تنهایی برای او غیرقابل تحمل بود.

دوم سموئیل ۱۴:۱۲ در مورد زنا‌ی داود و بتشیع سخن می‌گوید. ناتان نبی، داود را توبیخ فرموده گفت که شکست روحانی او باعث بدگویی بی‌ایمانان در مورد وی خواهد گردید.

لیکن چون از این امر باعث کفرگویی دشمنان خداوند شده‌ای، پسر نیز که برای تو زاییده شده است، البته خواهد مرد.

وقتی ما مرتکب زنا می‌شویم بی‌ایمانان ادعاهای ما را به باد تمسخر می‌گیرند چون ما بهتر از آنها عمل نمی‌کنیم. بی‌ایمانان می‌گویند که ایمان ما به مسیح باعث نشده است به عادات گناه‌آلود غلبه نماییم.

۳- سعی نکنید گناهان جنسی را تحمل یا پنهان نمایید.

سومین اصلی که بیشترین اهمیت را در برخورد با گناهان جنسی دارد اینست که حاضر نباشیم این گناهان را تحمل یا پنهان نماییم. اگر ایمانداران نسبت به ناپاکی جنسی افراد، بی‌جهت از خود صبر و تحمل نشان نمی‌دادند تا به حال می‌توانستیم زندگی زناشویی عده بیشتری را نجات بدهیم.

خدا در اول قرن‌تین ۱۳:۵ به ما دستور می‌دهد: «پس آن شریر را از میان خود برانید». ایمانداران قرن‌تس مردی را که در گناه زنا‌ی با محارم بود تحمل می‌نمودند. هیچکس حرفی به او نمی‌زد و انضباط کلیسایی در این مورد نادیده گرفته می‌شد.

خدا در مورد انضباط کلیسایی خیلی روشن حرف می‌زند. طبق اول قرن‌تین ۶:۵ تحمل گناه جنسی باعث می‌گردد دیگران صدمه ببینند. همین آیه می‌فرماید: «آیا آگاه نیستید که اندک خمیرمایه، تمام خمیر را مخمر می‌سازد؟». اگر به وضع دیگران اهمیت بدهیم اجازه نخواهیم داد که شخصی زناکار در میان ایمانداران بماند.

البته در این مورد باید محتاط بود. فرق بسیار زیادی هست بین افرادی که می‌خواهند روابط گناه‌آلود خود را متوقف سازند با کسانی که هر حرفی هم بزنند کار خود را ادامه می‌دهند.

در اینجا باید به مسأله اعتراف به گناه و ترک آن توجه نمود. اگر کسی که گناهکار است برای آزادی از اعمال ناپاک خود از شما کمک می‌طلبد روشن است که هرچه از دستتان ساخته است برای کمک به او باید انجام بدهید؛ ولی این بی‌اطاعتی محرز از دستور الهی است اگر اجازه بدهیم ایماندارانی در کلیسا بمانند که با وجود آگاهی کامل از تعلیم کتاب مقدس در مورد گناهان جنسی همچنان در این گناهان هستند و توبه نمی‌کنند.

۴- ایماندار لغزش خورده را با محبت توبیخ کنید.

اصل چهارم مشکل‌ترین اصل است. چگونه باید ایماندار لغزش خورده را توبیخ نمود؟ به او چه بگوییم؟ چگونه می‌توان با محبت او را توبیخ نمود؟

امثال ۵:۲۷ و ۶ در مورد داشتن محبت واقعی نسبت به دیگران می‌فرماید:

تنبیه آشکار از محبت پنهان بهتر است. جراحات دوست وفادار است، اما بوسه‌های دشمن افراط است.

اگر واقعاً شخصی را دوست داشته باشیم و او به گناه ادامه بدهد و توبه نکند باید او را «تنبیه آشکار» نماییم. چنین توبیخی باید با روح تواضع (غلاطیان ۱:۶)، ملایمت (دوم تیموتاؤس ۲۶-۲۴:۲) و تحمل (دوم تیموتاؤس ۲:۴) انجام بگیرد ولی حتماً باید صورت بگیرد.

وقتی مجبور بوده‌ام شخصی را به خاطر زناکاری توبیخ نمایم مشکل‌ترین دقایق را پشت سر گذاشته‌ام ولی نتیجه عالی بوده و ظاهراً پیشرفت واقعی در اوضاع از این دقایق شروع شده است.

یکبار از دو نفر از برادران ایماندار خواهش کردم تا با من به دیدن مردی بیایند که با زنی رابطه نامشروع داشت و شوهر این زن از ما کمک خواسته بود. با این مرد زناکار به طور خصوصی صحبت شده بود ولی وی اعتنایی نکرده بود. وقتی ما سه نفر را جلوی در دید بشدت عصبی شد و حالت تدافعی به خود گرفت. به او اطمینان دادیم که او را دوست داریم و برای او اهمیت قائل هستیم. بعد هم سعی کردیم وی را قانع کنیم که به رابطه نامشروع خود پایان بخشد چون این امر به نفع تمام افراد دخیل در این ماجرا و بچه‌ها بود. در نتیجه برخوردی که با او کردیم بشدت شرمنده شد و گریه کرد و در حضور خدا از گناه خود توبه نمود. کار سختی بود ولی نتیجه ارزشمندی داشت چون نجات این خانواده به تحمل این زحمات می‌ارزید.

۵- بلافاصله شخص توبه کار را با محبت و گذشت بپذیرید.

اصل آخر مربوط است به عکس‌العمل ما در برابر شخصی که توبه می‌کند. اینجاست که باید به او مهر و محبت نشان داد. لوقا ۴:۱۷ می‌فرماید: «و هرگاه در روزی هفت کورت به تو گناه کند و در روزی هفت مرتبه، برگشته به تو گوید توبه می‌کنم، او را ببخش». یکی از شرایط بخشیدن عبارتست از توبه کردن طرف. توبه شامل اعتراف گناه و ترک آن است. امثال ۱۳:۲۸ می‌فرماید:

هر که گناه خود را بپوشاند برخوردار نخواهد شد، اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت.

زوجین در این مورد باید مواظب باشند. دو مسأله مهم وجود دارد. اولی عبارتست از اعتراف غیر واقعی یا توبه ناقص. وقتی شخص گناهکار صداقت نداشته باشد و سعی کند همسر خود را فریب بدهد محبت کردن به او و بخشیدن وی مشکل خواهد بود. این امر فقط باعث خواهد شد که در آینده مشکلات بیشتری بوجود آید. مسأله دوم این است که وقتی همسر گناهکار شخص واقعاً به گناه خود اعتراف و از آن توبه می‌کند شخص نمی‌تواند او را ببخشد. چنین کشمکش بسیار شایع است. علت این امر اینست که غرور شخص بشدت جریحه‌دار شده است و بنابراین بخاطر رنجشی که از همسر خود دارد حاضر نیست او را ببخشد. ولی اگر شخص مایل باشد زندگی زناشویی او مجدداً سامان یابد باید همسر خود را که به گناه خودش اعتراف و از آن توبه کرده است ببخشد و به او مهر و محبت نشان دهد. این امر بدین معنا نیست که شخص، گناه همسرش را توجیه یا فراموش می‌کند بلکه به این معنی است که حاضر است او را ببخشد. (برای توضیحات بیشتر در این مورد به فصل چهاردهم مراجعه فرمایید).

خدا روابط جنسی را به این دلیل بوجود آورد که رابطه‌ای زیبا، صمیمانه و ارزشمند بین زن و شوهر ایجاد کند؛ یعنی بین دو نفری که به هم قول داده‌اند تا آخر عمر به یکدیگر تعلق داشته باشند؛ ولی وقتی یکی از زوجین رفتار روابط ناپاک می‌گردد آنچه در گذشته زیبا و ارزشمند بود حالا نفرت‌انگیز و ناامید کننده می‌شود. به این ترتیب دیگر بازگشت به حالتی که زندگی مشترک شخص قبلاً داشت بسیار دشوار می‌شود. با این حال محبت و بخشش و گذشت الهی می‌تواند زندگی زناشویی از هم پاشیده را از نو سامان بخشد و روابط از هم گسیخته را مجدداً برقرار سازد. مشاهده کرده‌ایم که این امر بارها تکرار شده است. هرگز از ادامه زندگی زناشویی خود صرف‌نظر نکنید چون خدا قادر است اعمال عظیمی انجام دهد!

به این پرسش‌ها پاسخ گوئید

باز هم نوبت آن است که مطالبی را که آموخته‌ایم ارزشیابی نماییم. به محل خلوتی بروید و مدتی از وقت خود را برای پاسخ به سؤالات زیر اختصاص بدهید. ما معتقدیم که این سؤالات به بهبود و رضایت بخش‌تر شدن روابط جنسی شما کمک خواهند کرد.

سؤالاتی خطاب به شوهر

- ۱- آیا از داشتن رابطه جنسی با همسرتان لذت می‌برید؟ اگر نمی‌برید علت چیست؟
- ۲- آیا سعی می‌کنید که روابط جنسی شما با همسرتان برای او لذت بخش باشد؟ چگونه؟
- ۳- آیا اغلب از همسر خود سؤال می‌کنید که دوست دارد رابطه جنسی شما با او چگونه باشد؟
- ۴- آیا روابط عاشقانه‌ای با همسر خود دارید؟ در این مورد چکار می‌کنید؟
- ۵- آیا مواظب نظافت و بوی بدن خود هستید همسرتان به چه چیزی علاقمند است؟
- ۶- آیا زمانی هم که با همسرتان رابطه جنسی ندارید سعی می‌کنید با او تماس‌های عاطفی زیادی داشته باشید؟

- ۷- آیا در گروه، بیشتر به زنان دیگر توجه دارید تا همسرتان؟ علت اینکار شما چیست؟ چگونه می‌توانید این عادت را تغییر بدهید؟
- ۸- آیا در روابط جنسی خود تنوعی هم ایجاد می‌کنید؟ ماه گذشته در روابط جنسی خود با همسرتان چه تنوعی ایجاد کرده‌اید؟

سؤالاتی خطاب به زن

- ۱- آیا از رابطه جنسی خود با شوهرتان لذت می‌برید؟ اگر نمی‌برید علت چیست؟
- ۲- آیا سعی می‌کنید که روابط جنسی شما با همسرتان برای او لذت بخش باشد؟ چگونه؟
- ۳- آیا تا به حال از او پرسیده‌اید که دوست دارد موقع رابطه جنسی برای او چکار کنید؟
- ۴- آیا مواظب نظافت و بوی بدن خود هستید؟ شوهرتان از چه چیزی خوشش می‌آید؟
- ۵- آیا سعی می‌کنید طوری لباس بپوشید که برای شوهرتان خوش‌آیند باشد؟ فکر می‌کنید که شوهرتان دوست دارد چه لباسی بپوشید؟
- ۶- آیا زمانی که با شوهرتان رابطه جنسی ندارید سعی می‌کنید تماس‌های عاطفی زیادی با او داشته باشید؟ آیا می‌دانید که او چه تماس‌هایی را دوست دارد؟
- ۷- آیا وقتی شوهرتان مایل است با شما رابطه جنسی داشته باشد به او پرخاش می‌کنید؟ آیا او معتقد است که واقعاً شما به این رابطه تمایل دارید؟ آیا او معتقد است که وی از نظر جنسی برای شما جذاب است؟
- ۸- آیا سعی می‌کنید اغلب به او بگویید که خوش تیپ است؟ آیا به او پیشنهاد می‌کنید لباس‌هایی بپوشد که برای شما جذاب‌تر شود؟

۹- آیا همیشه حاضر و مایل به داشتن رابطه جنسی با شوهرتان هستید؟

فصل هشتم

چهار سطح دوستی

زنی که از پشت تلفن با من صحبت می‌کرد خیلی افسرده بود و بشدت احساس تنهایی می‌نمود. به من گفت: «جناب کشیش ما بیست و پنج سال است که ازدواج کرده‌ایم ولی خیلی تنها هستیم». به من می‌گفت که نه دوستانی دارند و نه اقوام و آشنایانی. دلم به حالش سوخت و او را تشویق کردم که خودش برای اینکار پیشقدم شود. گفتم که من افراد دیگری را سراغ دارم که مثل او هستند و او را تشویق کردم با این افراد تماس برقرار سازد. داستان این زن در حافظه‌ام مانده است و تا به حال چنین داستانی را بارها شنیده‌ام.

تعداد بسیار کمی از کتاب‌هایی که در مورد زندگی زناشویی نوشته شده‌اند در مورد موضوع دوستی بحث کرده‌اند ولی من متوجه شده‌ام که این موضوع نیاز و مسأله‌ای است جدی.

هر قدر هم که زن و شوهر با هم نزدیک و صمیمی باشند باز به دوستانی احتیاج دارند. ولی اغلب این دوستان به جای اینکه مشوق و باعث شادی همسرمان شوند برای او خطرساز می‌گردند. زوج‌هایی که سعی می‌کنند خودشان را از دیگران جدا کنند با اینکار به خود لطمه می‌زنند. همه ما احتیاج داریم که در کنار همسرمان از حمایت و محبت دیگران هم برخوردار شویم. این بدان معنا نیست که زندگی زناشویی ما دچار ضعف است بلکه برعکس این امر نشان دهنده نقطه قوت زندگی زناشویی ماست. خدا در کلام خود (اول قرنیتان ۱۲:۱۳) تعلیم می‌دهد که ایمانداران اعضای یک بدن هستند. هر یک از ایمانداران عضو جداگانه‌ای از بدن است و برای اینکه به طرز صحیح و مؤثری بتواند کار کند نیازمند اعضای دیگر می‌باشد. خدا به هیچ وجه ما را طوری خلق نفرموده است که تنها باشیم. ما به دوستانی احتیاج داریم.

همسر شما باید بهترین دوست شما باشد ولی او نباید تنها دوستی باشد که دارید. زوج‌هایی که معتقدند به دوست احتیاج ندارند در آینده با مشکلات و فشارهای بیشتری مواجه خواهند شد.

من و همسرم فهمیده‌ایم که سطح دوستی ما با افراد مختلف متفاوت است. لازم نیست از همه بخواهیم که در یک سطح با ما دوستی کنند. لازم است با افراد مختلف دوستی‌هایی در سطوح مختلف داشته باشیم. وقتی

توقع داشته باشیم که یک دوست همه نیازهایمان را برآورده سازد (کاری که فقط از خداوند برمی آید!) در اینصورت نه فقط مایوس خواهیم شد بلکه خواهیم دید برخی از نیازهایمان برآورده نمی شوند.

دوستی معمولی

دوستی معمولی وقتی بوجود می آید که با شخصی دست می دهید، خودتان را به او معرفی می کنید و از یکدیگر درباره خانواده، شغل، امور مورد علاقه همدیگر و نیز کلیسایی که عضو آن هستید اطلاعاتی کسب می کنید. جامعه شناسان در مورد اینکه با چند نفر می توان دوست شد اختلاف نظر دارند ولی در این سطح خاص می توان دوستان زیادی پیدا کرد. بعضی می توانند صدها نفر را به این طریق بشناسند.

ما معتقدیم که کتاب مقدس ما را تشویق می کند که در این سطح مهمان نواز باشیم چون این امر باعث می شود برکات بیشتری دریافت نماییم و دوستی عمیق تری با دیگران داشته باشیم. عبرانیان ۲:۱۳ می فرماید: «و از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که به آن بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند». قسمت آخر این آیه به باب ۱۸ پیدایش اشاره می کند که در آن می خوانیم ابراهیم از سه نفر غریبه پذیرایی کرد که دو نفر از آنها فرشتگان بودند که برای از بین بردن سدوم و عموره آمده بودند و سومی خود خداوند بود! معنی کلمه: «غریب نوازی) یا «مهمان نوازی) عبارتست از «دوست داشتن غریبه ها». اگر بخواهیم به روش مورد نظر خدا مهمان نواز باشیم عوض اینکه صبر کنیم دیگران به نزد ما آیند خودمان به استقبال آنها خواهیم رفت. این به این معنی است که وقتی با کسی آشنا می شویم سلام و احوالپرسی گرمی با او بکنیم و بعد از او برای صرف شام دعوت کنیم. یکی از خصوصیات رهبر یا شیخ کلیسای محلی طبق اول تیموتاؤس ۲:۳ عبارتست از مهمان نواز بودن. رهبر کلیسا باید همیشه به دنبال افراد تازه برود و خودش را به آنها معرفی کند و تا جایی که می تواند با افراد بیشتری آشنا شود. او به این دلیل غریبه ها را دوست دارد که می داند هر فرد جدیدی ممکن است شخصی شود که خدا او را بسیار به کار ببرد و به او محبت نماید.

وقتی به سطوح بعدی دوستی می رسیم که از این مرحله عبور کرده باشیم. سعی کنید در این سطح با افراد زیادی دوست شوید. پیوسته برای ملاقات با افراد جدید آماده باشید و حاضر باشید خودتان را به آنها معرفی نمایید و سعی کنید بفهمید که برای زندگی و علائق آنها چه کاری از دستتان برمی آید.

وقتی زوجها برای ملاقات با دیگران آزاد نباشند، در آینده توان آنها برای خدمت به دیگران بسیار محدود خواهد بود. زن و مرد باید بقدری نسبت به هم وفادار باشند که بتوانند همیشه این حد از دوستی را با دیگران داشته باشند.

وقتی به جایی می‌رویم که عده زیادی در آنجا حضور دارند خیلی مهم است که با افراد جدید آشنا شویم. البته عمل در چنین شرایطی مشکل است چون ترجیح می‌دهیم بیشتر به دوستان و امور مورد علاقه خودمان بپردازیم. زن و شوهر باید در چنین جاهایی یکدیگر را فراموش نکنند ولی در عین حال باید دانست که در این شرایط احساس مالکیت کردن غیر منطقی در مورد همسرمان و عدم تمایل به آشنا شدن با دیگران هم کار درستی نیست.

من و همسر من برای حل چنین مشکلاتی پیش از ورود به این اماکن محبت خود را نسبت به یکدیگر ابراز می‌نماییم. در ضمن بعد از اینکه محل فوق را ترک می‌نمایید در مورد افرادی که با آنها آشنا شده‌اید با همسرمان حرف بزنید و به همدیگر بگویید که در مورد آنها چه چیزی فهمیده‌اید. این گفتگوی مختصر باعث خواهد گردید که سوءظن و احساس حسادت که معمولاً در چنین شرایطی برای ما بوجود می‌آید از بین برود.

دوستی اجتماعی

آیا دوستانی دارید که از اینکه وقت خود را با آنها صرف می‌نمایید لذت می‌برید؟ همه ما به چنین دوستانی احتیاج داریم. گاهی وقت‌ها در زندگی اجتماعی، موقعیت‌هایی پیش می‌آید که موجب می‌شود چنین دوستانی پیدا کنیم. لازم نیست که وقتی با آنها آشنا می‌شویم حتماً با آنها به مشاوره و یا گفتگوهای جدی نظیر آن بپردازیم. می‌خواهیم تفریح کنیم! وقتی دوباره همدیگر را ملاقات می‌نماییم با هم می‌خندیم و شاد می‌شویم! با دوستانی که پیدا کرده‌ایم می‌توانیم برای صرف غذا بیرون برویم، و یا با هم به ورزش و تفریح بپردازیم و یا اینکه با یکدیگر به گردش و تعطیلات برویم. به این ترتیب فقط می‌خواهیم با دوستان خود تفریح نماییم. ما در زندگی خود به چنین تفریحات و اوقات خوشی خیلی احتیاج داریم. امثال ۱۳:۱۵ می‌فرماید: «دل شادمان چهره را زینت می‌دهد...» و امثال ۲۲:۱۷ اضافه می‌کند: «دل شادمان شفای نیکو می‌بخشد...». با این حال باید دانست که اگر دوستی ما با دیگران فقط در همین سطح باشد این امر خطرناک است. بعضی وقت‌ها احتیاجات بیشتری داریم که یا بوسیله دوستان اجتماعی ما برآورده می‌شوند و یا بوسیله دیگران. لذت بردن گناه نیست. سلیمان در جامعه 2۲۵: 24 می‌فرماید:

برای انسان نیکو نیست که بخورد و بنوشد و جان خود را از مشقتش خوش سازد. این را نیز من دیدم که از جانب خدا است. زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمتع برد؟

با این حال اگر همه روابط ما فقط اجتماعی باشد احتیاجاتی در زندگیمان باقی خواهند ماند که هنوز برآورده نشده‌اند. به این ترتیب باید دنبال سطوح دیگری از دوستی باشیم.

در اینجا لازم است به یک نکته توجه داشته باشیم و آن عبارت از این است که هیچوقت نباید بخواهیم که همه فعالیت‌های اجتماعی خود را با یک دوست و یا یک زوج انجام بدهیم. چون ممکن است فکر کنیم که دوست ما فقط دوست خودمان است و به این ترتیب نتوانیم در ایجاد روابط دوستانه با دیگران پیشرفت نماییم. ناراحت نشوید اگر دوستان شما تصمیم گرفته باشند علاوه بر شما دوستان دیگری هم داشته باشند و با آنها هم به تفریح بپردازند. همه ما می‌توانیم دوستان زیادی داشته باشیم و با آنها تفریح نماییم و بنابراین برای دوستان خود هم باید این آزادی را قائل باشیم که آنها هم دوستانی غیر از ما پیدا کنند و با آنها تفریح نمایند. در اینصورت آنها باس‌ککه ما اوقات شادتری خواهند داشت. اگر بخواهیم دوستانمان فقط با ما دوستی کنند اینکار فقط برای ما ناراحتی ایجاد خواهد کرد.

دوستی نزدیک

این نوع دوستی معمولاً بر اثر نوعی نیاز بوجود می‌آید. ممکن است به این علت با شخصی دوست شویم که می‌خواهیم احساسات و ناراحتی‌های عمیق خود را با او در میان بگذاریم و می‌دانیم که او سخنان شما را درک می‌کند و کاملاً ما را می‌پذیرد. ممکن است به کمکی احتیاج داشته‌ایم و فقط از دست شخصی که با او دوست شده‌ایم کاری برای ما برآمده است.

شاید هم احتیاج مالی باعث گردیده باشد با شخصی دوستی نزدیک داشته باشیم. مسیح تعلیم داد که از پول خود استفاده کنیم تا دوستانی برای خود بیابیم (لوقا ۱۶:۹). در اینصورت وقتی پول ما هم تمام شود دوستانی که پیدا کرده‌ایم هنوز خوشحال خواهند بود که در زمان تنگی و احتیاج به آنها کمک کرده‌ایم. امثال ۱۷:۱۷ می‌فرماید: «دوست خالص در همه اوقات محبت می‌نماید و برادر به جهت تنگی مولود شده است». بله نیاز باعث می‌شود مردم به هم نزدیک شوند. دوست نزدیک همیشه حاضر است که تا جایی که برای او مقدور است به ما کمک کند.

امثال ۱۰:۲۷ می‌فرماید: «دوست خود و دوست پدرت را ترک منما، و در روز مصیبت خود به خانه برادرت داخل مشو، زیرا که همسایه نزدیک از برادر دور بهتر است». «همسایه» یا به عبارتی «دوست» حتی می‌تواند از قوم و خویش ما بهتر باشد! بسیاری از ایمانداران می‌گویند که با دوستان ایماندار خود خیلی صمیمی‌ترند تا با اعضای فامیل.

چون احتیاج باعث ایجاد این نوع دوستی گردیده است این نوع دوستی دارای ویژگی خاصی است. در نتیجه هرچند ممکن است با این نوع دوستان همیشه به فعالیت‌های تفریحی نپردازیم ولی با آنها دوستی نزدیک داریم. وقتی بشدت به کمک احتیاج پیدا می‌کنیم به سراغ دوست نزدیک خود می‌رویم نه به سراغ کسی که برحسب اتفاق در جایی با او آشنا شده‌ایم. گاهی دوستان اجتماعی ما دوستان نزدیک ما هم هستند و این امر معمولاً زمانی پیش می‌آید که نوعی نیاز ما را به هم نزدیک می‌سازد و علت این دوستی نزدیک این نیست که با همدیگر به تفریح پرداخته‌ایم.

دوستی صمیمانه

منظور از این نوع دوستی اینست که خیلی راحت بتوانیم مسائل و مشکلات خود را با دوستانمان در میان بگذاریم بدون اینکه احساس کنیم آنها ما را محکوم خواهند نمود. صمیمیت به این مفهوم به معنی قبول و پذیرش کامل طرف مقابل است. دوستان صمیمی طوری هستند که دوستی خود را با ما در هر حالت حفظ می‌کنند و حتی وقتی اشتباهات و ضعف‌هایی در ما مشاهده می‌نمایند باز هم صمیمیت و دوستی خود را با ما حفظ می‌کنند.

زن و شوهر باید دوستان صمیمی یکدیگر باشند. وقتی نسبت به یکدیگر صداقت نداشته باشیم نخواهیم توانست که با یکدیگر دوستی صمیمانه‌ای داشته باشیم. باید همسر خود را کاملاً بپذیریم و گذشت و بخشش داشته باشیم و باید بتوانیم تمام مسائل خود را با همسرمان در میان بگذاریم. البته باید با حکمت اینکار را انجام بدهیم و هرچه به ذهنمان می‌رسد بر زبان نیاوریم. باید خویشتندار باشیم. با این حال صمیمیت باعث می‌گردد که احساسات، ناراحتی‌ها، گناهان و نگرانی‌های خود و سایر مسائل را با رعایت اصول کلام خدا با همسر خود در میان بگذاریم بدون اینکه محکوم شویم.

مقصود از صمیمی بودن چیست؟

ما از همه خصوصیات دوستی صمیمانه آگاه نیستیم ولی وقتی می‌توانیم بگوییم که دوستی ما با شخصی صمیمانه است که این دوستی حداقل شامل شش خصوصیت مهم زیر باشد:

۱- اعتماد: وقتی دوست شما گناه یا ضعف خود را با شما در میان می‌گذارد باید رازنگه‌دار باشید و آنچه را که شنیده‌اید نزد خود نگه‌دارید. وقتی دوست شما نزدتان نیست باید آبرو و حیثیت او را حفظ کنید. امثال ۹:۱۷ می‌فرماید: «هر که گناهی را مستور کند طالب محبت می‌باشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا می‌سازد». وقتی مطلب محرمانه‌ای را که دوستان به شما گفته است بدون کسب اجازه از او به دیگران

می‌گویید دیگر دوست صمیمی او نیستید. امثال ۲۸:۱۶ اضافه می‌کند: «مرد دروغگو نزاع می‌پاشد و تمام دوستان خالص را از هم جدا می‌کند». سخنان ما؛ش‌ککه ممکن است وجهه شخص را برای همیشه خراب کند! حرفی که در مورد دوست خود بر زبان می‌رانید از جهتی نشان می‌دهد که دوستی شما با او در چه حد است.

وقتی در مورد موضوع اعتماد با یکی از همکارانم که شبان‌کلیساست حرف می‌زدم به من گفت که یکبار با خادمی که با وی صمیمی بود مسأله‌ای بسیار خصوصی را در میان گذاشت ولی بعداً شنید که این شخص رفته است و حرفی را که با او در میان گذاشته بود به خادم دیگری گفته است. این امر تأثیر بسیار نامطلوبی روی روابط آنها گذاشت و باعث گردید تا سالها دوستی آنها به هم بخورد. باید در اینمورد احتیاط کنیم که هر چه دوست صمیمی‌امان با ما در میان گذاشته است نرویم به دیگران بگوییم. همه ما ذاتاً به اینکار تمایل داریم ولی باید دانست که در صورت انجام دادن چنین کاری ممکن است جبران اشتباه خیلی مشکل باشد.

۲- برخورد با اشتباهات یکدیگر: یکی از بهترین دوستانم یکبار اشتباهم را شدیداً به من گوشزد کرد. خیلی ناراحت شدم و پیش خودم فکر کردم که چه حقی دارد با من اینطور حرف بزند. ولی هر قدر بیشتر فکر کردم، بیشتر فهمیدم که حق کاملاً با اوست فهمیدم که واقعاً برای من اهمیت قائل است و نمی‌خواسته با من عمداً مخالفت کرده باشد. چیزی که دوستم در زندگی من مشاهده کرده بود مانعی بود در راه رشد و تأثیر من روی سایرین و بنابراین می‌خواست اشتباه خودم را برطرف سازم تا بطرز مؤثرتری به خداوند خدمت نمایم. این است دوستی صمیمانه! دوست من چند روز بعد از اینکه اشتباه مرا؛ش‌ککه به من گوشزد کرد به طرق مختلف محبت خودش را نسبت به من نشان داد و همین ثابت می‌کرد که دوستی او با من واقعی است. او نمی‌خواست زیرپای مرا بزند. به من حسادت هم نمی‌کرد. چند روز بعد در حضور شخصی دیگر بشدت از من دفاع کرد و فهمیدم که واقعاً به من علاقه دارد و دوست وفادار و قابل اعتماد من است.

دوستان صمیمی حق دارند در محبت، با اشتباهات یکدیگر برخورد نمایند. ما عقیده داریم که اگر اشتباهات شخصی را که او را خوب نمی‌شناسیم و یا کسی را که با او زیاد دوست نیستیم به وی گوشزد نماییم اینکار نتیجه زیاد خوبی نخواهد داشت. وقتی سعی می‌کنیم اشتباهات دیگران را به آنها گوشزد نماییم بدون اینکه واقعاً حق چنین کاری را داشته باشیم هم به آنها و به خودمان ضربه می‌زنیم. امثال ۲۷: ۵و۶ می‌فرماید:

تنبیه آشکار از محبت پنهان بهتر است. جراحات دوست وفادار است، اما بوسه‌های دشمن افراط است.

وقتی اشکالی در زندگی دوست صمیمی خود مشاهده می‌کنیم آیا سکوت جایز است؟ ما معتقدیم که سکوت جایز نیست. گاهی اوقات لازم است به صراحت با مسأله برخورد نماییم ولی باید دانست اینکار را

در صورتی می‌توان کرد که واقعاً به دوست خود علاقمند باشیم. امثال ۱۷:۲۷ ارزش چنین برخوردی را اینطور بیان می‌کند: «آهن، آهن را تیز می‌کند، همچنان مرد روی دوست خود را تیز می‌سازد».

۳- مشورت: زن من هم مشاور خوبی است و هم بهترین دوست من است. او خوب گوش می‌کند، با محبت و مهربان است و همیشه صلاح مرا می‌خواهد. غالباً من احتیاج دارم که نصیحت او را بشنوم و از او نظر بخواهم. معمولاً هم حق با اوست!

ما باید از دیگران نظر بخواهیم. وقتی با افراد مختلف در مورد تصمیماتی که قصد داریم اتخاذ نماییم مشورت کنیم، با حکمت رفتار خواهیم نمود و محفوظ خواهیم ماند. کلام خدا به ما هشدار می‌دهد که به مشورت شریران نرویم (مزمور ۱:۱) ولی تشویق شده‌ایم که به نصیحت مشورت دهندگان گوش بدهیم. امثال ۱۵:۲۲ می‌فرماید: «از عدم مشورت، تدبیرها باطل می‌شود، اما از کثرت مشورت دهندگان برقرار می‌ماند».

کتاب امثال بارها تأکید نموده است که وقتی در احتیاج هستیم خیلی مهم است که سخن خوبی بشنویم. امثال ۱۲:۲۵ می‌فرماید: «کدورت دل انسان او را منحنی می‌سازد، اما سخن نیکو او را شادمان خواهد گردانید». در امثال ۱۴:۱۱ می‌خوانیم: «جایی که تدبیر نیست مردم می‌افتند، اما سلامتی از کثرت مشیران است». کتاب مقدس در امثال ۱۹:۲۰ هم می‌فرماید: «پند را بشنو و تأدیب را قبول نما، تا در عاقبت خود حکیم شوی».

امثال ۹:۲۷ نصیحت دوست صمیمی را چنین تصویر می‌کند: «روغن و عطر دل را شاد می‌کند، همچنان حلاوت دوست از مشورت دل». وقتی دوست صمیمی‌مان، ما را راهنمایی می‌کند دوست داریم از خود عکس‌العمل نشان بدهیم. در اینجا اطمینان و اعتماد وجود دارد. دوست ما بارها قابل اعتماد بودن خود را به ما ثابت کرده است. او وفادار است و سخنانی را که با او در میان گذاشته‌ایم نزد خود نگه می‌دارد. هر وقت به او احتیاج داریم برای کمک به ما حاضر است. نظری که می‌دهد برای ما ارزشمندترین نظر است. ما را دوست دارد و از برادرمان به ما نزدیک‌تر است. امثال ۱۸:۲۴ می‌فرماید: «کسی که دوستان بسیار دارد خویشان را هلاک می‌کند، اما دوستی هست که از برادر چسبنده‌تر است». ما واقعاً نمی‌توانیم دوستان صمیمی زیادی داشته باشیم ولی هر وقت یک دوست صمیمی پیدا کنیم، گنج بزرگی بدست آورده‌ایم!

۴- مصاحبت: دوستان صمیمی باید مدتی از وقت خود را با یکدیگر بگذرانند. نمی‌توانیم خودمان را منزوی کنیم و بعد هم امیدوار باشیم که با دوست خود صمیمیت پیدا کنیم. دوستان صمیمی وقتی برای مدتی از هم جدا می‌شوند بعداً متوجه می‌شوند که مدتی طول می‌کشد تا مجدداً با هم صمیمیت قبلی را پیدا کنند. زن و شوهرانی که هفته‌ها، ماه‌ها و حتی سال‌ها از هم دور بوده‌اند بعداً که دوباره به هم می‌پیوندند متوجه می‌شوند که برای اینکه صمیمیت قبلی بوجود آید باید مدتی بگذرد. پیدایش ۲:۱۸ می‌فرماید:

و خداوند خدا گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم».

فواید مصاحبت صمیمانه بوضوح در جامعه ۹:۴-۱۱ چنین تعریف گردیده است:

دو از یک بهترند چونکه ایشان را از مشقتشان اجرت نیکو می‌باشد و زیرا اگر بیفتند، یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزانید. لکن وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند. و اگر دو نفر نیز بخوابند، گرم خواهند شد اما یک نفر چگونه گرم شود. و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود. و ریسمان سه لایزودی گسیخته نمی‌شود.

دو نفر وقتی می‌توانند مصاحبت داشته باشند که نزد یکدیگر باشند. صمیمیت یافتن با شخصی که مدتها او را ندیده‌ایم و یا اخیراً با او آشنا شده‌ایم خیلی مشکل است.

یکی از دوستان من بخاطر مأموریت، چند ماه به خارج از کشور رفت. به این ترتیب از همسر و فرزندانش جدا شد و برای وی امکان برقرار ساختن ارتباط با خانواده‌اش وجود نداشت. وقتی طرحی که روی آن کار می‌کرد به پایان رسید به نزد خانواده خود بازگشت ولی برای اینکه صمیمیت قبلی را با همسر و فرزندانش پیدا کند با مشکلاتی مواجه گردید. اگر می‌خواهیم با کسی صمیمیت پیدا کنیم، مصاحبت داشتن با او خیلی مهم است. وقتی زن و شوهر وقتی برای گفتگوی صمیمانه با یکدیگر نداشته باشند برای آنها صمیمیت پیدا کردن با یکدیگر مشکل خواهد بود.

مصاحبت زمانی وجود دارد که دو نفر از بودن در کنار یکدیگر لذت ببرند. مردی به من گفت: «من همسر را دوست دارم ولی نمی‌خواهم پیش او باشم!». وقتی زن و شوهر دوست نداشته باشند در کنار هم باشند این نشان می‌دهد که در رابطه آنها اشکالی جدی وجود دارد. در چنین رابطه‌ای هم، بوجود آمدن صمیمیت به دشواری امکان پذیر است. جامعه ۹:۹ در اینمورد می‌فرماید:

با زنی که دوست می‌داری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران. زیرا که از حیات خود و از زحمتی که زیر آفتاب می‌کشی نصیب تو همین است.

هر روز من و همسر کارول لازم داریم مدتی از وقت خود را با هم بگذرانیم. ممکن است این مدت زیاد نباشد ولی کیفیت آن مهم است. همین مصاحبت باعث می‌گردد صمیمیت ما افزایش پیدا کند.

۵- ثبات: داشتن ثبات کار ساده‌ای نیست. ذات بشری ما در این خصوص بسیار غیرقابل اعتماد است. اگر وقتی به دوست خود احتیاج داریم او برای کمک به ما آماده باشد این امر باعث می‌گردد صمیمیت بیشتری با یکدیگر پیدا کنیم و به هم نزدیکتر شویم.

یکی از بهترین دوستانم هر وقت به کمک احتیاج دارم برای کمک به من آماده است. وقتی گذشته را مرور می‌کنم می‌بینم که می‌توانم روی او حساب کنم. شکی نیست که ما با هم خیلی صمیمی هستیم! هر وقت خانواده ما دچار مشکل شده است او برای کمک به ما و تسلی دادن ما آماده بوده است. گاهی احساس می‌کنم که وقتی او مقروض است یعنی خودم مقروض هستم و دوستم همیشه بدون اینکه از من سؤالی کند چیزهایی به من داده است تا از آنها استفاده کنم. دعا می‌کنم همانطور که خودش دوستی مناسب برای من است، من هم دوست مناسبی برای او باشم. خصوصیت مهم این دوست من اینست که می‌توان کاملاً به او اطمینان کرد. شکی ندارم که او شخص باثباتی است!

ولی تنها شخصی که من از این نظر واقعاً می‌توانم روی او حساب کنم همسر من است! او دوست دارد که با من باشد حتی زمانی که می‌داند من ناراحت، مأیوس و یا بیمار هستم. هرگز به من پشت نکرده است. وفاداری همسر نسبت به من مرتب به من یادآوری می‌کند که خصوصیت مهم دوستی صمیمانه عبارتست از ثبات! همسر من شخص کاملی نیست. من هم نیستم ولی او شخصی وفادار است.

هر قدر هم که همسر خود را خوب بشناسید مدت‌ها طول می‌کشد تا شما و همسرتان بتوانید بهترین دوستان یکدیگر باشید. این امر هم محتاج زمان است و هم محتاج کوشش. این دوستی یک شبه بوجود نمی‌آید.

۶- تعهد: امثال ۲۴:۱۸ می‌فرماید: «کسی که دوستان بسیار دارد خویشانش را هلاک می‌کند، اما دوستی هست که از برادر چسبنده‌تر می‌باشد». قسمت آخر این آیه، یعنی «دوستی هست که از برادر چسبنده‌تر می‌باشد» نشان دهنده تعهدی است که وجود آن برای پدید آمدن دوستی صمیمانه لازم است. داشتن دوستان زیاد به ما؛ صککه لطمه خواهد زد. امکان ندارد بتوان همزمان با عده زیادی دوستی صمیمانه داشت. چون در اینصورت امکان دارد ضعیف شویم یا ضربه عاطفی بخوریم.

احتمالاً شما هم مثل ما سعی کرده‌اید دوستان صمیمی بسیاری داشته باشید و فکر کرده‌اید این کار صحیح است. هرچند باید با همه برخوردی دوستانه داشته باشیم ولی نمی‌توانیم با عده زیادی دوستی نزدیک و صمیمانه‌ای داشته باشیم. ظاهراً امثال ۲۴:۱۸ می‌خواهد بگوید تنها دوست صمیمی ما که از برادر به ما نزدیک‌تر است بسیار مهم و با ارزش است. دوستی زن و شوهر باید اینطور باشد. بهترین دوست ما غیر از عیسی مسیح

باید همسرمان باشد. لازمه این دوستی هم داشتن تعهد است. باید از هر کس دیگری به همسر خود نزدیکتر باشیم و صمیمیت خاصی با او داشته باشیم.

معنی تعهد اینست که وقتی دوستان به ما احتیاج دارد فرار نکنیم. مردی برای من تعریف می کرد که وقتی بشدت نیازمند کمک بود و همه او را ترک کرده و متهم نموده بودند صمیمی ترین دوست او با وفاداری خود نسبت به وی باعث دلگرمی اش شد و سرانجام هم مشکل را کاملاً برطرف ساخت. دوست این شخص نسبت به او متعهد بود و وقتی همه از وی فاصله گرفتند او همچنان در کنار وی ماند. این است دوستی صمیمانه!

دوستی مهم است و زن و شوهر باید دوستی خود را حفظ نمایند و هم اینکه تلاش کنند دوستی آنها صمیمانه تر شود. دوستان ما با همدیگر فرق می کنند و باید از دوستی با همه آنها لذت ببریم. سعی نکنید دوست خود را مجبور بسازید که شخصی غیر از آنکه واقعاً هست بشود. دوستان خود را بخاطر شخصیت و عکس العملی که نسبت به شما دارند بپذیرید. در زندگی خود به تمام سطوح دوستی یعنی دوستی معمولی، دوستی اجتماعی، دوستی نزدیک و صمیمانه احتیاج داریم. مهمترین سطح دوستی عبارتست از دوستی صمیمانه و دوستی در این سطح باید بر روی همسرمان متمرکز گردد.

آیا همسر شما بهترین دوست شماست؟ اگر نیست حاضرید چکار کنید تا همسرتان بهترین دوست شما

بشود؟

فصل نهم

بهترین دوست ما کیست؟

عده زیادی می‌توانند دوست شما باشند و عده کمی هم می‌توانند دوست صمیمی شما باشند. بهترین دوست شما غیر از عیسی مسیح باید همسر شما باشد. این امر هم محتاج زمان است.

یک مرد به زنی احتیاج ندارد که مثل خواهر، دختر یا مادر عمل کند بلکه به زنی احتیاج داد که بهترین دوست او شود!

یک زن هم به مردی احتیاج ندارد که مثل پدر از او محافظت کند و با او مثل دختر کوچک خود رفتار کند. به مردی احتیاج ندارد که مثل برادر با او رقابت کند یا مثل یک پسر که از مادرش مراقبت می‌کند از او مراقبت نماید. زن به مردی احتیاج دارد که بهترین دوست او بشود!

چگونه ممکن است شوهر بهترین دوست همسرش شود؟

اکثر مردان نمی‌دانند برای اینکه بهترین دوست همسر خود شوند باید از کجا شروع کنند و در اینمورد تلاش هم نمی‌کنند. جامعه انتظار دارد بهترین دوست یک زن، یک زن باشد و بندرت شوهر برای همسرش نقش بهترین دوست را هم دارد. شوهر نمی‌تواند دوستی نزدیک و صمیمانه‌ای با زن خود داشته باشد چون او را درک نمی‌کند.

برای اینکه شوهری بتواند دوستی برای همسر خود باشد که همسرش به او نیاز دارد باید دلسوز و با احساس باشد.

یکبار زنی ناراحتی خود را از رفتار شوهرش، با من و همسرم در میان گذاشت. این زن می‌گفت که شوهرش با اشخاصی که با آنها تنیس بازی می‌کرد دوستی صمیمانه‌ای داشت و به مرور زمان مسائل خود را بیشتر با دوستان خود درمیان می‌گذاشت تا با همسرش. این زن خودش را تنها احساس می‌کرد و مأیوس و دلسرد شده و تا حدی هم عصبانی بود. زندگی زناشویی برای او چیزی نبود که انتظارش را داشت. وقتی می‌خواست با

شوهرش بطور جدی در اینمورد حرف بزند، شوهرش ناراحت می‌شد و با عصبانیت می‌گفت که دوست ندارد زنش در زندگی خصوصی او دخالت کند.

این داستان همیشه هست. فقط شرایط و افراد عوض می‌شوند.

کتاب مقدس به شوهرانی که می‌خواهند بهترین دوست همسر خود شوند دو اصل اساسی زیر را متذکر می‌شود:

۱- به همسر خود محبت کنید.

۲- به همسر خود احترام بگذارید.

اولین چیزی که باعث می‌گردد زن احساس کند برای شوهرش ارزشمند است، عبارتست از طرز برخورد شوهرش با او. اگر شوهر چنان که کلام خدا تعلیم می‌دهد به همسر خود محبت کند و به او احترام بگذارد زن و شوهر بهترین دوست یکدیگر خواهند شد و ذهنیت مثبت و سالمی در مورد خود خواهند داشت.

«محبت کردن به همسرمان» چه مفهومی دارد؟

افسیان ۲۵:۵ می‌فرماید:

ای شوهران زنان خود را محبت نمایید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد.

آیات ۲۸-۳۰ نیز اضافه می‌کنند:

به همین طور باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید، خویشتن را محبت می‌نماید. زیرا هیچ کس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آن را تربیت و نوازش می‌کند، چنانکه خداوند نیز کلیسا را. زانرو که اعضای بدن وی می‌باشیم.

محبت برای افراد مختلف معانی متفاوتی دارد. دوستی‌های نزدیک و صمیمانه بر اثر ابراز محبت و اعمال محبت‌آمیز بوجود می‌آیند. مفهومی که در نظر یک شخص از محبت وجود دارد با مفهومی که در ذهن شخص دیگری وجود دارد کاملاً فرق می‌کند.

به همین دلیل است که بویژه شوهر برای درک روحیه و عواطف همسر خود با مشکلات زیادی روبرو می‌شود چون با محبتی که همسرش به آن نیاز دارد با او رفتار نمی‌کند بلکه با محبتی رفتار می‌کند که مردان می‌خواهند و درک می‌کنند. غالباً هم این نوع عشق و محبت به روابط جنسی مربوط است. زن به این نوع عشق

و محبت احتیاج دارد ولی وقتی از جهات دیگر به او توجه نمی‌شود، زیاد مایل نیست شوهرش فقط از طریق روابط جنسی عشق خود را نسبت به او ابراز کند.

یکروز که همسر من بیرون رفته بود وقتی خانه را نظافت می‌کردم، مرتباً به احتیاجات همسر من پی می‌بردم. همسر من گفت که اینکار من خیلی او را خوشحال کرده است. این امر باعث گردید به هم نزدیک‌تر شویم و به من کمک کرد تا بیشتر به انتظاراتی که همسر من از من دارد، پی ببرم. من هنوز هم از کار نظافت منزل خوشم نمی‌آید ولی اگر اینکار، همسر من را خوشحال می‌سازد به زحمتش می‌ارزد!

پس محبت کردن به همسرمان چه مفهومی دارد؟ لطفاً به نکاتی که کتاب مقدس در اینمورد بیان می‌فرماید توجه کنید. این نکات به شرح زیر است:

الف - محبت کردن به همسرمان به این معنی است که بعد از عیسی او مهمترین شخص در زندگی ماست. هیچ چیز به اندازه این مسأله روی همسرمان اثر نمی‌گذارد. اگر شوهر می‌خواهد بهترین دوست زن خود باشد باید او را در اولویت قرار بدهد. این امر شامل موارد زیر است:

۱- برای ما، همسرمان باید مهم‌تر از والدینمان باشد.

افسیان ۵:۳۱ می‌فرماید:

از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده؛ با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود.

اگر بشنوید که مادر و همسرتان همزمان هر کدام در یک محل متفاوت دچار سانحه رانندگی شده‌اند اول به سراغ کدام یک از آنها خواهید رفت؟ بسیاری از مردان در جواب این سؤال گفته‌اند که به سراغ مادرشان خواهند رفت و اصلاً توجهی نکرده‌اند که این امر متضمن چه نکاتی در مورد همسر و زندگی زناشویی آنهاست. همه ما شنیده‌ایم که چگونه زنان بعد از ازدواج هم هنوز به مادر خود وابستگی دارند ولی نتیجه‌ای که بر اثر مشاوره با مردان به آن رسیده‌ایم اینست که وابستگی شوهران به مادر خود به مراتب بیشتر است. آنها احساس می‌کنند که به مادر خود مدیون هستند و در قبال او مسئولیت دارند و البته احساس آنها صحیح است. ولی وقتی این احساس دین از تعهد آنها نسبت به همسرشان شدیدتر شود، حتماً این امر مشکل ساز می‌گردد. جالب است که خدا به مرد فرمود برای ازدواج «پدر و مادر خود را رها کند» ولی هیچ‌جا نمی‌خوانیم که به زن هم چنین چیزی گفته باشد. از اینجا می‌فهمیم که شوهر و نه زن، مشکل اساسی وابستگی به والدین خود را دارد.

مردی که زندگی زناشویی او در وضع بدی قرار داشت به من گفت که هنوز بشدت نسبت به پدرش احساس وابستگی می‌کند. پدرش بندرت از او ابراز خرسندی می‌کرد و سالها او را از نظر مالی و عاطفی زیر فشار قرار داده بود. این مرد ذهنیتی بسیار منفی در مورد خود داشت و می‌خواست به پدرش ثابت کند که چه مرد بزرگی می‌تواند باشد. نتیجه غم‌انگیز این امر در رابطه او با همسرش کاملاً عیان بود. این مرد زن خود را از خود کم کم دور می‌ساخت. زنش می‌گفت که چندان صمیمیتی بین او و شوهرش وجود ندارد چون شوهرش بقدری فکر خود را به پدرش مشغول کرده است که دیگر چندان وقتی برای همسرش ندارد. چقدر غم‌انگیز است!

۲- جای زن خود را هرگز نمی‌توانیم به زن دیگری بدهیم!

اگر زن شما برای شما در اولویت قرار داشته باشد، هیچ زن دیگری جای او را نخواهد گرفت. موضوع به همین سادگی است!

مردی را می‌شناختم که به علت داشتن رابطه‌ای نامشروع با یک زن بشدت با مشکل مواجه شد. دلستگی او به این زن، باعث گردید دیگر امیدی به صمیمیت یافتن با همسر خودش نداشته باشد چون با گذشت سال‌ها او و همسرش هنوز نمی‌توانستند صمیمیت قبلی را با یکدیگر داشته باشند. برای چند لحظه لذت، بهای سنگینی را باید پرداخت.

۳- همسر ما از فرزندانمان مهم‌تر است.

آیا به همسر خود بیشتر علاقه دارید یا به فرزندانان؟ ما چه این سؤال از ما بشود و چه نشود با آن روبرو می‌شویم. کدام یک بیشتر مورد توجه شما قرار می‌گیرند؟ وقت خود را بیشتر با همسران می‌گذرانید یا با فرزندانان؟ آیا بیشتر با نظر فرزندانان موافق هستید یا همسران؟ آیا همسر و فرزندانان بر سر اینکه چکار باید بکنند و یا چه کاری می‌توانند بکنند با یکدیگر کشمکش دارند؟ هر هفته در هر خانواده معمولی شرایطی پیش می‌آید که محک خوبی است برای تعیین میزان تعهد شوهر نسبت به زن خود.

لازم نیست حتماً ثابت کنیم که همسرمان در اولویت قرار دارد ولی کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که فرزندان باید هم مطیع پدر خود باشند و هم مادر خود. امثال ۱: ۸ می‌فرماید:

ای پسر من تأدیب پدر خود را بشنو و تعلیم مادر خویش را ترک منما.

«دوست داشتن همسرمان» دیگر شامل چه مواردی است؟

۲- این امر به این معنی است که شوهر باید به همان اندازه به همسر خود توجه کند که به خودش توجه دارد. محبت کردن به همسرمان برطبق افسسیان 5۲۹:28 تا مثل محبت کردن به خودمان است. آیه ۳۳ می‌فرماید: «هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بنماید».

بسیاری از مردان از این نظر خودخواهند که نیازهای همسرشان را نادیده می‌گیرند. زنی برای من تعریف می‌کرد که می‌خواهد بطور مرتب برای حصول اطمینان از سلامت خود آزمایش بدهد و شوهرش هرچند به او می‌گوید اینکار ضرورتی ندارد خودش مرتب آزمایش می‌دهد.

محبت کردن به همسرمان به این معنی است که به او همانقدر توجه داریم که به خودمان. آیا همسرمان احتیاج دارد به او توجه کنیم؟ آیا اواخر داخل کمد لباس‌های همسرتان را دیده‌اید؟ آیا همانطور که شما دوست دارید وقتی برای خود داشته باشید، او هم وقتی برای خودش دارد؟ هفته گذشته در اینمورد چه کمکی به او کرده‌اید؟

۳- محبت کردن به همسرمان یعنی اینکه از حضور و نظرات او ناراحت نشویم. اگر شوهر مرتب نظرات همسر خود را نادیده بگیرد و از دیدگاه او در مورد اشخاص و شرایط مختلف ابراز ناراحتی کند نخواهد توانست دوستی صمیمانه‌ای با زن خود داشته باشد. کولسیان ۱۹:۳ به شوهران می‌فرماید: «ای شوهران زوجهای خود را محبت نمایید و با ایشان تلخی مکنید».

یکی از چیزهایی که بشدت ارتباط شما و همسرتان را با مشکل روبرو می‌سازد اینست که از دیدگاه او انتقاد کنید و کاری کنید تا در برابر دیگران سرافکننده شود. یک شب که من و همسر من و زوج‌های متعدد دیگری در جایی جمع شده بودیم خیلی ناراحت شدیم وقتی دیدیم یکی از دوستانمان چنین طرز برخورد تحقیرآمیز با همسرش دارد. همسرش در مورد شخصی که شوهرش با وی اختلاف نظر داشت عقیده خود را ابراز کرد. دوست ما به جای اینکه به طور خصوصی در مورد این مسأله با همسرش حرف بزند جلوی همه ما بشدت او را مورد انتقاد قرار داد و همه ما خیلی ناراحت شدیم. بی‌جهت نیست که غالباً آنها رابطه خوبی با هم ندارند. زنش به ما گفت که بهترین دوستان او اشخاص دیگری هستند و او هیچ اطمینانی به شوهر خود ندارد و در خود احترامی نسبت به او احساس نمی‌کند.

۴- محبت کردن به همسرمان یعنی اینکه کاری نکنیم تا با ترس و وحشت زندگی کند. اگر واقعاً همسر خود را دوست داشته باشیم و بهترین دوست او باشیم در اینصورت کاری نخواهیم کرد تا از ما، قضاوتمان و یا کارهای ما ترس داشته باشد. اول یوحنا ۱۸:۴ می‌فرماید:

در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد زیرا خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد در محبت کامل نشده است.

چگونه ممکن است زن و شوهر بهترین دوست همدیگر باشند وقتی در آنها نسبت به یکدیگر ترس وجود داشته باشد؟ ابراهیم «دوست خدا» خوانده می‌شد (یعقوب ۲:۲۳) چون ایمان داشت خدا به وعده‌های خود عمل خواهد کرد هرچند شرایط ظاهراً چیز دیگری نشان می‌داد. اعتماد دو جانبه برای بوجود آمدن دوستی صمیمانه لازم است.

۵- محبت کردن به همسرمان یعنی حساس بودن نسبت به احتیاجات او.

اول یوحنا ۱۸-۱۶:۳ می‌فرماید:

از این امر محبت را دانسته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم. لکن کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ببیند و رحمت خود را از او بازدارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ای فرزندان محبت را به جا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی.

محبت مانسبت به شخصی وقتی معلوم می‌شود که به نیازهای او توجه داشته باشیم. برای اینکه دوستی صمیمانه‌ای با همسر خود داشته باشیم باید به نیازهای او توجه نماییم.

یک روز صبح من از همسر پرسیدم: «عزیزم برای امروز چه چیزی لازم است، بخریم؟» همسر گفت: «فکر نمی‌کنم چیزی لازم باشد. (این حرف یعنی چیزی لازم است!). به او گفتم: «خوب بگو اگر چیزی احتیاج داری بخریم». همسر گفت: «به خواربار احتیاج داریم ولی پولی را که برای خرید خواربار به من داده بودی خرج کرده‌ام». به او گفتم: «چقدر پول لازم داری؟» به من جواب داد: «فکر نمی‌کنم اینقدر پول همراه داشته باشی».

همسر تعجب کرد وقتی پول بیشتری در اختیار او قرار دادم و فکر کرد هدف خاصی از اینکار دارم. من خیلی خوشحال شدم چون توانستم نیازی را در زندگی همسر برآورده سازم که او را اذیت می‌کرد. وقتی نسبت به احتیاجات همسر خود حساس باشید، لازم نیست همیشه این امر همان مفهومی را برای او داشته باشد که شما فکر می‌کنید. همسرمان مسائل را به شکل دیگری می‌بیند و باید دقت کنیم که طرز فکر همسر خود را درک نماییم و هر کاری از دستان برمی‌آید برای او انجام بدهیم.

۶- محبت کردن به همسرمان یعنی اینکه حاضر باشیم علائق خود را به خاطر او فدا کنیم. این امر نکته اصلی مفهوم محبت کردن به همسرمان است. برای اینکه همسرمان بهترین دوست ما بشود محبت کردن به او خیلی مهم است. اول یوحنا ۱۱-۴:۹ ماهیت محبت فداکارانه خدا را چنین بیان می‌کند:

و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم. و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود. ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم.

خدا محبت خود را نسبت به ما از این طریق نشان داد که پسر خود را فرستاد تا برای ما بمیرد. عجب فداکاری بزرگی! فیلیپان ۲۴: ۳ تا هم در مورد همین محبت فداکارانه که در آن خودخواهی جایی ندارد چنین می‌فرماید:

و هیچ چیز را از راه تعصب و عجب مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید. و هر یک از شما ملاحظه کارهای خود را نکند، بلکه هر کدام کارهای دیگری را نیز.

شوهری که می‌خواهد همسرش بهترین دوست او شود باید بیشتر به علائق همسر خود توجه داشته باشد تا علائق خودش. اکثر مردان دوست ندارند همراه زن خود به خرید بروند ولی کسانی که اینکار را کرده‌اند دوستی صمیمانه‌تری با همسر خود پیدا کرده‌اند. وقتی با همسران در کاری شریک شوید که او دوست دارد، خوشحال خواهد شد و به محبت شما جواب خواهد داد.

این فداکاری است که شوهر ترجیح بدهد با همسر خود باشد و کاری را که خودش دوست ندارد، بکند ولی با دیگران به امور مورد علاقه خود نپردازد. علاوه بر اینکه این کار فداکاری است باعث می‌گردد همسرمان به دوستی با ما بسیار علاقمند باشد. وقتی مرتباً تعهد خود را اینطور نسبت به همسر خود نشان بدهیم برای او جایگاه مخصوصی خواهیم داشت.

مفهوم «احترام گذاشتن به همسرمان» چیست؟

قبلاً گفتیم که اگر می‌خواهیم بهترین دوست همسر خود باشیم باید او را دوست بداریم و به وی احترام بگذاریم. ولی چگونه باید به همسرمان احترام بگذاریم؟ این امر چه مفهومی دارد؟

۱- مفهوم این امر اینست که او را درک می‌نماییم.

اول پطرس ۷:۳ این حقیقت را چنین بیان می‌کند:

و همچنین ای شوهران با فطانت با ایشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف‌تر زنانه، و ایشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما باز داشته نشود.

یکی از راههای درک همسرمان اینست که به او گوش بدهیم و با او حرف بزیم. اغلب زنانی که ما با آنها مشاوره می‌نماییم از این شکایت دارند که شوهرشان به حرف‌های آنها خیلی کم گوش می‌کند و با آنها خیلی کم صحبت می‌کند. چطور ممکن است همسرمان بهترین دوست ما شود وقتی هیچوقت به حرف‌های او گوش نکنیم و با او صحبت نکنیم؟

من به یکی از دوستانم گفتم که باید به حرف‌های همسرش گوش کند. وقتی این حرف را زدم تعجب کرد و به من گفت: «چه چیزی باعث شد این حرف را بزنی؟» گفتم: «برای اینکه خیلی از مسائل خود را با مردی در میان می‌گذارد که برای وی کار می‌کند. همسرت این مسأله را به من گفته است.»

دوستم تعجب کرد. او تاجر خوبی بود و به کارش علاقه داشت و فکر می‌کرد اگر همسر و فرزندانش را از نظر مالی تأمین کند یا باز هم انتظاراتی از او وجود خواهد داشت یا نه جواب اینست که بله. هنوز انتظارات زیادی از او وجود دارد. همسرش هیچوقت نمی‌توانست با او حرف بزند. او هم وقتی برای گوش کردن به حرف‌های همسرش نداشت. متأسفانه این زن از نظر عاطفی به شخصی وابستگی پیدا کرده بود که وقت شنیدن حرف‌های او را داشت. اکنون شوهر او فهمیده است که چه مسأله‌ای را نادیده گرفته بود و امیدواریم که آنها صمیمیت خود را بازیابند.

مشکل نیست که زن و شوهر جدا از هم در کار خود پیشرفت نمایند. در اینصورت به مسائل زیادی فکر می‌کنند و چندان توجهی به یکدیگر نمی‌کنند. احترام گذاشتن به همسرمان به این معنی است که می‌خواهیم او را درک کنیم و حاضریم به سخنانش گوش بدهیم.

۲- احترام گذاشتن به همسرمان یعنی اینکه از موقعیت یا قدرت بدنی خود برای مسلط شدن بر او و سرکوب کردن وی استفاده ننماییم.

پطرس می‌فرماید که زن «ظرف ضعیف» است. اکثر زن‌ها از نظر بدنی از همسر خود ضعیف‌تر هستند. شوهر نباید از این امر سوء استفاده کند. وقتی اینکار را بکند به دوستی او با زنش لطمه خواهد خورد و اینکار بی‌احترامی به همسرش خواهد بود.

یکبار زنی از تلفن عمومی با من تماس گرفت و گریه می‌کرد. شوهرش باز هم او را کتک زده بود و بنابراین این زن می‌ترسید به خانه برود. بعد از اینکه او را به منزل یکی از دوستان ایماندار خود بردم با یکی از اعضای کلیسا رفتیم تا با شوهر این زن صحبت کنیم. هرچند وی بسیار شرمنده و پشیمان بود احساس کردیم به کمک یک متخصص احتیاج دارد. خوشبختانه پیشنهاد ما را قبول کرد و اکنون به لطف گروهی که با آنها مشارکت دارد و دعا می‌کند بهبود یافته است. با وجود این مدتی طول می‌کشد تا همسرش به دوستی با او تمایل پیدا کند.

بعضی از شوهران از تعلیم کتاب مقدس در مورد لزوم اطاعت زن از شوهر سوء استفاده می‌کنند تا به همسر خود زور بگویند. کتاب مقدس در مورد این امر در اول پطرس ۷:۳ به مردان هشدار می‌دهد و می‌گوید که اگر به همسر خود که ظرف ضعیف‌تر است احترام نگذارند، دعاهای آنها بی‌اثر خواهد بود.

۳- احترام به همسرمان یعنی اینکه او را شریک روحانی خود برای خدمت به خداوند بدانیم.

وقتی اول پطرس ۷:۳ می‌فرماید: «ایشان را محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند» مقصودش مشارکت روحانی همسرمان با ماست. غالباً دوستی صمیمانه بین زن و شوهر ایماندار به این دلیل با مانع روبرو می‌شود که آنها در امور روحانی با هم مشارکت پیدا نمی‌کنند.

شوهر باید به جایگاه روحانی همسر خود توجه داشته باشد؛ یعنی بداند که او «وارث فیض» است. زن و شوهر مسیحی باید این تساوی موجود بین ایمانداران را درک نمایند. باید احترام متقابل بین زن و شوهر ایماندار وجود داشته باشد و آنها این موضوع را درک نمایند که علاوه بر اینکه زن و شوهر هستند، در مسیح خواهر و برادر یکدیگر هم هستند.

۴- احترام به همسرمان یعنی اینکه در حضور دیگران به او احترام بگذاریم.

اگر می‌خواهیم بهترین دوست همسرمان باشیم باید در غیاب او از او دفاع و حمایت نماییم. حرفی که درباره او می‌زنیم عمق دوستی ما را با او نشان می‌دهد.

یک شوهر خوب هیچوقت اجازه نمی‌دهد دیگران همسرش را به باد انتقاد بگیرند. او مرتباً از زنش دفاع می‌کند و چه در حضور دیگران و چه وقتی تنها هستند از او تعریف می‌کند.

امثال ۲۸:۳۱ در مورد «زن شایسته» می‌فرماید:

پسرانش برخاسته، او را خوشحال می‌گویند و شوهر نیز او را می‌ستاید.

یکبار وقتی مردی از من سؤال کرد که چکار کند تا ذهنیت همسرش در مورد خودش بهتر شود به او بلافاصله جواب دادم: «از او تعریف و تمجید کن». گفت: «من نمی‌خواهم همسرم دچار تکبر شود». جواب دادم: «این موضوع را به خدا بسپار. کار تو اینست که از او تعریف کنی». حقیقت این بود که همسر این مرد بشدت نیاز داشت شوهرش از او تعریف کند و او را تحسین نماید.

۵- احترام گذاشتن به همسرمان یعنی درک اینکه نیاز داریم او مونس و دوست ما باشد. بزرگترین احترامی که می‌توانیم به همسر خود بگذاریم اینست که برای داشتن دوستی صمیمانه با او اشتیاق نشان بدهیم. وقتی همسرمان از این اشتیاق ما اطمینان حاصل کرد بهترین دوستان یکدیگر خواهیم شد. پیدایش ۱۸:۲ نشان می‌دهد که هدف اصلی ازدواج همین است:

خداوند خدا گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازیم».

خدا بود که نیاز آدم را به داشتن «معاون» به او گفت. شوهران باید بدانند این خدا است که احتیاج آنها را به همسر دیده است. خدا بیشتر از ما به نیازهایمان آگاه است. وقتی زنی می‌فهمد که شوهرش واقعاً می‌خواهد بهترین دوست او باشد متوجه می‌شود که شوهرش نسبت به او احترام زیادی قایل است.

۶- احترام گذاشتن به همسرمان یعنی اینکه او را برکتی بزرگ و هدیه‌ای از جانب خدا بدانیم. احترام گذاشتن به همسرمان به این معنی است که طرز فکر مناسبی در مورد او داشته باشیم. آیا فکر می‌کنیم همسرمان برکتی است از جانب خدا؟ آیا معتقدیم او برای ما هدیه‌ای مخصوص و عالیست از جانب خدا؟ امثال ۴:۱۲ می‌فرماید: «زن صالحه تاج شوهر خود می‌باشد...». امثال ۲۲:۱۸ نیز اضافه می‌کند:

هر که زوجه‌ای یابد چیز نیکو یافته است و رضامندی خدا را تحصیل کرده است.

آیا همسرمان را «چیز نیکو» می‌دانیم؟ ممکن است به علت نداشتن طرز برخوردی مناسب با همسرمان نتوانیم دوستی صمیمانه‌ای با او داشته باشیم. در اینصورت عوض احترام گذاشتن به همسرمان، با بی‌توجهی با

او و ایراد گرفتن از وی، مرتب پیش دیگران او را خورد خواهیم کرد. به این ترتیب همسرمان به جای اینکه «برکتی» برای ما باشد، «باری» برای ما خواهد بود.

مردی که به تازگی ازدواج کرده بود احساس می‌کرد که همسرش آزادی او را سلب می‌کند. می‌گفت ازدواج برای او محدودیت ایجاد کرده است و همسرش از او مرتب می‌خواهد که وقت خود را در اختیارش قرار بدهد و به او پول بدهد. مشکل این مرد این بود که طرز برخورد صحیحی با همسر خود نداشت و فراموش کرده بود خدا در مورد زندگی زناشویی چه می‌گوید. وقتی من توضیحاتی در اینمورد دادم، خیلی تحت تأثیر قرار گرفت. این روزها از لبخند همسرش می‌فهمم که این مرد طرز برخوردش را عوض کرده است. چند سال پیش، من و همسر من به کمک هم فهرستی تهیه کردیم که نشان می‌دهد انتظارات زن از شوهر خود چیست. وقتی طرز فکر همسر خود را درک کنیم به نیازهای او پی خواهیم برد. مطالبی که در زیر ملاحظه می‌فرمایید خلاصه مطالب بخش سوم این کتاب است.

زن از شوهر خود چه انتظاری دارد.

زن، شوهری می‌خواهد که هم عاشق و دوست او و هم تأمین کننده نیازهای او باشد.

زن شوهری می‌خواهد که بتواند بدون احساس عجز و ضعف به او اتکاء کند.

زن، می‌خواهد با شوهرش محرمانه‌ترین مسائل خود را در میان بگذارد بدون اینکه تشویش داشته باشد یا دست پاچه شود و احساس کند طرد خواهد شد.

زن می‌خواهد شوهرش نیازهای او را تأمین کند و خواسته‌های او را برآورده سازد بدون اینکه از او توقعی داشته باشد.

زن انتظار دارد شوهرش برای شنیدن پیشنهادهای او آماده باشد و به نظرات او احترام بگذارد و از او نظر بخواهد بدون اینکه ابراز ناراحتی کند و در برابر او واکنش تند نشان دهد.

زن می‌خواهد همسرش از حضور او لذت ببرد و وقتی نیست احساس تنهایی کند.

زن می‌خواهد شوهرش ترجیح بدهد با او باشد و کاری نکند تا اینکه به موفقیت‌های بزرگ دست پیدا کند ولی در کنار او نباشد.

زن انتظار دارد که شوهرش در غیاب او هم از او تعریف کند.

زن می‌خواهد شوهرش مرتب از ظاهر، طرز برخورد، استعداد او تعریف و تمجید کند.

زن انتظار دارد شوهرش همیشه رفتاری توأم با عشق و محبت نسبت به او داشته باشد.

زن می‌خواهد شوهرش نسبت به او بدگمان نباشد و از اینکه خدمات مسیحی انجام می‌دهد ناراحت نشود.
زن مایل است شوهرش کاملاً نسبت به او متعهد باشد و به زن دیگری فکر نکند و چیزی جز مرگ یا بازگشت مسیح باعث جدایی او از همسرش نشود.

چکار کنیم تا «بهترین دوستان یکدیگر» باشیم

من و همسرم فهرستی از نکاتی تهیه کرده‌ایم که عمل براساس آنها به ما کمک می‌کند تا ما و همسرمان بهترین دوستان یکدیگر باشیم. این نکات بشرح زیر هستند:

- ۱- هر هفته وقت مخصوصی برای مشارکت با یکدیگر داشته باشیم.
- ۲- مرتب در مورد احساسات، افکار و عقاید خود با یکدیگر حرف بزنیم.
- ۳- هیچوقت در برابر دیگران همدیگر را به باد انتقاد نگیریم بلکه برعکس یکدیگر را تشویق نماییم.
- ۴- هیچوقت فکر نکنیم که دیگر رابطه ایده‌آلی با هم داریم بلکه مرتب برای بهتر شدن رابطه خود با همسرمان تلاش نماییم.
- ۵- نسبت به یکدیگر بدگمان نشویم و از اینکه همسرمان با دیگران ارتباط سالم داشته باشد احساس حسادت نکنیم.
- ۶- نسبت به امیال و تصورات خود در مورد مسائل جنسی با صداقت و صمیمیت با یکدیگر حرف بزنیم.
- ۷- حاضر باشیم تا جایی که ممکن است نیازهای همسر خود را برآورده سازیم. این شامل نیازهای جنسی هم می‌شود.
- ۸- هرگز سعی نکنیم همسر خود را تحت کنترل یا نفوذ خود قرار بدهیم.
- ۹- با همسر خود به خرید برویم و برای یکدیگر لباس انتخاب کنیم و به همسرمان بگوییم که کدام لباس به او می‌آید.
- ۱۰- حاضر باشیم به دیگران از جمله اقوام و خویشاوندان خود خدمت کنیم بدون اینکه در این مورد بی‌جهت برای زندگی زناشویی خود احساس خطر نماییم و یا از صرف فقط یا داشتن عواطف لازم برای این خدمت خودداری کنیم.
- ۱۱- مرتب از جذابیت و ویژگی‌های مثبت شخصیت همسرمان تعریف نماییم.

۱۲- فکر و ذهن خود را روی نکات منفی همسرمان متمرکز نسازیم و یاد بگیریم عادات بد او را تحمل نماییم.

۱۳- یاد بگیریم که بطور خصوصی با همسر خود در مورد تربیت فرزندانمان گفتگو کنیم و به توافق برسیم.

۱۴- باید با همسر خود بخندیم و تفریح نماییم و در قید این نباشیم که دیگران در مورد این عادت ما چه قضاوتی خواهند کرد.

۱۵- مکرراً با هم تماس‌های عاطفی داشته باشیم و محبت خود را به یکدیگر ابراز نماییم.

۱۶- با خانواده خود بطور منظم و مرتب وقتی برای دعا و مطالعه کتاب مقدس داشته باشیم.

۱۷- سؤالاتی از همسر خود بپرسیم تا احساسات شخصی و عمیق او را در مورد مسائل مختلف بفهمیم.

۱۸- کارهایی برای همسر خود انجام بدهیم که خودش از ما نخواست داشته باشد.

۱۹- در مورد دوستانی که داریم با یکدیگر گفتگو نماییم و بگوییم که چه خدماتی به آنها کرده‌ایم و آنها چه خدماتی به ما کرده‌اند. با یکدیگر در مورد اینکه چگونه می‌توانیم با دیگران دوستی بهتری داشته باشیم حرف بزنیم.

۲۰- هیچوقت حرفی را که قول داده‌ایم به دیگران نگوییم با کسی در میان نگذاریم. گاهی زن و شوهر حرف‌هایی به هم می‌زنند که هیچکس دیگر نباید بداند.

۲۱- با همسر خود در مورد تصمیمات مهمی که قصد داریم اتخاذ نماییم و نیز درباره روابط خود با دیگران مشورت نماییم.

۲۲- هر روز از یکی از خصوصیات همسرمان تعریف کنیم؛ بویژه از خصوصیات آنکه تعریف از آنها روی شخصیت و نیز ذهنیت همسرمان در مورد خودش تأثیر مثبت می‌گذارند.

۲۳- بگذاریم دیگران بدانند که همسرمان بهترین دوست ماست و ما هم از این امر کاملاً راضی و خشنود هستیم.

۲۴- مرتباً پیش دیگران از همسر خود تعریف نماییم و هرگز در حضور دیگران از همسر خود ایراد نگیریم و به نقاط ضعف او اشاره نکنیم.

فصل دهم

مواجه شدن با مسائل مالی

هیچ مسأله‌ای به اندازه مسأله مالی نمی‌تواند به زندگی زناشویی ما لطمه بزند. برخی مشاوران این مسأله را مسأله‌ای اساسی و زیربنایی می‌خوانند. ظاهراً زندگی زناشویی عده زیادی به علت مسائل مالی است که از هم می‌پاشد.

زوجین در مورد نحوه استفاده از پول خود اختلاف نظر پیدا می‌کنند و عده بسیاری به آنچه دارند نمی‌توانند قناعت کنند.

اغلب وقتی که زن بیرون از خانه کار می‌کند تا پولی را که به دست آورده مال خودش بداند متوجه می‌شود که این امر مرتب به ناراحتی شوهرش می‌افزاید.

بسیاری از مردها احتیاجات همسرشان را پیش بینی نمی‌کنند و بنابراین جز برای احتیاجات اولیه منزل و خوراک و پوشاک فرزندان خود، پولی به همسرشان نمی‌دهند.

برخی از مردها گله می‌کنند که همسرشان وقتی پول خرج می‌کند، توجهی به درآمد آنها ندارد و از این امر بشدت ناراضی هستند. بسیاری از زنان از اینکه همسرشان حاضر نیست برای آنها پولی خرج کند و نیازشان را برآورده سازد، اظهار ناراضیتی می‌کنند.

به تجربه دریافته‌ام که برای حل شدن مشکلات مالی باید اقدام کرد نه اینکه سر خود را مثل کبک در برف فرو برد!

یکبار از یکی از دوستانم سؤال ساده‌ای کردم که باعث گردید مسأله بسیار مهمی را که در زندگی زناشویی او وجود داشت به من بگوید. فقط از او پرسیدم: «آیا تا به حال مشکلات مالی داشته‌ای؟» من در مورد مشکلات خودم فکر می‌کردم و به هیچ وجه انتظار نداشتم که او مشکلات مالی خودش را با من در میان بگذارد! در آن زمان فهمیدم که همه ما دارای مشکلات مالی هستیم ولی هرکس به اندازه خودش مشکل دارد. درآمد این شخص خیلی بیشتر از من بود. مشکلات مالی‌اش هم همینطور. ولی مشکلات مالی هر دوی ما مثل هم بود.

مشاوران امور زناشویی می‌گویند که مسائل مالی می‌تواند منجر به کشمکش‌های سختی بین زن و شوهر شود. چون این مسائل ممکن است باعث تلخی و دشمنی بشود لازم است زن و شوهر یاد بگیرند که بدون عصبانیت و ناراحتی در مورد مسائل مالی با هم حرف بزنند. وقتی می‌خواهیم از منابع مالی خود استفاده نماییم حداقل به چهار مسأله مهم باید توجه داشته باشیم. اگر می‌خواهیم زندگی زناشویی موفقیت‌آمیز و شادی داشته باشیم باید این چهار مسأله را در نظر بگیریم. یکبار زنی به من گفت: «چطور می‌توانم با مردی زندگی کنم که تا خرخره در قرض فرو رفته است!» اگر فکر کنیم مسائل مالی روی رفتار ما با همسرمان تأثیر نخواهد گذاشت خودمان را فریب می‌دهیم.

۱- تملک: از کودکی یاد می‌گیریم بگوییم «مال من است». از همان زمان که با اسباب‌بازی‌های خود بازی می‌کنیم یاد می‌گیریم در مورد تعلقات خود احساس تملک کنیم عوض اینکه دیگران را در استفاده از آنها سهیم بسازیم. وقتی بزرگ‌تر می‌شویم ترک این عادت مشکل می‌شود. چیزهایی که داریم تا حدی برای ما احساس امنیت و خوشحالی ایجاد می‌کنند و بهمین دلیل حاضر نیستیم متعلقات خود را از دست بدهیم. دختری که در خانواده ثروتمندی بزرگ شده و عادت کرده است همیشه چیزهای خوب داشته باشد وقتی تصمیم به ازدواج با پسری می‌گیرد که می‌خواهد بدون کمک پدر و مادرش روی پای خود بایستد، با مشکلاتی جدی روبرو خواهد شد مگر اینکه زندگی زناشویی آنها مملو از تفاهم و قناعت باشد.

خدا صاحب و مالک همه چیز است. کمونیسم می‌گوید که دولت صاحب و مالک همه چیز است و سرمایه‌داری براین باور است که شخص حق دارد مالکیت خصوصی داشته باشد. ولی مسیحیان معتقدند که خدا صاحب و مالک تمام چیزهاست و ما فقط ناظر تمام چیزهایی هستیم که دستان پرفیض خدا حق برخورداری و استفاده از آنها را به ما داده است. مزمو ۱:۲۴ می‌فرماید: «زمین و پری آن از آن خداوند است. ربع مسکون و ساکنان آن». اول تواریخ ۱۱:۲۹ نیز می‌فرماید:

ای خداوند، عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبریا از آن توست زیرا هر چه در آسمان و زمین است از آن تو می‌باشد. و ای خداوند، ملکوت از آن توست و تو بر همه، سر و متعال هستی.

اگر معتقد باشیم هر چه داریم از آن خداست و خودمان را ناظر بدانیم طرز برخورد ما با مسائل خیلی فرق خواهد داشت. به این ترتیب آسان‌تر خواهیم توانست دل از دارایی خود بکنیم. وقتی چیزی که داریم گم یا دزدیده می‌شود و یا آن را به کسی می‌بخشیم طرز برخورد ما در این موارد خیلی تحت تأثیر دیدگاه ما در مورد تملک قرار می‌گیرد.

وقتی دو نفر با هم ازدواج می‌کنند باید «مال من» تبدیل شود به «مال ما» و این درحالی است که معتقدند همه چیز «مال خدا» می‌باشد. کار خطرناکی است اگر زوجین بخواهند بطور مستقل و شخصی اموال را در تملک خود داشته باشند و یکدیگر را در این اموال سهم نسازند. زوج‌هایی که واقعاً در هر چیز با هم شریک هستند تمام دارایی آنها به نام هر دوی ایشان می‌باشد. همین مسأله ساده چنان روابط آنها را تحکیم می‌کند که باید گفت زوج‌هایی که حساب‌ها و اموال جداگانه دارند نمی‌توانند از چنین روابط زناشویی استواری برخوردار باشند.

زن مسنی بعد از سالها بیوه بودن تصمیم به ازدواج مجدد گرفت. مردی که این زن می‌خواست با او ازدواج کند ایماندار خوبی بود ولی به اندازه او ثروتمند نبود. بنابراین این خانم فکر کرد کار عاقلانه اینست که حساب‌های بانکی و اموال شخصی خودش را به نام خودش نگه دارد و همین کار را هم کرد. ولی اینکار فایده‌ای نداشت. من آنها را راهنمایی کردم که همه چیز به اسم هر دوی آنها باشد و بنابراین شریک تمام اموال یکدیگر باشند. اینکار را نکردند و مشکلات زیادی در زندگی زناشویی آنها پدید آمد. بعد از روبرو شدن با مشکلات عدیده یاد گرفتند که باید در همه چیز یکدیگر سهم باشند وگرنه ازدواج برای آنها مفهوم واقعی خود را نخواهد داشت.

۲- امنیت: امنیت ما نباید متکی بر دارایی ما باشد ولی غالباً اینطور است. همه ما با توجه به آنچه داریم و نیز با توجه به میزان حساب بانکی، حقوق، پس انداز و سرمایه‌گذاری‌های مالی خود است که احساس امنیت می‌کنیم. اول تیموتاؤس ۷:۶ می‌فرماید: «زیرا که در این دنیا هیچ نیاوردیم و واضح است که از آن هیچ نمی‌توانیم برد». این آیه حقیقت ساده‌ای را بیان می‌کند که براحتی نادیده گرفته می‌شود!

اموال ما چون ملموس تر هستند خیال می‌کنیم برای ما امنیت ایجاد می‌کنند ولی تعلیمی که دریافت می‌کنیم و یا عقایدمان چون غیرقابل رویت هستند و در آینده ارزش آنها معلوم می‌شود براحتی نمی‌توانیم قبول کنیم که برای ما امنیت بوجود می‌آورند. اول تیموتاؤس ۱۷:۶ می‌فرماید:

دولتمندان این جهان را امر فرما که بلندپروازی نکنند و به دولت ناپایدار امید ندارند، بلکه به خدای زنده که همه چیز را دولت‌مندان را برای تمتع به ما عطا می‌کند.

ثروت نمی‌تواند برای ما شادی و امنیت بوجود آورد. فقط خدا می‌تواند اینکار را بکند. عده زیادی که به ثروت خود امید بسته‌اند تنها به این نتیجه رسیده‌اند که وقتی دچار بحران شده‌اند پول نتوانسته است کاری برای آنها بکند.

دوستی داشتم که بسیار ثروتمند بود و از برکات مادی زیادی برخوردار بود. روزی رسید که ورشکست شد. نمی‌توانست باور کند چنین اتفاقی برای او افتاده است. همه چیز بسرعت اتفاق افتاد و ظاهراً برای جلوگیری از ورشکستگی هیچ کاری نمی‌توانست بکند. امید خودش را از دست داده و مأیوس شده بود ولی تمام این اتفاقات درس مهمی به او آموخت و آن عبارت بود از اینکه امنیت ما در خداوند است. داود در مزمو ۲۵:۳۷ می‌فرماید: «من جوان بودم و الان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نه نسلش را که گدای نان بشوند». خدا قول داده است از ما مراقبت کند. او امنیت ماست!

حرص و طمع: بعضی می‌گویند که حرص و طمع همان «مشکل یهودا» است چون طمع باعث گردید یهودا به استاد خود، خداوند ما عیسی مسیح خیانت کند. او خزانه دار رسولان بود و به خاطر سی پاره نقره خیانت کرد. برخی حتی بخاطر مبلغی کمتر از این به دوستان خود خیانت کرده‌اند!

حرص و طمع مشکل وحشتناکی است. در همه ما احساسی هست که باعث می‌شود بخواهیم بیش از آنچه در حال حاضر داریم داشته باشیم. یکبار زنی وقتی در مورد حرص و طمع خود با من صحبت می‌کرد گفت وقتی به خرید می‌روم هرچه می‌بینم می‌خواهم بخرم و وقتی کلمه «برای فروش» را می‌بینم دلم می‌خواهد بخرم. او چیزهای زیادی می‌خرد که احتیاجی به آنها نداشت ولی این عادت خودش را نمی‌توانست ترک کند. همیشه می‌خواست بیشتر داشته باشد و این حرص و طمع، او را عذاب می‌داد.

طمع می‌تواند زندگی زناشویی شخص را ویران کند. اشتیاق به ثروتمند شدن، اشتیاق شرارت‌آمیزی است که بر وجود فقیر و غنی می‌تواند تسلط پیدا کند. اول تیموتاؤس ۹:۶ می‌فرماید:

اما آنانی که می‌خواهند دولتمند شوند، گرفتار می‌شوند در تجربه و دام و انواع شهوات بی‌فهم و مضر که مردم را به تباهی و هلاکت غرق می‌سازند.

پس چه وقت می‌خواهیم این درس را یاد بگیریم؟ واقعاً ناراحت می‌شوم وقتی می‌بینم زوجهای جوان ابتدای زندگی زناشویی خود سعی می‌کنند «همه چیز» بخرند. آنها بی‌صبر هستند و نمی‌دانند معنی پس‌انداز کردن برای آینده چیست و نمی‌دانند که باید منتظر باشند تا وضع مالی آنها برای خرید شی خاصی مساعد شود.

یکی از مهمترین آیاتی که در مورد پول می‌توانیم یاد بگیریم اول تیموتاؤس ۱۰:۶ است:

زیرا که طمع ریشه همه بدیهاست که بعضی چون در پی آن می‌کوشند، از ایمان گمراه گشته، خود را به اقسام دردها سفتند.

خود پول ریشه همه بدیها نیست بلکه پول دوستی ریشه تمام بدیهاست. فکر می‌کنیم پول حلال تمام مشکلات است و بنابراین به آن علاقه پیدا می‌کنیم! لوقا ۲۱-۱۲:۱۳ داستان مردی را تعریف می‌کند که چنین طرز فکری داشت. کلام خدا می‌فرماید:

و شخصی از آن جماعت به وی گفت: «ای استاد، برادر مرا بفرما تا ارث پدر را با من تقسیم کند». به وی گفت: «ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسم قرار داده است؟» پس بدیشان گفت: «زنهار از طمع بهره‌زید زیرا اگر چه اموال کسی زیاد شود، حیات او از اموالش نیست». و مثلی برای ایشان آورده، گفت: «شخصی دولتمند را از املاکش محصولی وافر پیدا شد. پس با خود اندیشیده، گفت چه کنم؟ زیرا جایی که محصول خود را انبار کنم، ندارم. پس گفت چنین می‌کنم انبارهای خود را خراب کرده، بزرگتر بنا می‌کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد. و نفس خود را خواهم گفت که ای جان اموال فراوان اندوخته شده بجهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی پرداز. خدا وی را گفت ای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت، آنگاه آنچه اندوخته‌ای، از آن که خواهد بود؟ همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای خدا دولتمند نباشد.»

آیا می‌توان بهتر از این چیزی در مورد حرص و طمع گفت؟ طمع باعث می‌شود در قضاوت خود بشدت دچار اشتباه شویم.

مردی به من گفت که اگر فلان قدر درآمد داشته باشد و در فلان خانه بتواند زندگی کند او و همسرش واقعاً سعادت‌مند خواهند شد. من گفتم که راه سعادت‌مند شدن این نیست ولی گوش نکرد. در عرض پنج سال آنها هفت مرتبه اسباب کشتی کردند ولی باز هم خوشحال نبودند. سرانجام متوجه شد که مشکل او حرص و طمع است. او بشدت طمع داشت و درواقع فکر می‌کرد که اگر این چیز و آن چیز را به دست آورد با همسرش زندگی سعادت‌مندی خواهد داشت ولی وقتی به خواسته‌هایش می‌رسید نتیجه معکوس بود.

۴- تسلط: وقتی از پول خود استفاده می‌کنیم نوعی احساس قدرت و تسلط به ما دست می‌دهد. فکر می‌کنیم همراه تمول، توانایی هم وجود دارد. چه فکر احمقانه‌ای! اول تواریخ ۱۲:۲۹ می‌فرماید: «و دولت و جلال از تو می‌آید و تو بر همه حاکمی، و کبریا و جبروت در دست توست و عظمت دادن و قوت بخشیدن به همه کس در دست توست». رومیان ۱۱:۳۶ نیز می‌فرماید: «زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است؛ و او را تاابدالابد جلال باد آمین.»

خدا حاکم و مسلط بر همه چیز است، نه ما. اول قرن‌تیاں ۷:۴ به ما یادآوری می‌کند:

زیرا کیست که تو را برتری داد و چه چیز داری که نیافتی؟ پس چون یافتی، چرا فخر می‌کنی که گویا نیافتی.

توانایی ما برای پول درآوردن از جانب خدا به ما داده شده است و هر وقت خدا بخواهد می‌تواند این توانایی را از ما پس بگیرد. یک شکست مالی کوچک می‌تواند حواس ما را جمع کند. ما متکی بر خدا و حاکمیت او هستیم. وقتی یکی از زوجین فکر کند چون پول دارد پس می‌تواند روی همسر خود تسلط پیدا کند روابط زناشویی خود را بشدت دچار اشکال می‌سازد. پول باعث می‌گردد که وی در زندگی زناشویی خود احساس برتری کند.

پول ممکن است باعث شود که بخواهیم روی سایرین مسلط باشیم. ممکن است فکر کنیم چون پول داریم پس همه باید از ما حرف شنوی داشته باشند. این امر باعث می‌گردد که طرز برخورد ما عوض شود. در زندگی زناشویی اغلب چنین اتفاقی می‌افتد. یکی از زوجین که معمولاً شوهر است شروع می‌کند به امر و نهی کردن و هم مسلط شدن بر همسرش چون پول در اختیار او قرار دارد. به این ترتیب همسرش که پول در اختیار او نیست احساس می‌کند ناتوان و برده است. در این نوع زندگی مشکل می‌توان برابری و اتحاد دید.

یکبار زنی به من گفت احساس می‌کند برده شوهرش است چون شوهرش امور مالی خانواده را منحصراً در اختیار خودش گرفته بود. این شخص هرگز زنش را در آنچه داشت سهیم نمی‌ساخت و اجازه نمی‌داد به اموال او دسترسی پیدا کند. درواقع این زن مجبور بود حتی برای نیازهای اولیه خانه از قبیل خوراک و پوشاک از شوهرش گدایی کند. مرد مذکور اغلب به همسرش اینطور می‌فهماند که پول آنها به خودش تعلق دارد. و زنش شانس آورده است که شوهرش از او نگهداری می‌کند. این امر بشدت این زن را می‌آزرد و طبیعتاً باعث شده بود رفتار سردی نسبت به شوهرش داشته باشد.

طرز فکر ما در مورد پولمان باید چگونه باشد؟

به این چهار مسأله یعنی (تملک، امنیت، حرص و طمع و تسلط) باید توجه داشته باشیم. سعی نکنید از این مسائل فرار کنید یا از صحبت در مورد آنها خودداری کنید. مشکلات فوق به این دلیل بوجود می‌آیند که ما بدرستی نمی‌دانیم هدف از پول داشتن چیست. چگونه باید از پول خود استفاده کنیم؟ وقتی پول در اختیار داریم در مورد استفاده از آن باید چگونه تصمیم‌گیری نماییم؟ وقتی به اندازه‌ای که می‌خواهیم پول داشته باشیم نداریم، طرز برخورد ما با این مسأله باید چگونه باشد؟

۱- نیازهای اولیه خود را تأمین کنید.

دوست عزیز فلان ماشین جدید نیاز اولیه شما نیست. ماکروویو یا فلان وسیله اتاق پذیرایی هم همینطور. هرچند ممکن است نیازهای یک شخص در حد امور مورد علاقه شخص دیگری باشد ولی باید به اصلی اساسی تأکید کرد که نشان می‌دهد نیازهای اولیه ما واقعاً چه چیزهایی هستند. اصل فوق اینست که نیاز اولیه یعنی چیزی که برای بقا لازم است. اول تیموتاؤس ۸:۶ می‌فرماید: «پس اگر خوراک و پوشاک داریم به آنها قانع خواهیم بود». هیچ چیز به اندازه خوراک و پوشاک نیاز اولیه ما نیست. در موعظه سر کوه (متی ۳۴-۲۵:۶) مسیح می‌فرماید که ما باید به پرندگان و سوسن‌ها نگاه کنیم تا بفهمیم که پدر آسمانی چگونه از آنها مراقبت می‌نماید. مسیح در اینجا از نیازهای اولیه ما یعنی آب، غذا و پوشاک سخن می‌گوید. حتی در این موارد هم باید به خدا توکل کنیم و اول عدالت او را بطلیم چون او از نیازهای ما آگاه است و وعده فرموده احتیاجات ما را برآورده سازد. اول تیموتاؤس ۸:۵ می‌فرماید:

ولی اگر کسی برای خویشان و علی‌الخصوص خانه خود تدبیر نکند، منکر ایمان و پست‌تر از بی‌ایمان است.

بدیهی است که وقتی شخصی نیازهای اولیه خانواده خود را تأمین نمی‌کند مسأله خیلی جدی است. ما معتقدیم که این مسئولیت به شوهر و پدر خانواده تعلق دارد. او احتیاج دارد که همسر و خانواده‌اش به او متکی باشند. برای شرایط روحانی و ذهنیت مرد خانه در مورد خودش، خیلی ضرورت دارد که وی مسئولیت شخصی خود را در قبال تأمین نیازهای اولیه خانواده‌اش احساس کند و حس کند خانواده‌اش در اینمورد به او متکی است.

هر ماه مقداری از پول خود را باید برای تأمین نیازهای اولیه خانواده از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن کنار بگذاریم. این پول را روی چیزهای دیگر خرج نکنید و نگویید یکروز این پول را سرجایش می‌گذارید. باید احساس کنید که در اینمورد خانواده شما روی شما حساب می‌کند و اگر به وظیفه خود درست عمل نکنید در آینده با مشکلاتی جدی روبرو خواهید شد.

۲- از کار بشارت انجیل حمایت کنید.

ارزش‌های مورد قبول ایمانداران و نیز مسائلی که برای آنها در اولویت قرار دارد خیلی با دوستان بی‌ایمان آنها فرق دارد. هرچه هستیم و هر چه داریم به خدا تعلق دارد و ما ناظر بر این داری‌ها هستیم. بخشی از نظارت ما مربوط می‌شود به حمایت از کار بشارت انجیل. این امر باید تعهد ما باشد و مسائل رفاهی خود را در آن دخالت ندهیم.

رومیان ۱۰:۱۵ می گوید: «چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند؟» «فرستادن» مستلزم حمایت مالی است. برای اینکه مبشرانی به نقاط مختلف جهان اعزام نماییم به حمایت مالی احتیاج است. پولس در اول قرنتیان ۹:۱۳ تا به مطلب فوق اضافه کرده می گوید:

آیا نمی دانید که هر که در امور مقدس مشغول باشد، از هیكل می خورد و هر که خدمت مذبح کند، از مذبح نصیبی می دارد. و همچنین خداوند فرمود که «هر که به انجیل اعلام نماید، از انجیل معیشت یابد».

لطفاً دقت بفرمایید که خداوندمان «فرمود» که باید از مبشران که به نقاط مختلف جهان فرستاده می شوند حمایت مالی نمود.

در اول تیموتاؤس ۵:۱۷ تا پولس به تیموتاؤس در مورد رهبران کلیساهایی که مسئولیت آنها با تیموتاؤس بود مطالبی را گوشزد می کند. این رهبران می بایست مورد احترام و حمایت قرار می گرفتند.

کشیشانی که نیکو پیشوایی کرده اند، مستحق حرمت مضاعف می باشند، علی الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محنت می کشند. زیرا کتاب می گوید: «گاو را وقتی که خرمن را خرد می کند، دهن مبنده» و «مزدور مستحق اجرت خود است».

مسئولین کلیساهای محلی ما مثل مبشرانی که برای هدایت بی ایمانان بسوی مسیح اعزام می شوند، باید مورد حمایت ایمانداران کلیسای خود قرار بگیرند. این حمایت باید با رغبت و برنامه ریزی دقیق صورت بگیرد. دوم قرنتیان ۷:۹ تعلیم می دهد: «اما هر کس بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطراب، زیرا خدا بخشنده خوش را دوست می دارد».

ما معتقدیم یکی از دلایل اینکه برخی از زوج ها برکت خداوند را در زندگی زناشویی خود نمی بینند اینست که از خدمت مربوط به بشارت انجیل حمایت مالی نمی نمایند. باعث خوشحالی است که از پول خود برای این خدمت هدیه بدهیم و البته اینکار بخشی از تعهد ما در مورد مأموریت بزرگی است که خداوند ما عیسای مسیح در متی ۲۸:۲۰ تا به ما داده است.

به دیگران وقتی که در احتیاج هستند کمک کنید

یکی از بزرگترین شادی هایی که با داشتن پول از آن می توانیم برخوردار شویم اینست که به دیگران در وقت احتیاج کمک کنیم. کتاب مقدس پر از هشدارهایی در این مورد است. افسسیان ۴:۲۸ می فرماید:

دزد دیگر دزدی نکند بلکه به دست‌های خود کار نیکو کرده، زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی را چیزی دهد.

یعقوب 216: 15 تا این نوع استفاده از پول را به ایمان مربوط می‌سازد. یعقوب می‌فرماید که وقتی از شخصی که محتاج است دستگیری می‌نماییم، اینکار نشان می‌دهد ایمان ما واقعی است چون باعث اعمال نیک گردیده است. اول یوحنا 318: 17 تا نیز در تأیید این استدلال می‌فرماید:

لکن کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ببیند و رحمت خود را از او باز دارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ای فرزندان، محبت را به جا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی.

وقتی ما و همسرمان، هر دو برای خدمت به دیگران تلاش کنیم، نتایج عالی تلاش خود را در زندگی زناشویی خود مشاهده خواهیم کرد. این کار باعث می‌گردد هر دوی ما برای هدفی که خارج از خودمان است با هم متحد شویم. کتاب مقدس وعده می‌دهد که اگر از دیگران وقتی در احتیاج هستند دستگیری نماییم از شادی برخوردار خواهیم شد. اعمال ۳۵:۲۰ می‌فرماید که خداوندان عیسی این اصل را به ما تعلیم داده است: «دادن از گرفتن فرخنده‌تر است».

زوجی که مشکلاتی در زندگی زناشویی خود داشتند از من خواستند تا آنها را راهنمایی کنم که چگونه با مسائل مالی خود برخورد کنند. من توصیه کردم مقداری از پول خود را به افراد محتاج بدهند. خوب به یاد می‌آورم وقتی در کریسمس به خانواده‌ای که از نظر مالی محتاج بود، غذا و پول دادند از اینکه به این خانواده کمک کرده بودند خیلی خوشحال شدند.

دیدم این زن و شوهر وقتی از دیگران دستگیری کردند به یکدیگر نزدیک‌تر شدند. آنها مشکلات خودشان را فراموش کردند و به خدمت دیگران پرداختند. این امر باعث گردید هم طرز برخورد جدیدی نسبت به پول خود داشته باشند و هم نسبت به زندگی زناشویی خود.

۳- از برکات خدا لذت ببرید

کتاب جامعه یکی از کتاب‌های عهد عتیق است که سلیمان پادشاه آنرا نوشته است و مفهوم زندگی را بطور جداگانه بیان می‌کند. این کتاب در مورد علت اعمالمان و نیز آنچه که هم برای این دنیا و هم برای ابدیت مفید است، مطالب سودمندی بیان می‌دارد. جامعه 24: 25 تا می‌فرماید:

برای انسان نیکو نیست که بخورد و بنوشد و جان خود را از مشقتش خوش سازد. این را نیز من دیدم که از جانب خدا است. زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمتع برد؟

اگر از برکات مادی که خدا به ما ارزانی داشته است لذت ببریم کار اشتباهی نکرده‌ایم ولی مهم است که دست پرفیض او را در اعطای این برکات مشاهده نماییم.

برخی از زوجها معتقدند اگر برای خودشان و یا برای تفریح پولی خرج کنند، کار اشتباهی کرده‌اند. ظاهراً کتاب جامعه خلاف این را تعلیم می‌دهد. مسأله اساسی اینست که ببینیم در خرج کردن پول خود برای چه چیزهایی اولویت قائل هستیم و عوامل کلی دخیل در پول خرج کردن ما چیست. مثلاً اگر پول خود را تماماً خرج تفریحات خود سازیم و قرضهای خود را نادیده بگیریم، البته کار اشتباهی کرده‌ایم. به علاوه اگر پول خود را صرف تفریح نماییم و به مسئولیت‌هایی که در قبال خانواده و حمایت از بشارت انجیل داریم توجه نکنیم باز کار اشتباهی مرتکب شده‌ایم. ولی اگر طرز برخورد کلی ما نسبت به مسائل مالی صحیح باشد لذت بردن از برکات خدا اشکالی ندارد. در باب پنجم کتاب جامعه، آیات ۲۰-۱۸ این استدلال خیلی خوب بیان شده است.

اینک آنچه من دیدم که خوب و نیکو می‌باشد، این است که انسان در تمامی ایام عمر که خدا آن را به او می‌بخشد بخورد و بنوشد و از تمامی مشقتی که زیر آسمان می‌کشد به نیکویی تمتع برد زیرا که نصیبش همین است. و نیز هر انسانی که خدا دولت و اموال به او ببخشد و او را قوت عطا فرماید که از آن بخورد و نصیب خود را برداشته، از محنت خود مسرور شود، این بخشش خدا است. زیرا روزهای عمر خود را بسیار به یاد نمی‌آورد چونکه خدا او را از شادی دلش اجابت فرموده است.

یکبار خانمی برای من این داستان غم انگیز را تعریف کرد که شوهرش به اصل فوق توجهی نداشت و هر وقت بخاطر لذت و تفریح و سرگرمی پول خرج می‌کردند، احساس می‌کرد مرتکب اشتباه شده‌اند. او از کسانی که اینکار را می‌کردند ایراد می‌گرفت و زندگی را به کام همسر و فرزندانش تلخ کرده بود. سرانجام به اشتباه خود پی برد و شیوه برخوردش را با مسائل مالی و دید خود را در مورد این مسائل تعدیل کرد. این امر باعث گردید وضع زندگی زناشویی او بسیار بهبود یابد.

باید برای حل مسائل مالی کوشش کرد. طرز برخورد ما با مسائل مالی باید با تعلیم کلام خدا در اینمورد سازگاری پیدا کند. وقتی این هماهنگی و سازگاری حاصل شد بهتر می‌توانیم مشکلات مالی خود را حل کنیم؛ یعنی همان مشکلاتی که همه، ناگزیر در زندگی زناشویی خود با آن مواجه می‌شوند.

فصل یازدهم

اجازه ندهید پول اختیار زندگی شما را به دست گیرد

یکی از دوستان ما بشدت در قرض فرو رفت و مشکلات مالی بر رفتار و گفتار او مسلط گردید. می‌خواستیم به او کمک کنیم ولی صحبت کردن با او در اینمورد بی‌نهایت مشکل بود چون سعی می‌کرد مسأله را پنهان کند و اوضاع بدتر می‌شد.

سرانجام ما به بررسی کلام خدا پرداختیم و اصولی را که کتاب مقدس در مورد امور مالی بیان می‌دارد مورد مطالعه قرار دادیم.

کتاب مقدس علاج کار را به دوستان بوضوح نشان می‌داد و وقتی با حالت تسلیم در برابر کلام خدا به تعالیم کتاب مقدس عمل کرد مشکلات مالی او خود به خود شروع به حل شدن کرد و دیری نپایید که از قرض بیرون آمد.

واقعاً که چه تغییر بزرگی در زندگی او پدید آمد! وجود او برای دیگران مایه برکت گردید چون یک تفاوت ساده با دیگران داشت و آن این بود که مقروض نبود!

مشکلات مالی ما می‌تواند زندگی و روابط زناشویی ما را تحت تسلط خود قرار بدهد. وقتی در مورد پول خرج کردن با همسر خود شروع به جر و بحث نماییم مشکلات زندگی زناشویی ما شروع می‌شود. خیلی مشکل است که وقتی هنوز مسائل مالی ما حل نشده است به همسر خود از نظر عاطفی وابستگی پیدا کنیم. بخصوص وقتی با او در این زمینه توافق نداشته باشیم،

ما مشاهده کرده‌ایم که حقایق زیر از کلام خدا برای زندگی زناشویی ما بسیار مفید بوده‌اند. ما حقایق زیر را «اصول اساسی» می‌خوانیم چون معتقدیم که درآمد شما هر قدر هم باشد باید مطابق این اصول عمل نمایید.

۱- قبل از همه به خداوند احترام بگذارید

اولین چکی که می‌نویسید باید برای خداوند باشد! این مسأله را کاملاً در اولویت قرار بدهید! فکر نکنید که کافیسست یک دهم درآمد خود را برای کار خدا بدهید بلکه با روش هدیه دادن خود هم تعهد خود را نسبت به

خدا ابراز نماید. صبر نکنید تا پولتان تمام که شد بعد ببینید پولی برای هدیه کردن به کلیسا یا خدمات بشارتی مانده است یا نه. دادن ده یک درآمد خود را در اولویت قرار بدهید. امثال 31: 9 تا می فرماید: «از مایملک خود خداوند را تکریم نما و از نوبرهای همه محصول خویش. آنگاه انبارهای تو به وفور نعمت پر خواهد شد، و چرخشهای تو از شیره انگور لبریز خواهد گشت». زندگی زناشویی عده زیادی به این علت با مشکل روبرو می شود که اول از همه به خداوند احترام نمی گذارند و همین باعث می شود با انبوهی از مشکلات دست به گریبان شوند. خدا وعده داده است که اگر قبل از همه او را مورد احترام قرار بدهیم به ما برکت بدهد! خدا در ملاکی 10-7:3 به قوم اسرائیل فرمود:

شما از ایام پدران خود از فرایض من تجاوز نموده، آنها را نگاه نداشته اید. اما یهوه صباوت می گوید: بسوی من بازگشت نمایید و من بسوی شما بازگشت خواهم کرد، اما شما می گوید به چه چیز بازگشت نمایم. آیا انسان خدا را گول می زند؟ اما شما مرا گول زده اید و می گوید در چه چیز تو را گول زده ایم. در عشرها و هدایا. شما سخت ملعون شده اید زیرا که شما یعنی تمامی این امت مرا گول زده اید. تمامی عشرها را به مخزن های من بیاورید تا در خانه من خوراک باشد و یهوه صباوت می گوید مرا به اینطور امتحان نمایید که آیا روزنه های آسمان را برای شما نخواهم گشاد و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود؟

شاید پنجره های آسمان بر روی ما و زندگی زناشویی ما به این دلیل گشوده نشده است که اول به خداوند احترام نگذاشته ایم. از آنجایی که خدا صاحب و مالک همه چیز است، هدیه دادن ما به این معنی نیست که خدا نیازمند و محتاج است یا به این دلیل به پول ما احتیاج دارد که از طرف ما کار بکند. وقتی برای کار خدا هدیه می دهیم در واقع خدا را جلال می دهیم و اعلام می کنیم که فهمیده ایم او صاحب تمام دارایی ماست.

بارها پیش آمده است که من و همسرم از نظر مالی بشدت در مضیقه بوده ایم و وسوسه شده ایم از پولی که باید برای کار خدا هدیه کنیم برای خودمان خرج کنیم. هرگز چنین تصمیمی مفید نبوده چون ظاهراً اوضاع بدتر گردیده است. وقتی اول به خداوند احترام می گذاریم بنظر می رسد که پول ما برکت می یابد و کفاف احتیاجات ما را می کند.

ممکن است بخواهید وضع زندگی زناشویی شما از این که هست بهتر شود ولی تا به حال فکر کرده اید که ممکن است مشکلات شما ریشه در همین احترام نگذاشتن به خداوند داشته باشد؟ هرماه چقدر برای کار

خداوند هدیه می‌کنید؟ مقدار پولی که می‌دهید مهم نیست، مهم حالت قلب شماست. اول قرنتیان ۱۶:۱۱ می‌فرماید:

اما درباره جمع کردن زکات برای مقدسین، چنانکه به کلیساهای غلاطیه فرمودم، شما نیز همچین کنید. در روز اول هفته، هر یکی از شما به حسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد...

چقدر باید هدیه بدهیم؟ «به حسب نعمتی» که یافته‌ایم. دوم قرنتیان ۹:۶ نیز اضافه می‌کند: «اما خلاصه اینست هر که با بخیلی کارد، با بخیلی هم درو کند و هر که با برکت کارد، با برکت نیز درو کند». این اصل که هر قدر بکاریم همان قدر هم درو خواهیم کرد باید روی میزان هدیه‌ای که می‌دهیم تأثیر بگذارد.

۲- مقروض نشوید

هیچیک از اصول کتاب مقدس در مورد پول به اندازه اصل مقروض نشدن مهم نیست. قرض باعث فروپاشی زندگی زناشویی عده زیادی شده است. قرض انرژی عاطفی ما را می‌گیرد و مرتباً ما را مأیوس می‌سازد. قرض یکی از ویرانگرترین مسائلی است که می‌تواند به شادی ما در زندگی زناشویی لطمه بزند.

زنی وقتی که فهمید او و شوهرش چقدر در قرض فرو رفته‌اند بشدت ناراحت و غافلگیر شد. همسرش به این امید که یک روز از زیر بار قرض بیرون خواهد آمد مسأله را از او پنهان کرده بود. ولی اوضاع مرتباً بدتر می‌شد. وقتی سرانجام این خانم از مسأله آگاه شد اعتماد خود را به شوهرش کم کم از دست داد. احساس می‌کرد دیگر نمی‌تواند مثل گذشته به شوهرش احترام بگذارد. شوهرش هم از دست او ناراحت می‌شد چون این زن نمی‌توانست مشکلات مالی او را درک بکند و با او همدردی کند.

آنها بخاطر دردسری که در آن گرفتار شده بودند شروع به سرزنش یکدیگر کردند و ایرادگیری در زندگی زناشویی آنها آغاز شد. به فکر طلاق افتادند و آن مرد حتی به فکر خودکشی افتاد چون مشکلات بیش از آن بود که بتواند بر آنها فائق آید. خوشبختانه راه معقولی را در پیش گرفتند و به سراغ مشاور رفتند. بعد هم برنامه‌ای جدی در مورد امور مالی خود تنظیم کردند و به مرور زمان از قرض بیرون آمده آزادی مالی پیدا کردند. بدیهی است که وضع زندگی زناشویی آنها بسیار بهبود یافت و جر و بحث‌هایشان تمام شد و باز هم عشق و محبت آنها نسبت به یکدیگر شروع به رشد کرد.

رومیان ۸:۱۳ می‌فرماید: «مدیون احدی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر، زیرا کسی که دیگری را محبت نماید شریعت را به جا آورده است». آیا این به این معناست که نباید هیچ چیزی را به صورت

اقساطی خریداری کرد؟ آیا به این معنی است که برای خرید چیزی باید صبر کنیم تا پول کافی داشته باشیم؟ در مورد خرید خانه یا ماشین تکلیف چه می‌شود؟

ما معتقدیم که مقروض شدن در زندگی زناشویی، مسأله‌ای است جدی. شاهد بوده‌ایم که چطور زوج‌هایی که بشدت در قرض فرو رفته‌اند ناراحت و غمگین شده‌اند و بینشان سوء تفاهم بوجود آمده است. امثال ۷:۲۲ یادآوری می‌کند که «...مدیون غلام طلبکار می‌باشد». ما به دیدگاه زیر در مورد قرض دست پیدا کرده‌ایم. هرچند ممکن است این دیدگاه با دیدگاه شما فرق داشته باشد آن را بررسی کنید تا معلوم شود چقدر برای زندگی در جامعه ما که تورم فزاینده در آن وجود دارد سودمند است. ما به سؤال «چه وقت می‌توان گفت مقروض هستیم» دو جواب زیر را می‌دهیم:

الف) وقتی وام گرفته باشیم و توانایی پرداخت اقساط آن را نداشته باشیم، مقروض هستیم. چند سال قبل مرد جوان متأهلی نزد من آمد و در مورد وضعی که در آن قرار داشت با من صحبت کرد. او اتومبیل گرانقیمتی به صورت قسطی خریده بود و قسطهای آن را می‌پرداخت. زمانی درآمدش خوب بود و می‌توانست قسطها را بپردازد ولی شغل خود را از دست داده و اکنون درآمد او کاهش یافته بود. از من پرسید که باید چکار کند. نمی‌توانست قسط ماشین را بپردازد و قیمت فروش ماشین و غیره را بهانه کرده بود و نمی‌خواست ماشین را بفروشد. به او گفتم به هر قیمتی که می‌تواند، اتومبیل را بفروشد و قرض خودش را بدهد. به من گفت که اگر اینکار را بکند خیلی متضرر خواهد شد و نخواهد توانست ماشین جدید دیگری بخرد.

وقتی به او پیشنهاد کردم ماشین را بفروشد و از پولی که بعد از دادن قرضش برای او می‌ماند اتومبیل قدیمی‌تری بخرد خیلی ناراحت شد. بعد از چند هفته تقلا و مقروضتر شدن سرانجام به نصیحت من عمل کرد و قرض خود را داد و با پولی که برایش ماند ماشین قدیمی‌تری خرید. اتومبیلی که خریده بود چندان تعریفی نداشت ولی مشکل برطرف شد. این امر باعث گردید وی از قرض بیرون بیاید و درس مهمی از این قضایا بیاموزد.

اگر نمی‌توانید اقساط را بپردازید پس مقروض هستید و هر کاری لازم است باید انجام بدهید تا هر چه زودتر از زیر بار قرض نجات پیدا کنید. اینکار، شما را بسیار خوشحال خواهد ساخت و وضع زندگی زناشویی شما بهتر خواهد شد!

ب- وقتی بدهی ما بیشتر از قیمت شی خریداری شده است، مقروض هستیم.

امروزه این نوع مقروض بودن بسیار شایع است. ما معتقدیم که این مسأله‌ای بسیار جدی است و بشدت به ضرر زندگی زناشویی و خانواده ما تمام می‌شود. وقتی این مسأله برای ما بوجود می‌آید که مثلاً با پرداخت مبلغ محدودی چیزی را خریداری می‌نماییم و باید بهره زیادی بخاطر آن بپردازیم.

اگر چیزی که می‌خریم بر اثر استهلاک ارزش خودش را از دست بدهد مثلاً این چیزی که می‌خریم، لباس، لوازم منزل، قایق یا اتومبیل خاصی باشد پول زیادی را از دست خواهیم داد و اغلب بشدت مقروض خواهیم شد. رسانه‌های گروهی مرتباً ما را تشویق می‌نمایند که شی مورد نظر را حالا بخریم و پولش را بعداً بپردازیم. ما پیشنهاد می‌کنیم که هرگز برای خرید چیزی، ناگهانی تصمیم نگیرید. مدتی درمورد چیزی که می‌خواهید بخرید فکر کنید ببینید آیا واقعاً به آن احتیاج دارید و اگر بخرید چقدر در قرض فرو خواهید رفت.

۳- به آنچه دارید قانع باشید

آیا به آنچه دارید قانع هستید؟ چند لحظه در مورد خانه، لوازم منزل، اتومبیل، لباسها و چیزهای دیگر خود فکر کنید. آیا از آنچه دارید راضی هستید یا اینکه نه مرتباً می‌خواهید چیزهای بهتر، جدیدتر و قشنگتری داشته باشید؟

زنی مرتب از خانه‌ای که داشت ابراز نارضایتی می‌کرد. ما دوست نداشتیم حرف‌های او را بشنویم چون همیشه گله‌مند بود. می‌گفت منزلشان بسیار کوچک و قدیمی است و در محل بدی قرار دارد. این زن اصلاً فکر نمی‌کرد که انسانهای زیادی در دنیا زندگی می‌کنند که چنین خانه‌ای برای آنها بسیار زیباست! به این ترتیب زندگی را به کام شوهرش تلخ کرده بود. شوهرش مایوس شده بود چون نمی‌توانست خانه بهتری بخرد و زنش هم مرتباً غر می‌زد که شوهرش نمی‌تواند خواسته او را برآورده سازد. می‌گفت اگر شوهرش می‌توانست شغلی پیدا کند که درآمد بیشتری داشته باشد خانه دلخواه او را می‌خرید و به این ترتیب او را خوشحال می‌ساخت. ولی مشکل این زن خانه‌اش نبود چون خانه او به آن بدی که می‌گفت نبود. درواقع مشکل او عدم قناعت بود.

نارضایتی می‌تواند زندگی زناشویی فرد را خراب کند. بارها شاهد این امر بوده‌ایم. زن از لوازم منزل خود راضی نیست و از شوهر خود هم ناراضی می‌شود؛ چون شوهرش قادر به فراهم ساختن خواسته‌های او نیست. این وضعیت مشکلاتی جدی بوجود خواهد آورد و اگر این مشکلات حل نشوند کار به طلاق خواهد کشید.

پولس در فیلیپین ۱۲: 4 تا 11 می‌فرماید:

نه آنکه درباره احتیاج سخن می‌گویم، زیرا که آموخته‌ام که در هر حالتی که باشم، قناعت کنم. و ذلت را می‌دانم و دولت‌مندی را هم می‌دانم، در هر صورت و در همه چیز، سیری و گرسنگی و دولت‌مندی و افلاس را یاد گرفته‌ام.

قناعت چقدر شیرین و عالیست! عبرانیان ۵:۱۳ می‌فرماید: «سیرت شما از محبت نقره خالی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است: "تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود."» اگر به آنچه داریم قناعت کنیم دیگر ترس و نگرانی در زندگی ما جایی نخواهد داشت. خداوند ما قول داده است از ما مراقبت کند و هیچوقت ما را تنها نگذارد!

۴- برای تأمین نیازها به شوهر خود اتکا کنید که در عین حال پدر فرزندان هم هست در اینجا ما همدردی خود را با اشخاصی که بعد از فوت همسرشان تمام مسئولیت اداره خانواده بر دوش آنها قرار گرفته است ابراز می‌نماییم. بخصوص زنان بیوه که مجبورند برای فرزندان خود هم پدر باشند و هم مادر. چنین مشکلی مرتب در حال افزایش است. کلیسایی که به این مسأله اهمیت می‌دهد می‌تواند برنامه‌ای برای مشارکت داشتن با چنین افرادی و دلگرم ساختن آنها تنظیم کند ولی در هر حال این مسأله مشکلی است. وقتی می‌گوییم مرد خانه موظف است احتیاجات خانه را برآورده سازد دردهای زنان بسیاری تازه می‌شود چون شوهر آنها از خانواده خود حمایت مالی نکرده است. از اینجا می‌فهمیم که این اصل خاص چقدر برای ایجاد شادی و برای موفقیت در زندگی زناشویی مهم است.

ما سعی می‌کنیم به کسانی که پدرشان در برآوردن نیازهای آنها کوتاهی کرده و به این ترتیب لطمات زیادی به آنها زده است، کمک کنیم ولی فهمیده‌ایم که پیشگیری از درمان بهتر است. بنابراین به کسانی که زندگی زناشویی آنها از هم پاشیده است تأکید می‌کنیم که تأمین نیازهای خانواده وظیفه مرد است. کتاب مقدس هم روی همین حقیقت تأکید می‌کند.

مشاهده کرده‌ایم که مردان هم (مانند زنان) دارای چنین مشکلی هستند. مرد احتیاج دارد که احساس کند همسر و فرزندانش برای تأمین نیازهایشان به او متکی هستند. وقتی مرد نان‌آور خانواده نباشد، بشدت ناراحت خواهد شد.

یکی از غم‌انگیزترین مسائلی که خانواده‌های آمریکایی با آن مواجه هستند اینست که افراد خانواده برای تأمین نیازهای خود دیگر به مرد خانه متکی نیستند. این امر دلایل متعددی دارد. بعضی می‌گویند علت این امر تورم است. عده‌ای دیگر می‌گویند این مشکل از آنجا ناشی شده است که زنان به نیروی کار پیوسته‌اند و برای

خودشان پول درمی‌آورند. مردان بسیاری وظایف خود را نسبت به همسر و خانواده خود نادیده می‌گیرند و نیازهای آنها را برآورده نمی‌سازند.

من مخالف کار کردن زنان در بیرون از منزل نیستم ولی من و کارول به اصل مهمی در زندگی زناشویی خود رسیده‌ایم که می‌خواهیم آن را با شما هم در میان بگذاریم. وقتی بچه‌ها کوچک هستند و هنوز به مدرسه نمی‌روند، زن باید در منزل پیش آنها بماند. ولی وقتی بچه‌ها بزرگ شدند و به مدرسه رفتند اشکالی ندارد اگر زن کار بکند ولی بشرطی که درآمد او صرف تأمین مایحتاج اولیه خانواده نشود. می‌دانیم که برای هر قاعده‌ای استثنا وجود دارد ولی در اغلب موارد شاهد بوده‌ایم که وقتی خانواده هم به درآمد مرد متکی است و هم به درآمد زن، این امر مشکلات زیادی به بار می‌آورد. لازم است مرد وظیفه خود را در این خصوص بداند. ما به عده زیادی توصیه کرده‌ایم که درآمد زن باید برای اموری غیر از نیازهای اولیه خانواده کنار گذاشته شود. پول زن باید برای رفتن به مسافرت یا خرید برخی لوازم منزل کنار گذاشته شود؛ ولی هرگز برای تأمین خوراک، پوشاک و مسکن به درآمد زن خود متکی نباشید.

شوهر احتیاج دارد که همسرش به او متکی باشد و زن نیاز دارد شوهرش حامی و تأمین کننده نیازهای او باشد. اگر می‌خواهیم به طور مداوم در زندگی زناشویی خود پیشرفت نماییم وجود این وابستگی عاطفی متقابل ضرورت دارد. گاهی شرایط طوری هستند که اجباراً تغییر و تحولاتی بوجود می‌آید مثلاً بیمار می‌شویم، بیکار می‌شویم و یا سانحه ناگواری برای ما رخ می‌دهد. ولی قاعده معمول اینست که تأمین نیازهای اولیه خانواده وظیفه شوهر است.

۵- بطرزی عاقلانه برای آینده پس‌انداز کنید

یوسف در طول هفت سال فراوانی ذخیره کرد تا در هفت سالی که قحطی می‌آمد احتیاجات مردم مصر را تأمین کند. این اصلی که یوسف مطابق آن عمل کرد برای زندگی زناشویی ما مفید است. امروزه ما به طرز دیوانه‌واری خرج می‌کنیم! هر چه می‌خواهیم می‌خریم و متعهد می‌شویم پول آن را بعداً پرداخت نماییم. کارت‌های اعتباری نیز در بوجود آمدن این مشکل مؤثر بوده‌اند. لطفاً به تعالیم زیر از کتاب امثال توجه بفرمایید:

کسی که در تابستان جمع کند پسر عاقل است، اما کسی که در موسم حصاد می‌خوابد، پسر شرم آورنده است (۵:۱۰).

مرد صالح پسران پسران را ارث خواهد داد، و دولت گناهکاران برای عادلان ذخیره خواهد شد (۲۲:۱۳).

اموالی که اولاً به تعجیل حاصل می‌شود، عاقبتش مبارک نخواهد شد (۲۱:۲۰).

کار خود را در خارج آراسته کن، و آن را در ملک مهیا ساز، و بعد از آن خانه خویش را بنا نما (۲۷:۲۴).
هر که مال خود را به ربا و سود بیفزاید، آن را برای کسی که بر فقیران ترحم نماید، جمع می‌نماید (۸:۲۸).
مورچه‌ها طایفه بی‌قوتند، لیکن خوراک خود را در تابستان ذخیره می‌کنند (۲۵:۳۰).

این آیات و بسیاری از آیات دیگر به ما اهمیت پس‌انداز معقول و برنامه‌ریزی دقیق برای آینده را یادآوری می‌کنند. مواظب باشید که دست به سرمایه‌گذاری‌های مخاطره‌آمیز نزنید و فریب وعده و وعیدهای مربوط به کسب سریع موفقیت مالی را نخورید! یادبگیرید که برای آینده پس‌انداز کنید و به این ترتیب آمادگی مقابله با مسائل غیرمترقبه را داشته باشید. خانواده شما احتیاج دارد که در صورت از کار افتادگی یا مرگ شما از حمایت مالی برخوردار باشد.

یکی از مهمترین قسمت‌های کتاب مقدس در مورد پس‌انداز عاقلانه برای آینده، در باب یازدهم کتاب جامعه وجود دارد. این قسمت از کلام خدا می‌فرماید:

نان خود را بروی آب بیانداز، زیرا که بعد از روزهای بسیار آن را خواهی یافت. نصیبی به هفت نفر بلکه به هشت نفر ببخش زیرا که نمی‌دانی چه بلا بر زمین واقع خواهد شد... چنانکه تو نمی‌دانی که راه باد چیست یا چگونه استخوان‌ها در رحم زن حامله بسته می‌شود، همچنین عمل خدا را که صانع کل است نمی‌فهمی.
بامدادان تخم خود را بکار و شامگاهان دست خود را بازمدار زیرا تو نمی‌دانی کدام یک از آنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا هر دوی آنها مثل هم نیکو خواهد گشت (۱و۲۵:۵۶)

آینده‌نگری ایجاب می‌کند که دارای بیمه عمر و نیز بیمه درمانی باشیم. لازم است آمادگی مقابله با امور غیرمترقبه را داشته باشیم و مطمئن شویم که در صورت فوت یا معلولیتمان، خانواده ما محفوظ خواهد بود. هر زوجی باید وصیت‌نامه‌ای تنظیم نماید که در آن سفارشات روشنی در خصوص مراقبت از فرزندان و استفاده از منابع مالی وجود داشته باشد.

برخی از سرمایه‌گذاری‌ها و طرحهای مالی پرمخاطره، آنهایی هستند که وعده ثروتمند شدن در مدتی بسیار کوتاه را به شخص می‌دهند. وقتی کسی به شما می‌گوید اگر در این یا آن کار سرمایه‌گذاری کنید امکان ندارد متضرر شوید، حتماً از کسانی که خداوند را دوست دارند و به اصول کتاب مقدس توجه دارند مشورت روحانی بخواهید. مطمئن شوید که انگیزه‌های شما برای سرمایه‌گذاری مالی مطابق نقشه و دستور الهی است. آیا هدف شما از سرمایه‌گذاری اینست که بتوانید پول بیشتری برای کار خداوند تهیه کنید؟

۶- برنامه‌ریزی مالی داشته باشید

برنامه‌ریزی مالی یا همان تعیین بودجه اهمیت زیادی در زمینه مسائل مالی دارد. عده زیادی به این دلیل مقروض هستند که فاقد چنین برنامه‌ای می‌باشند. برنامه‌ریزی مالی باعث می‌شود که وقتی قصد داریم چیزی بخریم ولی نمی‌دانیم آیا از عهده خرید آن برخواهیم آمد یا نه، بدانیم چه کار کنیم. عجیب است که چطور زوجهای بسیاری بدون برنامه‌ریزی خرج می‌کنند. چطور لطمه‌ای به آنها نمی‌خورد؟ از کجا معلوم لطمه‌ای به آنها نمی‌خورد؟ داشتن برنامه‌ریزی مالی باعث می‌گردد در زمینه مسائل مالی و مخارج، در زندگی زناشویی ما تعادل وجود داشته باشد. وقتی زوجی از محدودیت‌های مالی خود آگاه باشد دچار کشمکش‌های روانی کمتری خواهد شد. اگر زنی بداند در ماه چقدر می‌تواند برای خرید خواربار و مایحتاج منزل خرج کند با رضایت خاطر بیشتری زندگی خواهد کرد تا وقتی که نمی‌داند موجودی خانواده چقدر است.

امثال ۲۷-۲۷:۲۳ می‌فرماید:

به حالت گله خود نیکو توجه نما، و دل خود را به رمه خود مشغول ساز، زیرا که دولت دائمی نیست، و تاج هم نسلاً بعد نسل (پایدار) نی. علف را می‌برند و گیاه سبز می‌روید، و علوفه کوهها جمع می‌شود، بره‌ها برای لباس تو، و بزها به جهت اجازه زمین به کار می‌آیند، و شیر بزها برای خوراک تو و خوراک خاندانت، و معیشت کنیزانت کفایت خواهد کرد.

ما حتماً به داشتن برنامه مالی نیاز داریم. در صورتی که مسائل مالی زندگی مشترک‌مان فاقد برنامه مشخص باشد و بدون حساب و کتاب خرج نماییم، زندگی زناشویی ما دچار بی‌نظمی بیشتری خواهد شد. اگر برنامه‌ریزی مالی ندارید از همین حالا برای برنامه‌ریزی اقدام کنید. هر ماه فهرستی از مخارج خود تهیه کنید. اقساط سالانه یا شش ماهه خود را نیز جزو مخارج ذکر کنید و مخارج هر ماه را با دخل همان ماه مقایسه نمایید. چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟

۷- برای مسائل مالی نگران نباشید

ممکن است بعد از مطالبی که گفته شد عنوان فوق برای شما خنده‌دار باشد ولی حقیقت را می‌گوید. برای مسائل مالی نگران نباشید چون اگر نگران باشید مشکلات دیگری بوجود خواهد آمد. عیسی به ما تعلیم داده است که بنخاطر احتیاجاتمان نگران نباشیم چون پدر آسمانی ما از آنها آگاه است. او از ما همانطور که از پرندگان و سوسن‌ها مراقبت می‌کند، مراقبت خواهد کرد. (متی ۳۴-۲۵:۶). فیلیپان ۴: ۷ تا ۶ نصیحت خوبی می‌کند:

برای هیچ چیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلوات و دعا با شکرگزاری مسئولات خود را به خدا عرض کنید. و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهن‌های شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت.

چرا نگران باشیم وقتی می‌توانیم دعا کنیم؟ خدا از احتیاجات ما آگاه است و قول داده آنها را برآورده سازد (فیلیپیان ۴:۱۹). در مزمور ۲۵:۳۷ داود می‌فرماید: «من جوان بودم و الان پیر هستم و مرد صالح را هرگز ندیده‌ام و نه نسلش را که گدای نان بشوند». چقدر عالیست! خداوند از ما مراقبت خواهد فرمود و لزومی ندارد نگران باشیم!

با این حال اگر زندگی شما تحت حاکمیت مسیح نباشد، سخنان ما نمی‌تواند چندان باعث دلگرمی شما شود. چون تعهد شما نسبت به او در درجه اول اهمیت قرار دارد. او تنها شخصی است که می‌تواند شما را از گناهان خود نجات بدهد ولی باید شخصاً به او ایمان داشته باشید. ما نمی‌توانیم به جای شما، به مسیح ایمان داشته باشیم. باید شخصاً او را به عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود بپذیرید و برای نجات خود فقط به او اعتماد نمایید. اگر تا به حال زندگی خود را به مسیح نسپرد‌اید، اینکار را به فردا مسپارید. همین حالا به او ایمان بیاورید!

زندگی زناشویی شما به عنوان شخصی که به عیسی مسیح ایمان دارید برتری عظیمی بر زندگی زناشویی کسانی دارد که مسیح را خداوند و نجات‌دهنده خود نمی‌دانند. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که روح مقدس خدا در تمام ایمانداران ساکن است و خصوصیات در زندگی آنها پدید می‌آورد که باعث می‌گردد زندگی زناشویی آنها چیزی شود که باید باشد. ما احتیاج داریم که قدرت او عکس‌العمل و رفتار ما را نسبت به یکدیگر تحت کنترل داشته باشد. خدا وعده داده است از فرزندان خود مراقبت کند بنابراین هر چند مشکلات مالی داشته باشیم لازم نیست نگران باشیم یا بترسیم.

به این پرسش‌ها پاسخ گوئید

مشکلات مالی ممکن است سؤالات بسیاری بوجود آورند ولی یافتن پاسخی برای این سؤالات توام با دشواری است. سؤالات زیر می‌توانند به شما و همسران دریافتن راه حلی برای مشکلات مالی خود و اختلاف

نظریاتی که در این زمینه دارید کمک کنند. البته به این سؤالات باز هم می‌توان افزود ولی با استفاده از همین سؤالات هم می‌توانید با همسران گفتگویی مناسب در زمینه مسائل مالی شروع کنید.

سؤالاتی خطاب به شوهر

۱- آیا خود را مسئول تأمین نیازهای اولیه همسر و خانواده خود می‌دانید؟ آیا این امر برای شما در اولویت قرار دارد؟

۲- آیا برای اینکه همسر و خانواده شما در آینده از نظر مالی در امنیت باشند برنامه‌ریزی می‌کنید؟

۳- آیا همسر شما از درآمد و وظایف مالی شما آگاه است؟ آیا به دسته چک شما دسترسی دارد؟

۴- آیا در مورد مسائل مالی خود با همسران حرف می‌زنید و نظر او را در این مورد جویا می‌شوید؟ آیا در مورد خریدهای عمده با او مشورت می‌کنید؟

۵- آیا به همسران پول می‌دهید که هر طور می‌خواهد آن را خرج کند؟ آیا حق دارد از دسته چک شما استفاده کند؟

۶- آیا به همسران اعتماد دارید؟ اگر نه، علت چیست؟ آیا در مورد این مسأله با او صحبت کرده و نظر او را جویا شده‌اید؟

۷- آیا در حال حاضر مقروض هستید؟ آیا با همسران در این مورد صحبت کرده‌اید که چطور می‌توانید از زیر بار قرض بیرون بیایید؟

سؤالاتی خطاب به زن

۱- آیا در این مورد که شوهرتان نیازهای مالی شما را برآورده خواهد کرد به او اطمینان دارید؟ اگر نه علت چیست؟

۲- آیا احساس می‌کنید که در صورت فوت یا معلولیت همسران باز امنیت مالی خواهید داشت؟ آیا تا به حال در این مورد با شوهرتان صحبت کرده‌اید؟

۳- آیا از زندگی با درآمدی که شوهرتان دارد، احساس رضایت می‌کنید؟ آیا از آنچه تا به حال برای شما فراهم ساخته است، راضی هستید؟

۴- آیا در مورد اینکه پول کمی در اختیار دارید و یا نمی‌توانید به دلخواه خود پول خرج کنید مرتب به شوهرتان شکایت می‌کنید؟ آیا رفتارشان باعث می‌شود که شوهرتان فکر کند درآمد او در حدی نیست که شما را راضی سازد؟

۵- اگر خرج خانه دست شماست قبل از پول خرج کردن نظر شوهرتان را جویا می‌شوید؟ و از او اجازه می‌خواهید؟

۶- آیا به محدود بودن درآمد خانواده خود و مقروض بودن خانواده‌تان آگاهید؟ در این مورد برای کمک به همسر خود چکار می‌کنید؟

۷- آیا در مورد آندسته از امور مالی که می‌خواهید از آنها آگاه باشید و در مورد آنها مسئولیت قبول کنید با شوهرتان گفتگو کرده‌اید؟ آیا مایل و راضی هستید که او در این مورد تصمیم‌گیری کند؟

بیایید شروع کنیم

در اینجا به ذکر نکاتی خواهیم پرداخت که برای ما مفید بوده‌اند. دعای ما اینست که خدا به نحوی برای شما آزادی و مسئولیت در زمینه مسائل مالی ایجاد کند که به جای دعوا و مرافه و شکست، شادی وارد زندگی زناشویی شما شود.

۱- فهرستی از مخارج خود تهیه کنید و تعیین نمایید که هرماه چقدر لازم است خرج کنید. مخارج خود را با درآمدتان بسنجید و کاری را که باید انجام شود مشخص نمایید. اگر مخارج شما بیش از درآمدتان باشد، مشخص سازید که از چه خرجهایی می‌توانید صرف نظر کنید. از اینکه سطح زندگی خود را به خاطر خلاص شدن از مخارج غیرضروری پایین بیاورید، بیمی به دل راه ندهید.

۲- پول خود را پس انداز نمایید و اجناسی را که بر اثر استهلاک ارزش خود را از دست می‌دهند، به صورت قسطی نخرید. در اینصورت به میزان زیادی از پرداخت بهره فارغ خواهید بود. با همسر خود با در نظر گرفتن اولویت، فهرستی از چیزهایی تهیه کنید که دوست دارید بخرید ولی فعلاً برای خرید آنها پول ندارید. بعد هم برای خرید تمام اجناس قید شده در این فهرست تمامی تلاش خود را به کار ببرید. جنسی را به این دلیل نخرید چون به تازگی به بازار آمده است.

۳- با همدیگر در این مورد صحبت کنید که چگونه می‌توانید برای کار خدا هدیه بدهید و نیازهای مردم را برطرف سازید. این امر را در اولویت قرار بدهید و عمل به تعهد خود را فراموش نکنید. و علاوه بر اینکه بطور منظم قسمتی از حقوق خود را برای کار خدا هدیه می‌کنید از خدا بخواهید پولی را به شما بدهد که بتوانید به او پس بدهید و در این مورد به او اطمینان نمایید. ما اسم اینکار را گذاشته‌ایم «قول دادن از روی ایمان» که به منظور هدیه دادن برای کار خدا صورت می‌گیرد؛ چون به خدا «قول» هدیه‌ای را می‌دهیم که

در حال حاضر نمی‌توانیم آن را بدهیم ولی «ایمان داریم» خدا امکان دادن آن را برای ما فراهم خواهد ساخت! خیلی عالیست!

۴- پول اندکی را برای امور غیر ضروری کنار بگذارید. برای همسر خود هدیه‌ای بخرید که نشان دهنده عشق و علاقه شما نسبت به اوست. لازم نیست این هدیه گران‌قیمت باشد.

۵- برای اموری از قبیل مسافرت، شام خوردن در بیرون از منزل، تفریح و غیره پول کنار بگذارید. اینکار را با توجه به تقویم خود و بودجه خود انجام دهید!

۶- کاری کنید تا امکان نوشتن چک هم برای شما و هم برای همسران وجود داشته باشد و بدانید که تا چقدر می‌توانید خرج کنید.

۷- اجازه بدهید خانمتان برای خودش حساب جاری داشته باشد و هر ماه مقدار مشخصی پول در اختیار او بگذارید تا هرطور مایل است آن را خرج کند. ولی انتظار نداشته باشید این پول را صرف خرید خوراک و پوشاک نماید که در واقع تهیه آنها کار شماست. به علاوه از او نپرسید این پول را چگونه خرج می‌کند. به او اطمینان نمایید!

۸- مخارج عمده خود را ثبت کنید تا بتوانید وضع مالی خود را در چند سال گذشته بررسی نمایید.

۹- مرتب این مطلب را با یکدیگر در میان بگذارید که از زندگی با یکدیگر و از آنچه دارید خوشحال و راضی هستید. یاد بگیرید که شکرگزار باشید و خدا را بخاطر تمام برکاتش شکر کنید.

فصل دوازدهم

حق طلاق دادن

شاید اساسی‌ترین سؤال همه مشکل‌ترین سؤالی باشد که ایمانداران با آن روبرو هستند. این سؤال عبارتست از اینکه آیا طلاق دادن همسر خود عملی صحیح می‌باشد؟ تحت چه شرایطی این عمل از لحاظ اخلاقی، تصمیمی صحیح است؟ خدا در کتاب مقدس در مورد طلاق چه می‌فرماید؟ آیا تفسیرهایی که از سخنان خدا در این مورد می‌شود، واقعاً درست است؟

طبیعتاً شخصی که به فکر طلاق است و یا اقدام به طلاق دادن همسر خود کرده است، نمی‌تواند بی‌طرفانه این موضوع را از دیدگاه کتاب مقدس بررسی کند.

بسیاری از ایمانداران نمی‌توانند بی‌طرفانه تعالیم کتاب مقدس را در مورد طلاق بررسی نمایند و یا نمی‌توانند معیارهای اجتماعی موجود در جامعه مسیحی را در مورد طلاق بپذیرند. به این ترتیب این موضوع باعث تشتت آرا در بین مسیحیان گردیده است. با بررسی اجمالی انبوه کتاب‌هایی که در مورد زندگی زناشویی نوشته شده است متوجه می‌شویم که چقدر تعالیم مسیحی مختلفی در این مورد وجود دارد. در زیر به ذکر تعدادی از دیدگاه‌های مسیحی در مورد طلاق می‌پردازیم:

- ۱- طلاق در تحت هر شرایطی نادرست است.
- ۲- طلاق گناهی است که در این زندگی پاک نمی‌شود.
- ۳- طلاق در تحت برخی شرایط مجاز است ولی ازدواج مجدد تحت هیچ شرایطی مجاز نیست.
- ۴- هم طلاق و هم ازدواج مجدد تحت برخی شرایط مجاز می‌باشند.
- ۵- طلاق باعث می‌شود که شخص صلاحیت رهبری در کلیسای خدا را نداشته باشد.
- ۶- ازدواج مجدد بعد از طلاق زناکاری است.
- ۷- طلاق تحت هر شرایطی گناه است ولی خدا می‌تواند این گناه را ببخشد.
- ۸- طلاق تحت برخی شرایط عمل صحیحی است.
- ۹- طلاق مسأله‌ای است حقوقی نه یک گناه. ممکن است طلاق بر اثر ارتکاب گناهی صورت گرفته باشد.

- ۱۰- اگر قبل از ایمان آوردن طلاق گرفته باشید بعد از ایمان آوردن بخاطر آن محکوم نمی شوید.
- ۱۱- مهم نیست که ایماندار باشید یا نه، طلاق در هر حال نادرست است.
- ۱۲- اگر همسران بی ایمان است طلاق گرفتن از او اشکالی ندارد.
- ۱۳- اگر با شخصی بی ایمان ازدواج کرده‌اید نباید از او طلاق بگیرید چون ممکن است این عمل باعث شود که خدا نتواند از شما برای هدایت همسران بسوی نجات استفاده کند.
- ۱۴- اگر شما مقصر نباشید طلاق اشکالی ندارد.
- ۱۵- وقتی مسأله طلاق پیش می‌آید هیچیک از زوجین نمی‌تواند بی گناه باشد.
- ۱۶- اگر همسر شما مرتکب زنا شده باشد می‌توانید از او طلاق بگیرید ولی نمی‌توانید مجدداً ازدواج کنید.
- ۱۷- اگر همسر شما مرتکب زنا شود می‌توانید از او طلاق بگیرید و بعد هم می‌توانید با شخص دیگری ازدواج کنید.

- ۱۸- اگر همسران شما را طلاق بدهد می‌توانید مجدداً ازدواج کنید.
- ۱۹- اگر طلاق شما براساس اصول کتاب مقدس نباشد نمی‌توانید مجدداً ازدواج کنید.
- ۲۰- اگر همسر شما که او را طلاق داده‌اید مجدداً ازدواج کرد شما هم می‌توانید مجدداً ازدواج کنید.

باور کنیم یا نه این فهرست می‌تواند همچنان ادامه پیدا کند. وقتی این همه نظرات مختلف در مورد طلاق هست چطور می‌توانیم به این سؤال جواب بدهیم که آیا طلاق دادن همسرمان عمل صحیحی است یا نه؟ در این مورد بسیار دعا کرده‌ایم و البته به ضعف خود در پاسخگویی به این سؤال هم معترفیم ولی از آنجا که ایمانداران با چنین مسأله‌ای روبرو می‌شوند می‌خواهیم نظر خود را در مورد تعلیم کتاب مقدس درباره طلاق با شما در میان بگذاریم. می‌توانیم به شما کمک کنیم تا بطور عمیق‌تری این موضوع را بررسی کنید. و اگر تا همین حد بتوانیم به شما کمک کنیم به یکی از اهداف خود تحقق بخشیده‌ایم. ما معتقدیم که اغلب با این مسأله بطور سطحی برخورد شده است و آن قسمت از کلام خدا که حاوی تعالیمی در این مورد بوده به طرز صحیح درک نشده است. زندگی مردم بشدت تحت تأثیر تعلیم ما در مورد طلاق و ازدواج مجدد قرار می‌گیرد پس لازم است در برخورد با این موضوع هم رحم و عطف داشته باشیم و هم فهم و درک.

نقشه اصلی خدا

اجازه بفرمایید یک مسأله مثبت را عرض کنیم: خدا می‌خواهد زندگی زناشویی ما تداوم یابد! قبل از اینکه وارد بحث ظریف و حساس طلاق شویم لازم است بدانیم خدا در مورد ماهیت زندگی زناشویی چه می‌فرماید. در متی ۶-۱۹:۳ عیسی به سؤال برخی از فریسیان در مورد طلاق جواب داد. این افراد قصد داشتند با سؤال خود عیسی را امتحان کنند و از او پرسیدند: «آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟». این در واقع تفسیر آزاد اندیشانه‌ای از شریعت موسی بود. پاسخ مسیح بسیار روشن‌گر بود: مگر نخوانده‌اید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید، و گفت از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش پیوند و هر دو یک تن خواهند شد؟ بنابراین بعد از آن دو نیستند بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد.

در مرقس ۹-۱۰:۲ همین واقعه با جزئیات بیشتری ذکر شده است. در انجیل مرقس می‌خوانیم که عیسی، سؤال آنها را با سؤال جواب می‌دهد و می‌فرماید: «موسی شما را چه فرموده است؟» پاسخ آنها این بود که «موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند». عیسی به آنها فرمود:

به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت. لیکن از ابتدا خلقت خدا ایشان را مرد و زن آفرید. از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش پیوندد، و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند».

از این دو قسمت از کلام خدا روشن می‌شود که نقشه اصلی خدا برای زن و شوهر اینست که زندگی زناشویی خود را ادامه بدهند و هرگز از هم جدا نشوند.

من وقتی مراسم ازدواج دو نفر را انجام می‌دهم معمولاً با افزودن یک جمله به قولی که زن و مرد موقع ازدواج به یکدیگر می‌دهند از آنها می‌خواهم بگویند: «هیچ چیز جز آمدن خداوند یا مرگ نمی‌تواند ما را از یکدیگر جدا کند». از آنجا که در آسمان ازدواج وجود ندارد، پیمان زناشویی ما تا وقتی معتبر است که از طریق مرگ یا ربوده شدن به حضور خداوند عیسی برویم. (مراجعه فرمایید به متی ۲۲:۳۰، مرقس ۱۲:۲۵ و لوقا ۲۰:۳۵). روشن است که مرگ، پیمان زناشویی را فسخ می‌کند و به این ترتیب همسر شخص متوفی آزاد است مجدداً ازدواج کند.

نقشه اصلی خدا اینست که زن و شوهر تا وقتی به زندگی زناشویی خود ادامه دهند که یکی از آنها رخت از جهان بریندد یا اینکه هر دو در زمان بازگشت مسیح به آسمان بروند. طلاق موضوع مهمی است و ما آن را

بررسی خواهیم کرد ولی در ضمن نباید این مسأله روشن را نادیده گرفت که خدا مایل است زندگی زناشویی ما تداوم پیدا کند.

اجازه برای طلاق

آیا ممکن است طلاق تحت برخی شرایط صحیح باشد؟ در متی ۱۹:۱ می‌خوانیم که یوسف «مردی صالح» خوانده می‌شود چون می‌خواست بطور پنهانی زن خود را طلاق دهد و او را در برابر عموم رسوا نسازد و باعث سنگسار شدن احتمالی او نگردد. در آن زمان او فکر می‌کرد که مریم بر اثر ارتکاب زنا ادامه نامزدی را غیر ممکن کرده است. از این قسمت از کلام خدا چنین برمی‌آید که ظاهراً یوسف در این مورد حق داشت و مثل اینست که بخاطر کاری که می‌خواست بکند بنوعی هم تحسین شده است.

قصد نداریم این امر را بعنوان «دلیلی» بر مشروعیت طلاق بدانیم ولی قطعاً این امر بخشی از استدلال ما را تشکیل می‌دهد.

خدا خودش هم قوم خود را بخاطر ارتکاب گناه طلاق داد. در ارمیا ۳:۸ می‌خوانیم:

و من دیدم با آنکه اسرائیل مرتد زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کردم و طلاق نامه به وی دادم لکن خواهر خائن او یهودا ترسید بلکه او نیز رفته مرتکب زنا شد.

خدا می‌فرماید که اسرائیل (حکومت شمالی) را به خاطر زناکاری‌اش طلاق داد. بنظر می‌رسد که زنا (بطوری که در مورد یوسف و مریم هم مشاهده می‌کنیم) زمینه طلاق می‌باشد.

از متی ۸:۱۹ روشن می‌شود که خدا تا زمان موسی، رسمی تحت عنوان طلاق تعیین نکرده بود؛ چون مسیح می‌فرماید: «لیکن از ابتدا چنین نبود». با وجود این حتماً بنوعی طلاق بین مردم وجود داشته است چون از تثنیه ۱۹:۲۲ تا ۴-۲۴:۱ می‌فهمیم که خدا مقرراتی در مورد طلاق تعیین می‌فرماید نه اینکه بطور کامل آن را منع نماید.

به هیچ وجه منطقی نخواهد بود اگر بگوییم که این قسمت از شریعت موسی معتبر نیست یا اراده کامل الهی در آن منعکس نیست. رومیان ۷:۱۲ می‌فرماید: «شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو». رومیان ۷:۱۴ اضافه می‌کند: «زیرا می‌دانیم که شریعت روحانی است». شریعت خدا اشکالی ندارد؛ چون انعکاس شخصیت عادل خود خدا می‌باشد. حقیقت این است که در شریعت موسی اجازه قطعی در مورد طلاق وجود

دارد. ممکن است نتوانیم موقعیت و شرایط را بطرز صحیح تفسیر نماییم ولی این حکم سر جای خود باقی است.

«سنگدلی» (متی ۸:۱۹) در پس مسأله طلاق قرار دارد. می توان گفت شرایط هرچه باشد در پس طلاق گناه قرار دارد. از طرف دیگر نمی توانیم بگوییم که طلاق به هر دلیل انجام بگیرد گناه است. خدا تحت برخی شرایط طلاق را مجاز می داند حتی اگر این شرایط بر اثر گناه پدید آمده باشد. به این ترتیب نمی توان گفت طلاق به هر علتی که باشد گناه است!

کسانی که معتقدند طلاق تحت هر شرایطی گناه است فوراً می گویند که خدا در ملاکی ۱۶:۲ می فرماید: «از طلاق نفرت دارم... قول یهوه صباوت این است». مفهوم این چیست؟ اگر خدا از طلاق نفرت دارد پس چطور می توانیم طلاق را تحت برخی شرایط مجاز بدانیم؟ به این سؤال می توان دو جواب زیر را داد:

(۱) خدا از گناهی که منجر به طلاق می شود متنفر است نه از خود طلاق.

(۲) خدا از طلاقی متنفر است که نبی خدا در ملاکی ۱۶:۲ در مورد آن سخن می گوید.

به نظر می رسد که بهترین جواب، دومی باشد. ملاکی ۱۶:۲ در مورد نوع خاصی از طلاق حرف می زند و آن عبارتست از خیانت «به زوجه جوانی خود». در ملاکی ۱۱:۲ می خوانیم که یهودا «خیانت» کرد چون «دختر خدای بیگانه را به زنی گرفته است». طلاقی که خدا از آن متنفر است، طلاقی است که بوسیله همسر خطاکاری صورت می گیرد که تعهد خود را نسبت به شریک زندگی اش زیر پا گذاشته و سعی دارد عمل خود را توجیه کند.

مطابق تثنیه ۴-۱:۲۴ سند مکتوبی برای طلاق وجود داشت که تسلیم می گردید (به دستش دهد) و مطلقه از خانه همسرش اخراج می شد (او را از خانه اش رها کند). به این ترتیب طلاق جنبه قانونی پیدا می کرد. در اینجا دستوری در مورد طلاق وجود ندارد. مدرکی هم وجود ندارد که نشان بدهد چه وقت طلاق صحیح و چه وقت اشتباه است. مورد خاص مذکور در باب بیست و چهارم تثنیه به مردی اشاره دارد که در همسرش چیز ناشایسته بیابد. کلمات عبری که در اینجا به کار رفته یعنی wath dabar به «برهنگی» اشاره دارد. همین اصطلاح در تثنیه ۱۴-۱۲:۲۳ برای اشاره به نحوه دفن مدفوع به کار رفته است. به این ترتیب روشن نیست که این امر «ناشایست» چیست. هر چند معمولاً مفسرین کتاب مقدس عقیده دارند منظور از این امر داشتن روابط ناپاک جنسی است.

در زمان عیسی این مسأله از نظر تعلیمی اختلاف نظر شدیدی بین مکتب هیلل و شمعی بوجود آورده بود. پیروان مکتب هیلل {P} - هیلل Hillel معلم و دانشمند یهودی بوده که در اورشلیم زندگی می‌کرده است. مترجم {P}

می‌گفتند که امر «ناشایسته» فوق‌الذکر هر چیزی می‌تواند باشد و بنابراین این حق را برای مرد ایجاد می‌کند که هر وقت و به هر دلیلی که بخواهد همسر خود را طلاق بدهد. پیروان مکتب شمعی می‌گفتند مقصود از این امر فقط ارتکاب زنا است. از نظر برخی عیسی صریحاً با نظر مکتب شمعی موافقت کرد چون در متی ۵:۳۲ فرمود: «لیکن من به شما می‌گویم، هر کس به غیر علت زنا، (پورنیا - pornia - روابط ناپاک جنسی) زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می‌باشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد».

با وجود این ممکن است عیسی بیش از اینکه با مکتب شمعی بخواهد موافقت کند به دیدگاه لیبرال مکتب هیلل حمله می‌کرد که در آن روزگار بسیار پرطرفدار بود و به این ترتیب مسیح نشان می‌داد که منظور تثنیه ۲۴ این نیست که حق داریم همسر خود را به هر دلیلی طلاق بدهیم. در واقع باب بیست و چهارم تثنیه طلاق را سفارش نمی‌کند بلکه اقدامات مربوط به آن را بیان می‌دارد. ممکن است امر «ناشایسته» مذکور در تثنیه ۱:۲۴ شامل تمام چیزهایی باشد که ممکن است شوهر وجود آنها را در همسرش ناشایست بداند و شاید مقصود عیسی این بود که اجازه موسی در مورد دادن طلاق نامه نتیجه سنگدلی مردانی بود که در صورت مشاهده هرگونه امر ناخوشایندی در همسرشان او را طلاق می‌دادند. سپس عیسی تنها دلیل موجه برای طلاق را معرفی می‌کند که عبارتست از زناکاری همسر شخص.

پس موضوع بطور خلاصه اینست که تثنیه ۴-۱:۲۴ به طلاق اشاره دارد که براساس اصول کتاب مقدس نیست ولی قانوناً صحیح است و فقط وقتی حق داریم همسر خود را طلاق بدهیم که مرتکب زنا شده باشد. اگر طلاق مذکور در تثنیه ۱:۲۴ براساس دلایل قابل قبولی قرار داشت در اینصورت زن مطلقه آزاد بود با مرد دیگری ازدواج کند ولی کتاب مقدس می‌فرماید که وی نمی‌تواند با شوهر اول خود مجدداً ازدواج کند چون بر اثر ازدواج دوم خود «ناپاک» شده است. اقدامات مربوط به طلاق از نظر قانونی صحیح بود ولی از نظر اصول کتاب مقدس قابل قبول نبود. همانطور که عیسی در متی ۱۹:۹ بروشنی تعلیم می‌دهد ازدواج دوم زنا محسوب می‌شد چون زن «ناپاک» بود و طلاق به علت ارتکاب زنا صورت نگرفته بود.

آیا طلاق تنها راه حل است؟

آیا وقتی همسرمان نسبت به ما وفادار نیست تنها راه برخورد با مسأله، طلاق است؟ البته که نه. طلاق گاهی بدترین راه حل ممکن است. طلاق مشکلات اجتماعی و عاطفی شدیدی ایجاد می‌کند. ضربه‌های روحی ناشی از طلاق گاهی سالها باقی می‌ماند و از نظری زخم ایجاد شده هرگز التیام نمی‌پذیرد.

یکی از دوستانم که اکنون ازدواج کرده و بسیار هم خوشحال است برای من تعریف می‌کرد که چقدر زندگی با خاطره طلاق برای او مشکل بود. ضربه‌ای که او خورده بود خیلی شدید بود چون همسرش او را ترک کرده و به دنبال مرد دیگری رفته بود. اگر محبت و درک و فهم زن فعلی او نبود همچنان از نظر عاطفی در وضع بدی می‌ماند. این شخص هنوز هم گهگاهی به گذشته خود فکر می‌کند و با به یاد آوردن وقایع غم‌انگیز گذشته اغلب به این فکر می‌کند که در کجا مرتکب اشتباه گردید. محبت و گذشت مسیح باعث شده است احساس گناه این شخص برطرف گردد ولی هنوز هم آن را به یاد می‌آورد.

طلاق همیشه راهی نیست که باید انتخاب کرد. اگر وقتی همسرمان مرتکب زنا می‌شود او را طلاق ندهیم باید چکار کنیم؟ بخشیدن و فراموش کردن کاری که همسرمان با ما کرده است آسان نیست. بخشیدن یک لحظه ضعف و گناه آسان‌تر از بخشیدن روابط نامشروعی است که مدت‌ها ادامه یافته است. با وجود این بخشیدن بهتر از طلاق دادن است.

یکبار زنی چهل ساله به من گفت که بعد از کشف رابطه نامشروعی که شوهرش سالها بود با زنی جوانتر داشت، دیگر هرگز نمی‌تواند با شوهرش رابطه جنسی داشته باشد. این زن بقدری از کشف این موضوع تکان خورده و از نظر عاطفی ضربه خورده بود که احساس می‌کرد بخشیدن شوهرش غیر ممکن است. نمی‌خواست شوهرش را طلاق بدهد ولی می‌دانست که حق اینکار را دارد. او گیج بود و پر از تلخی و عصبانیت شده و سرخورده شده بود. او هم رابطه شوهرش و هم رابطه خودش را با خدا زیر سؤال برد. به مرور زمان در مورد رفتار خودش شکهایی برای او بوجود آمد و به این فکر افتاد که آیا هرگز خواهد توانست خود یا شوهرش را بخاطر پیش آمدن چنین وضعی ببخشد.

در ابتدا بخاطر عمق ناراحتی این زن، حرف زدن با او مشکل بود. ولی به مرور زمان بطور جدی‌تری در مورد محبت و گذشت و بخشش الهی فکر کرد. شروع کرد به مطالعه تعلیم کتاب مقدس در اینمورد و تسلی و قوت عظیمی یافت. ماهها گذشت و هنوز هم با شوهرش رابطه جنسی نداشت. احساس می‌کرد گناهکار است و احساس خجالت و سرافکنندگی به او دست داد.

یکروز درحالی که بشدت غمگین بود و اشک می‌ریخت حقیقت فیض و بخشش الهی به نحوی برای او باز شد که احساس کرد از تمام آن مسائل تلخ آزاد گردید و آرامش شیرینی به قلب او وارد شد. وقتی شوهرش آن

روز به منزل آمد او را بغل کرد و بوسید و از او بخاطر اینکه حاضر نشده بود وی را ببخشد عذرخواهی کرد. شوهرش خرد شد و گریه کرد و دوباره از او طلب بخشش کرد و به این ترتیب روابط آنها به حالت عادی خود بازگشت.

خدا قادر است زخم‌های زندگی زناشویی ما را التیام بخشد و از طریق محبت و بخشش خود می‌تواند شعله عشق و محبت و اشتیاق را در ما و همسرمان نسبت به یکدیگر مجدداً شعله‌ور سازد. وقتی اعتراف و توبه واقعی انجام گیرد و متعاقباً بخشش و پذیرش حقیقی وجود داشته باشد زندگی زناشویی از نو سامان می‌یابد و میزان شادی و خوشحالی زوجین به سطحی می‌رسد که قبلاً هرگز نرسیده بود! عیسی مسیح به ما تعلیم داد که ببخشیم ولی در عین حال به تأثیر شوم روابط ناپاک جنسی بر استحکام زندگی زناشویی شخص و تعهد اونسبت به آن توجه داشت. به این ترتیب عیسی شخصی را که همسرش را به دلیل ارتکاب زنا طلاق می‌دهد محکوم نمی‌فرماید و اجازه چنین کاری را می‌دهد. مسیح اینکار را تشویق نمی‌کند بلکه فقط به ما نشان می‌دهد که در چنین مواردی عواطف ما را درک می‌کند و طلاق را مجاز می‌شمارد. ولی معیار عالیتری که ما را تشویق می‌کند آن را در نظر بگیریم عبارتست از بخشیدن و از نو بنا کردن.

آیا طلاق مانعی برای خدمت مسیحی فرد در آینده است؟

بسیاری از کلیساها به این نتیجه رسیده‌اند که طلاق مانعی برای خدمت مسیحی فرد در آینده است. آنها در مورد خصوصیات اسقف و شماس به اول تیموتاؤس ۲:۳ و ۱۲ اشاره می‌کنند که می‌فرماید: «پس اسقف باید... صاحب یک زن... باشد». آنها تعلیم می‌دهند که نباید در زندگی گذشته ما طلاق صورت گرفته باشد. این آیه به طور تحت‌اللفظی می‌گوید که شخص مورد نظر باید دارای یک زن باشد. ممکن است شخصی هیچ وقت هم طلاق نگرفته باشد ولی خصوصیت مذکور در این آیه را هم نداشته باشد! ظاهراً معقول‌ترین تفسیر این آیه این است که بگوییم منظور از آن وفاداری شخص نسبت به همسرش است.

طلاق اگر هم گناه باشد، گناهی بزرگ‌تر از دروغ گفتن، عصبانیت، زنا، حسادت و غیره نیست. خصوصیات مذکور در اول تیموتاؤس باب سوم به نحوه زندگی شخص مربوط می‌شود. همیشه ممکن است ما لغزش‌هایی داشته باشیم و گناه کنیم ولی آنچه در این باب مورد نظر است عبارتست از نحوه زندگی و نیک نامی شخص. مهم نیست که شخص در زندگی گذشته خود مرتکب چه گناهایی شده است، مسأله این است که در حال حاضر نحوه زندگی او چگونه است. آیا در حال حاضر برای خداوند زندگی می‌کند؟ آیا فرصت این را داشته است که خودش را نشان بدهد؟

علاوه بر این کتاب مقدس در صورتی که همسر شخص مرتکب زنا گردد طلاق را مجاز می‌داند. در چنین شرایطی طلاق عمل گناه‌آلودی نیست و بنابراین نباید مانعی بر سر راه شخصی شود که مایل است در مقام رهبر کلیسا به خداوند خدمت کند.

روشن است که وقتی شخصی در زندگی گذشته خود چندین مورد طلاق داشته است، شخص مشکوکی است و باید در مورد صلاحیت او از نظر تشکیل خانواده و رهبری کلیسا سؤالاتی از او به عمل آورد. وقتی این شخص رهبر کلیسا شود سرمشق خوبی برای دیگران نخواهد بود. هر کلیسایی باید افرادی را که در نظر است برای رهبری تعیین شوند ارزیابی کند و صرف نظر از گناهانی که در گذشته مرتکب شده‌اند سؤال کند که آیا شخص مورد نظر نشان داده است که مطابق کتاب مقدس زندگی می‌کند؟

معیارهای اخلاقی، معیارهایی نیست که فرهنگ ما برای ما تعیین نموده است و یا مورد قبول اکثر مسیحیان می‌باشد بلکه معیارهای اخلاقی عبارتست از تعلیم خاص کلام خدا. اگر کتاب مقدس بگوید که چیزی گناه است، حتماً گناه است! اگر کتاب مقدس چیزی را گناه نداند در اینصورت مسأله برمی‌گردد به تفسیر ما از موضوع و آزادی مسیحی‌امان.

آیا حق داریم همسر خود را طلاق بدهیم؟ بله. آیا حتماً باید طلاق بدهیم؟ نه خیر. چه وقت می‌توانیم از همسر خود جدا شویم؟ وقتی شرایط بوضوح نشان بدهد که مصالحه و سازش امکان پذیر نیست. من و همسر هرگز به طلاق بعنوان یک راه حل نگاه نکرده‌ایم. مشکلاتی داشته‌ایم ولی هرگز حتی یکبار هم به طلاق فکر نکرده‌ایم.

با این حال بسیاری از دوستانمان طلاق گرفته‌اند و صدها بار مجبور بوده‌ایم با این مسأله برخورد کنیم. طلاق، دل شکستگی، تلخی و کشمکش عاطفی شدیدی به همراه دارد. طلاق به اندازه مرگ یکی از عزیزانمان باعث ناراحتی می‌شود و از یاد بردن آن هم به همان اندازه مشکل است.

خلاصه

۱- خدا از طلاقی که براساس اصول کتاب مقدس نیست نفرت دارد.
۲- موسی برای طلاق که به علل مختلف صورت می‌گرفت و از جمله علل آن سنگدلی مردان بود، مقرراتی تعیین فرمود.

۳- عیسی تعلیم می‌دهد که اگر همسرمان را به علت ارتکاب زنا طلاق بدهیم براساس دلیل صحیحی اینکار را کرده‌ایم و اگر به دلایلی غیر از زنا همسر خود را طلاق بدهیم باعث می‌شویم مرتکب زنا بشود.

۴- گناه باعث طلاق می‌شود ولی هر طلاق لزوماً گناه نیست.

فصل سیزدهم

وقتی همسرمان ما را ترک کرد باید چکار کنیم

یکی از تکان دهنده ترین اتفاقاتی که ممکن است برای ما بیفتد اینست که همسرمان ما را ترک کند و نخواهد به زندگی مشترک خود با ما ادامه دهد. وقتی چنین اتفاقی می افتد باید چکار کرد؟ در جامعه ما، هر روز چنین اتفاقی می افتد و نمی توان براحتی جوابی برای سؤال فوق یافت. طلاق گرفتن به آسانی امکان پذیر است و امروزه در جامعه ما عده زیادی دیگران را تشویق به طلاق گرفتن می کنند. چنین افرادی می گویند که همسر فعلی ما لیاقت زندگی با ما را ندارد. ما هم تحت تأثیر حرف آنها قرار می گیریم و پیش خودمان فکر می کنیم که اگر محیط زندگی، اتومبیل، خانه یا مسائل زندگی زناشویی ما تغییر یابند می توانیم زندگی جدید و هیجان انگیزی را شروع کنیم. امروزه دیگر آزادی براساس مسئولیت قرار ندارد و معنی جدید آن اینست که حق داریم هرکاری دلمان بخواهد انجام بدهیم. به این ترتیب می توانیم هرکاری را که دوست داریم انجام بدهیم!

یکبار وقتی شنیدم که زن ایماندارای شوهر و فرزندانش را ترک کرده است خیلی تعجب کردم. شوهرش یکروز وقتی به خانه بازگشته بود در یادداشتی از همسرش خوانده بود که دیگر وی قصد بازگشت به منزل را ندارد. وقتی سرانجام این مرد همسرش را پیدا کرد، همسرش به او گفت که دیگر امیدی به سازش وجود ندارد. مرد از او سؤال کرد که چکار کرده که باعث ناراحتی او شده است. زنش هم به او پاسخ داد هیچ کاری نکرده است ولی احساس می کند که زندگی زناشویی و بچه ها دست و پای او را بسته اند. می خواهد آزاد باشد و از زندگی خود لذت ببرد.

این زن بعدها با چند مرد روابطی پیدا کرد و چیزی نگذشت که از نظر عاطفی و جسمی در وضع بسیار نامطلوبی قرار گرفت. چهره او بسیار مسن تر از سنش نشان می داد و این امر بقدری محسوس بود که یکروز وقتی تصادفاً با او در رستوران برخورد کردم از دیدن او تعجب کردم.

او صادقانه به من گفت که آرزو دارد به خانه برگردد و همه چیز را از نو شروع کند. ولی در طی این چند سال شوهرش مجدداً ازدواج کرده بود و به این ترتیب دیگر امیدی به برقراری مجدد روابط آنها وجود نداشت.

وقتی قبل از هر چیز از او سؤال کردم که به چه دلیل شوهر و فرزندانش را ترک کرد به من گفت که مرتکب اشتباه وحشتناکی شده است و به نظر او این احمقانه است که انسان فکر کند آزادی از مسئولیت در قبال خانواده می‌تواند باعث شادی شود.

سالها مشاهده وقایع مختلف و مشاوره مرا قانع کرده است که یکی از بدترین تجارب شخص اینست که همسرش او را ترک کند. باید گفت اگر همسر شخص فوت کند، به اندازه زمانی که همسرش او را ترک کند، به وی ضربه عاطفی وارد نمی‌شود!

کتاب مقدس در مورد این مسأله چه می‌فرماید؟

اغلب از من سؤال می‌کنند که «جناب کشیش وقتی همسرمان ما را ترک می‌کند آیا کتاب مقدس حرفی برای گفتن به ما دارد؟» اجازه بفرمایید ببینیم پولس رسول در اول قرن‌تین ۱۶-۱۰:۷ چه می‌فرماید:

اما منکوحان را حکم می‌کنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود؛ و اگر جدا شود، مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند، و مرد نیز زن خود را جدا نسازد.

و دیگران را من می‌گویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی‌ایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با وی بماند، او را جدا نسازد. و زنی که شوهر بی‌ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند، از شوهر خود جدا نشود.

زیرا که شوهر بی‌ایمان از زن خود مقدس می‌شود و زن بی‌ایمان از برادر مقدس می‌گردد و اگر نه اولاد شما ناپاک می‌بودند، لکن الحال مقدسند. اما اگر بی‌ایمان جدایی نماید، بگذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست و خدا ما را به سلامتی خوانده است. زیرا که تو چه دانی ای زن که شوهرت را نجات خواهی داد؟ یا چه دانی ای مرد که زن خود را نجات خواهی داد؟

در همین فصل در آیات 2728 توضیحات دیگری هم در اینمورد داده شده است:

اگر با زن بسته شدی، جدایی مجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن نخواه. لکن هرگاه نکاح کردی، گناه نوزیدی و هرگاه باکره منکوحه گردید، گناه نکرد. ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید، لیکن من بر شما شفقت دارم.

پولس با ذکر نقشه اصلی خدا برای زن و شوهر سخن خود را شروع می‌کند و می‌فرماید: «زن از شوهر خود جدا نشود.» در عین حال تأکید می‌فرماید که وقتی زن، شوهر خود را ترک می‌کند یا باید دیگر با کسی ازدواج نکند و یا اینکه با شوهر خود صلح کند. اگر همسر فرد مرتکب زنا نشده است در اینصورت ایمانداران متأهل مجاز نیستند همسر خود را طلاق داده همسر دیگری اختیار نمایند. یا باید دیگر ازدواج نکنند یا اینکه با شریک زندگی خود مصالحه کنند. تنها استثنایی که در این مورد وجود دارد این است که یکی از زوجین فوت کند (رومیان ۳-۷:۱) و یا یکی از زوجین مجدداً ازدواج کند. علت این امر این است که قانون الهی مجاز نمی‌داند که با همسر قبلی خود بعد از اینکه با شخص دیگری ازدواج کردیم و از او جدا شدیم، مجدداً ازدواج نماییم. چون ازدواج ما با این شخص مجاز نبوده است.

پولس مسأله دیگری را هم مطرح می‌سازد که خود عیسی مسیح آن را مطرح نفرمود. این مسأله عبارتست از پرهیز از رفتن به زیر «یوغ ناموافق با بی‌ایمان». دوم قرن‌تین ۱۴:۶ تعلیم می‌دهد: «زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید...» ایمانداران باید با ایمانداران ازدواج کنند نه بی‌ایمانان. ولی اغلب اتفاق می‌افتد که یکی از زوجین به مسیح ایمان می‌آورد و دیگری نمی‌آورد. در اینصورت تکلیف همسر ایماندار چیست؟ پولس جواب بسیار واضحی به این سؤال می‌دهد و می‌فرماید: در صورتی که همسر بی‌ایمان فرد حاضر باشد باید به زندگی با او ادامه داد؛ چون خدا از همسر ایماندار بعنوان مهره اصلی استفاده می‌کند تا همسر بی‌ایمان را بسوی مسیح هدایت کند.

ولی اگر همسر بی‌ایمان شخص، او را ترک کند، تکلیف چیست؟ جواب پولس روشن است: در اینصورت شخص «مقید» نیست. معنی «مقید بودن» چیست؟ اول قرن‌تین ۳۹:۷ می‌فرماید: «زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته است. اما هرگاه شوهرش مرد آزاد گردید تا به هر که بخواهد منکوحه شود، لیکن در خداوند فقط». از این آیه (جایی که در مورد مرگ شوهر سخن می‌گوید) روشن می‌شود که مقید بودن، به ازدواج مجدد اشاره دارد. به این ترتیب اگر همسر بی‌ایمان تصمیم بگیرد همسر خود را ترک کند و نخواهد بیش از این به زندگی مشترک خود با همسر ایماندارش ادامه دهد، در اینصورت همسر ایماندار آزاد است مجدداً ازدواج نماید. ولی اگر همسر بی‌ایمان می‌خواهد به زندگی زناشویی ادامه بدهد ولی همسر ایماندار مایل به ادامه آن نیست در اینصورت ایماندار «مقید» است و یا باید مجرد باقی بماند و یا اینکه با همسر بی‌ایمان خود صلح کند.

این موضوع جدی است و باید بدقت ارزیابی شود. ادامه این نوع زندگی زناشویی چندان ساده نیست و همه چیز بیشتر به طرز برخورد همسر ایماندار بستگی دارد. زنی را می‌شناسم که مخصوصاً بعد از اینکه به مسیح ایمان آورد نمونه بسیار خوبی برای همسرش بوده است. شوهرش می‌دانست که ایمان زنش چقدر برای او مهم

است ولی منتظر بود ببیند که رفتار زنش با او چگونه خواهد بود. بعدها این شخص گفت که همسرش بعد از ایمان آوردن به مسیح همسر بهتری برای او بوده است و در ظرف چند سال این مرد هم تمایل پیدا کرد که بداند چطور می‌تواند مانند همسرش ایماندار شود. این زن برای دیگران واقعاً سرمشقی عالی است!

وقتی همسرمان ما را ترک می‌کند آیا باید او را مجاب سازیم که به سر زندگی خود بازگردد یا اینکه بگذاریم برود؟ تجربه به من می‌گوید که اگر می‌خواهیم روابط مجدداً برقرار شود به دو نکته واقعاً باید عمل کنیم. اول اینکه، باید ثابت کنیم می‌خواهیم همسرمان بازگردد. ثانیاً باید اجازه بدهیم روح‌القدس همسرمان را هم به همین نتیجه برساند. بین این دو چیز تعادل وجود دارد چون از یک طرف به همسرمان نشان می‌دهیم که مایلیم او را ببخشیم و می‌خواهیم به نزدمان بازگردد و از طرف دیگر باید به حاکمیت مطلق خدا بر روی همه امور و کار او در زندگی همسرمان اتکا نماییم.

یکی از مسائل غم‌انگیزی که در این موارد وجود دارد این است که همسر شخص وقتی برمی‌گردد بطرز مناسبی اعتراف و توبه نمی‌کند. وقتی توبه واقعی در کار نباشد بخشش و گذشت فایده نخواهد داشت. بخشش به معنی تحمل گناه نیست. به این معنی هم نیست که اتفاقی را که افتاده است نادیده بگیریم و طوری رفتار نماییم که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. عیسی در لوقا ۱۷: ۳ تا ۴ به این امر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

احتراز کنید و اگر برادرت به تو خطا ورزد او را تنبیه کن و اگر توبه کند او را ببخش. و هرگاه در روزی هفت کرت به تو گناه کند و در روزی هفت مرتبه، برگشته به تو گوید توبه می‌کنم، او را ببخش.

این قسمت از کلام خدا ما را تشویق می‌کند که گناه شخص مقابل را بدون توجه به دفعات تکرار آن ببخشیم. ولی باید توجه داشته باشیم که به این شرط می‌توانیم طرف مقابل را ببخشیم که «توبه کند». وقتی همسری که زندگی مشترک را ترک کرده است بازگردد و واقعاً اعتراف و توبه کند در اینصورت دوباره می‌تواند مشارکت کاملی با خانواده خود داشته باشد و بدین طریق زندگی زناشویی زوجین از نو سامان می‌یابد.

آیا ازدواج مجدد اشتباه است؟

هم بله و هم خیر. در صورتی اشتباه است که همسر ما هنوز در قید حیات باشد و طلاق ما دلیل موجهی نداشته باشد. در صورت فوت یا ازدواج مجدد همسرمان آزاد هستیم مجدداً ازدواج کنیم. ازدواج مجدد در صورتی که براساس اصول کتاب مقدس قرار داشته باشد، اشتباه نیست. پولس هم به بیوه زنان جوان سفارش می‌کند که مجدداً ازدواج نمایند (اول تیموتاؤس ۵: ۱۴) و هم به افرادی که دارای تمایلات جنسی شدید می‌باشند

هستند (اول قرن‌تینان 7۹: ۸). پولس بوضوح می‌فرماید که تحت شرایطی که کتاب مقدس ذکر می‌فرماید ازدواج مجدد گناه نیست (اول قرن‌تینان ۷: ۲۸). پولس همچنین می‌فرماید که باکره یعنی شخصی که ازدواج نکرده است می‌تواند با شخصی که طلاق گرفته یا بیوه است، در صورت رعایت اصول کتاب مقدس در این مورد ازدواج کند (اول قرن‌تینان ۷: ۲۸).

همیشه در هر طلاق یا ازدواج مجدد مسائلی وجود دارد که باید آنها را حل کرد. اغلب تشخیص اینکه در طلاقی که در گذشته صورت گرفته چه کسی خطا کار بوده است، کار مشکلی می‌باشد. ایمانداران باید شرایط روحانی همسر خود را مورد ارزیابی قرار بدهند. یعنی باید بدانیم که آیا همسرمان ایماندار است یا نه؟ آیا واقعاً مایل است با ما زندگی کند یا نه؟ اگر ما با توجه به شرایط مذکور در کتاب مقدس از همسرمان طلاق گرفته باشیم یا همسرمان فوت کرده باشد این امر به این معنی نیست که حتماً باید مجدداً ازدواج نماییم. این مسأله برای همه نیست. پولس همسرش فوت کرده بود ولی تصمیم گرفته بود ازدواج مجدد نکند (اول قرن‌تینان ۷: ۸) هر چند حق اینکار را داشت (اول قرن‌تینان ۹: ۵).

وقتی ازدواج مجدد صورت می‌گیرد مسائلی عملی وجود دارند که باید حل شوند. پولس این موضوع را نادیده نمی‌گیرد و در اول قرن‌تینان ۷: ۲۸ می‌فرماید: «ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید...». یکی از مشکلاتی که ممکن است بوجود آید اینست که مسئولیت نگهداری فرزندان را خواهیم داشته که ثمره ازدواج قبلی همسر جدیدمان است و خودمان امتیاز بزرگ کردن آنها را نداشته‌ایم. وقتی والدین قبلی این فرزندان می‌خواهند فرزندانشان را با توجه به اجازه‌ای که دارند ملاقات نمایند مشکلاتی بوجود می‌آید که باید آنها را حل کرد. فرزندان از نظر عاطفی عکس‌العمل‌هایی نسبت به والدین قبلی خود نشان می‌دهند که باید با حساسیت و درک و فهم مخصوص با آن برخورد کرد. ازدواج مجدد هر قدر هم که به نظر ما «کامل» باشد آسان نیست.

هر چند مشکلاتی وجود دارد، ما شاهد بوده‌ایم که عده‌ای ازدواج مجدد بسیار موفق‌تر داشته‌اند. وقتی ازدواج مجدد ما براساس دلایلی باشد که کتاب مقدس موجه می‌داند در اینصورت خدا می‌تواند از ازدواج مجددمان بسیار استفاده کند. ما در چند مورد دیده‌ایم که خدا کاری کرده است که ازدواج دوم یا سوم فرد موفق‌ترین شده است (این امر حتی در مورد بیوه‌ها هم صادق بوده است).

مهمترین نصیحت به کسانی که طلاق گرفته‌اند یا مجدداً ازدواج کرده‌اند اینست که همه چیز را به روش خدا انجام بدهند. دیگر مسائل را به روش خودتان حل نکنید. کتاب مقدس را بدقت بررسی نمایید و تصمیم بگیرید که در همه کارهای خود مطیع خدا باشید.

طلاق و ازدواج مجدد قبل از ایمان آوردن به مسیح

ما معتقدیم که هر اتفاقی که قبل از ایمان آوردن به عیسی مسیح در زندگی ما افتاده زیر خون عیسی مسیح دفن گردیده است. دوم قرن‌تیاں ۷:۵ می‌فرماید که در مسیح خلقت تازه‌ای هستیم و «چیزهای کهنه در گذشت، اینکه همه چیز تازه شده است». در اول قرن‌تیاں ۲۴:۷ نیز می‌خوانیم: «ای برادران هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن نزد خدا بماند». وقتی خدا شما را فرا می‌خواند که با او مشارکت پیدا کنید، اگر طلاق گرفته و در حال حاضر مجرد باشید، خدا با توجه به مجرد بودن شما با شما رفتار خواهد کرد. اگر همسر شما بی‌ایمان باشد خدا از شما انتظار دارد که اگر همسرتان می‌خواهد با شما زندگی کند، در وضعیتی که هستید بمانید.

با این حال ما معتقدیم کسانی که از همسر خود طلاق گرفته‌اند و در حال حاضر ایماندار هستند باید هرکاری از دستشان برمی‌آید انجام بدهند تا در صورت امکان زندگی زناشویی سابق آنها دوباره آغاز شود. اگر همسر سابق شما مجدداً ازدواج نکرده است عاقلانه است که به امکان مصالحه با وی فکر کنید. خدا می‌تواند از شما برای هدایت همسر سابقتان بسوی مسیح استفاده کند و وقتی هر دو ایماندار باشید تحول عظیمی در زندگی شما بوجود خواهد آمد.

ولی اگر در گذشته قبل از ایمان آوردن به مسیح طلاق گرفته‌اید و بدون در نظر گرفتن اصول کتاب مقدس مجدداً ازدواج کرده‌اید اگر یکی از شما یا هر دو به مسیح ایمان آورید تکلیف چه می‌شود؟ باید متأهل باقی بمانید قبول کنید که طلاق گرفتن شما اشتباه بوده است و به خدا اعتراف نمایید، بخشش الهی را قبول کنید و شروع به اطاعت از اراده الهی نمایید.

طلاق و ازدواج مجدد بعد از ایمان آوردن به مسیح

یکی از مشکل‌ترین مسائلی که مسیحیان و کلیسا باید آن را حل کنند عبارتست از طلاق گرفتن ایمانداران. وقتی زن و شوهری که از هم جدا شده‌اند هر دو ایماندار هستند و طلاق آنها براساس اصول کتاب مقدس نبوده است چه باید کرد؟ (تنها دلیل قابل قبول برای طلاق از نظر کتاب مقدس عبارتست از زنا). وقتی ازدواج مجدد صورت گرفته باشد چه باید کرد؟ آیا باید ازدواج مجدد را فسخ کرد و زن و شوهر ایمانداری را که اکنون با افراد دیگری ازدواج کرده‌اند مجبور کرد دوباره با هم زندگی کنند؟ اگر نخواستند دوباره با هم زندگی کنند تکلیف چه می‌شود؟

قسمت اعظم مشکل به طرز فکر ما در مورد طلاق برمی‌گردد. در بعضی از کلیساها، طلاق گناهی غیرقابل بخشش است. به این ترتیب به نظر این کلیساها، طلاق بدترین گناهی است که شخص مسیحی در رابطه با روابط اجتماعی و خدمت آینده خود به مسیح مرتکب می‌شود. بسیاری از کلیساها هرگز اجازه نمی‌دهند افرادی که طلاق گرفته‌اند مسئولیتی در کلیسا داشته باشند.

جالب است بدانیم در فهرست گناهانی که در عهد جدید ذکر شده است، طلاق وجود ندارد. هیچ آیه‌ای نمی‌توان یافت که بگوید «طلاق به هر علتی اشتباه است». چرا در این آیات طلاق جزو گناهان ذکر نشده است: متی ۱۹:۱۵، مرقس ۷:۲۲-۲۱، رومیان ۳۱-۱:۲۹، اول قرنتیان ۶:۱۰-۹:۱۹، دوم تیموتاؤس ۹-۳:۲ یا مکاشفه ۸:۲۱ و ۱۵:۲۲؟ آیا نمی‌توان گفت که طلاق تحت برخی شرایط صحیح است و بنابراین نمی‌تواند تحت همه شرایط گناه باشد؟

خدا می‌تواند شخصی را که طلاق گرفته است ببخشد. اگر ایماندارانی که در گذشته با همسر خود متارکه کرده‌اند، قبول کنند مرتکب گناه شده‌اند و گناه خود را اعتراف نمایند و بخشش الهی را دریافت کنند آیا خدا آنها را نخواهد بخشید؟ اگر خدا طلاق را که گناه بوده است نبخشد در اینصورت دروغ گفتن و عصبانی شدن ما را هم نخواهد بخشید. اگر امکان اصلاح شرایط از طریق جبران و مصالحه وجود داشته باشد، ایماندارانی که واقعاً توبه کرده است تلاش خودش را خواهد کرد. ولی اگر به هیچ وجه امیدی به مصالحه وجود نداشته باشد آیا ایماندارانی که قبلاً از همسر خود طلاق گرفته است باید همچنان بوسیله سایر ایمانداران محکوم شود؟ ما چنین فکر نمی‌کنیم و معتقدیم که نبخشیدن و نپذیرفتن ایماندارانی که متارکه کرده‌اند در مشارکت و خدمت کلیسایی گناه است!

طلاق مسأله‌ای است جدی ولی خیلی چیزهای دیگر هم در زندگی ما چنین است. خدا را شکر برای بخشایش و آمرزش الهی! زندگی ما هر قدر هم نابسامان باشد خداوند می‌تواند آن را از نو سامان بخشد.

سخنی از جانب خدا

و بعضی از شما چنین می‌بودید لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شده‌اید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما.

اول قرنتیان (۱۱:۶)

فصل چهاردهم

چگونه گذشت کنیم

طلاق عواطف فرد را جریحه‌دار می‌سازد و بنابراین بخشیدن و گذشت کردن در این مورد چندان ساده نیست. وقتی مریم سرانجام تصمیم گرفت با شوهرش بعد از سه سال جدایی و داشتن رابطه نامشروع زنی دیگر مجدداً زندگی کند متوجه شد اینکار از آنچه فکر می‌کرد خیلی مشکل‌تر است. مریم سعی کرد هر چه شبان وی در مورد گذشت و بخشش به او گفته بود اجرا کند ولی احساس می‌کرد زندگی با شوهرش هر روز مشکل‌تر می‌شود. نمی‌توانست کار شوهر خود را به آسانی فراموش کند و به زنی که شوهرش قبلاً با او رابطه داشت فکر می‌کرد. آیا واقعاً همه چیز بین شوهرش و زنی که قبلاً با او رابطه داشت تمام شده بود؟ یا اینکه هنوز هم شوهرش او را دوست داشت؟

بخشش و گذشت بسیار عالیست ولی وقتی تلاش می‌کنیم شخصی را ببخشیم اغلب این مشکل بوجود می‌آید که مدتی وضع خوب است و احساس می‌کنیم این شخص را بخشیده‌ایم ولی بعد احساساتمان عوض می‌شود و مثل اینست که باز هم بخشیدن وی برای ما مشکل می‌شود.

چرا بخشیدن تا این اندازه مشکل است؟

چند بار این سؤال از ما شده است. من و همسر من اغلب متوجه رنجیدگی عمیق فردی که این سؤال را کرده است شده‌ایم هر چند از مشکلات نفر دیگر اطلاع اندکی داشته‌ایم. پاسخ‌های ساده به سؤال فوق چندان مفید نیست و احساسات شخصی که بخشیدن برای او مشکل است، اغلب مانع از ایجاد ارتباط می‌گردد. گاهی اوقات حتی وقتی که مشورت خوبی هم به شخص می‌دهیم باز به علت کشمکش‌های عاطفی خود بخوبی پذیرای مشورت ما نمی‌گردد.

چند سال قبل ما در مورد اینکه چرا بخشیدن برای افرادی که ازدواج مجدد کرده‌اند، دشوار است در فصل هفتم کتاب خود تحت عنوان ازدواج مجدد، دلایل زیر را ذکر کردیم:

۱- جریحه‌دار شدن عواطف

۲- تکرار شدن خطاها

۳- معیارهای غلط برای ارزیابی

۴- داشتن روحیه حکم کردن

معمولاً اکثر ما به دلیل عوامل فوق است که نمی‌توانیم ببخشیم. ما در تلاش خود برای کمک به کسانی که طلاق عواطف آنها را جریحه‌دار ساخته است به این نتیجه رسیده‌ایم که عوامل زیر باعث می‌شود که فرد نتواند همسر خود را ببخشد.

۱- فراموش نکردن: یکبار مردی در مورد زن خود به من گفت: «زنم تا عمر دارد نمی‌تواند این قضایا را فراموش کند». این مرد از اینکه همسرش مرتب خطاهای گذشته او را به وی یادآوری می‌کرد بیزار شده بود. باید گفت ضربه‌های عاطفی ناشی از طلاق معمولاً به فراموشی سپرده نمی‌شوند. ولی فراموش کردن، همان بخشیدن نیست چون حتی وقتی اتفاقی را که افتاده است کاملاً به یاد داریم باز می‌توانیم ببخشیم. قبول کنید که نمی‌توانید اتفاقی را که افتاده است فراموش کنید و با در نظر گرفتن این امر تلاش برای بخشیدن را شروع کنید. فراموش نکردن اتفاقی که افتاده است نباید باعث شود که همسر خود را نبخشید. از برخی جهات وقتی در صورتی حاضر باشیم همسر خود را ببخشیم که خطای او را فراموش کنیم، نخواهیم توانست واقعاً همسر خود را ببخشیم. حقیقت اینست که ما معمولاً فراموش نمی‌کنیم! خدا را شکر که یکروز «...چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و بخاطر نخواهد گذشت» (اشعیا ۶۵:۱۷). ولی تا آن زمان فراموش کردن برخی چیزها برای ما مشکل خواهد بود بخصوص چیزهایی که بشدت موجب رنجیدگی ما شده‌اند.

۲- احساس شکست و ضعف: در درجه اول مشکل مربوط به همسر گناهکار نیست بلکه بیشتر مربوط است به شخصی که باید همسرش را ببخشد. زنی به ما گفت: «بخشیدن شوهرم برای من خیلی مشکل است چون هر وقت او را می‌بینم بیاد می‌آورم که نتوانستم او را خوشحال بسازم». رابطه نامشروع شوهر این شخص باعث گردیده بود همسرش ذهنیتی ضعیف در مورد خود پیدا کند و مرتب احساس می‌کرد که در حد زنی نیست که شوهرش قبلاً با او رابطه داشت. احساس ضعف او در این مورد او را عصبانی می‌کرد و نمی‌گذاشت شوهرش را ببخشد. وقتی هم که به او یادآوری می‌شد باید شوهرش را ببخشد احساس گناهِش بیشتر می‌شد. یکروز دیگر طاقت نیاورد و گفت: «شاید بعضی بتوانند در چنین مواردی گذشت کنند ولی من نمی‌توانم». بعد هم شروع به گریه کرد.

ما معتقدیم که این از حقه‌های شیطان است که باعث می‌شود فکر کنیم وقتی همسرمان مرتکب گناه می‌شود، تقصیر ماست. هرچند معمولاً چنین مسأله‌ای مطرح می‌شود و در برخی موارد هم حقیقت دارد، ولی باعث می‌گردد فردی که در تلاش است همسر خود را ببخشد، احساس گناه شدیدی کند. در صورتی که همسرمان نسبت به ما وفادار نبوده است، بخشیدن اعمال گذشته او به اندازه کافی مشکل است ولی اگر احساس کنیم ما علت گناه او بوده‌ایم بخشیدن او برای ما مشکل‌تر خواهد شد.

۳- غرور زیاد: غرور در همه ما هست و هیچکدام از ما از تأثیر آن آزاد نیستیم. غرور بدون اینکه شخص بفهمد بر قلب او تسلط می‌یابد و زمانی به سراغ ما می‌آید که انتظار آن را نداریم. اغلب هم در قلب کسی دیده می‌شود که احساس می‌کند «فروتن» است. غرور خودش را به طرقی نشان می‌دهد که اغلب مردم آنها را غرور نمی‌دانند. مثلاً وقتی خودش را نشان می‌دهد که ما فکر می‌کنیم فلانی حق نداشت با ما اینطور رفتار کند. در این حالت ما فرض می‌کنیم که از آنچه شخص فوق فکر می‌کند بهتر هستیم. غرور چهره کریه خود را زمانی نشان می‌دهد که نتیجه‌گیری می‌کنیم که هرگز مرتکب گناهی نظیر گناهان همسرمان نخواهیم شد.

زنی پنجاه ساله، سالها بود که خداوند را خدمت می‌کرد. در تعلیم دادن کتاب مقدس تبحر داشت و همیشه حاضر بود هر نوع خدمتی انجام دهد. شوهرش با زنی روابط نامشروع پیدا کرد. خواهری که از او صحبت کردیم یکمرتبه بقدری رفتارش تغییر کرد که همه ما از نحوه برخورد او با موضوع متعجب شدیم. او با شوهرش که توبه کرده بود رفتاری توأم با نفرت در پیش گرفت و حتی اجازه نمی‌داد شوهرش به او دست بزند و این در حالی بود که وی را پس از اعتراف به گناه خود و طلب بخشش، بخشیده و پذیرفته بود. اکنون غرور بر قلب این زن تسلط یافته بود. دوستانش سعی داشتند این مطلب را به او بفهمانند ولی فایده‌ای نداشت. امثال ۱۸:۱۶ می‌فرماید: «تکبر پیش رو هلاکت است، و دل مغرور پیش رو خرابی». تکبر این زن زمانی خرد شد که تسلیم و سوسه گردید و خودش هم مرتکب گناه شوهرش شد. چیزی که اغلب می‌گفت اتفاق نخواهد افتاد، اتفاق افتاد. قلب او شکسته بود.

امثال ۱۶: 6 تا 16 در مورد چیزهایی صحبت می‌کند که خداوند از آنها متنفر است. یکی از این چیزها عبارتست از «چشمان متکبر». امثال ۱۳:۸ اضافه می‌فرماید: «غرور و تکبر و راه بد و دهان دروغگو را مکروه می‌دارم». خدا از تکبر نفرت دارد و ما هم باید از آن نفرت داشته باشیم چون تکبر مانع بزرگی برای بخشیدن واقعی می‌باشد.

۴- بدگمان بودن: عده زیادی که از اعمال همسر خود رنجیده‌اند بر اثر بدگمان بودن نسبت به همسرشان، نتوانسته‌اند واقعاً او را ببخشند.

آنها فکر می‌کنند که همسرشان دوباره لغزش خواهد خورد و اغلب به طرق مختلف این فکر خود را بروز می‌دهند و مرتب فکر می‌کنند که باز همسرشان مرتکب عمل زشت دیگری خواهد شد و از این افکار هم خلاصی نمی‌یابند. درواقع منتظرند چنین اتفاقی بیافتد. برخی در اینمورد ترس و احساس عدم امنیت شدیدی از خود بروز می‌دهند و ظاهراً برخی دیگر مایل هستند این اتفاق بیافتد تا شک آنها به یقین تبدیل شود. این امر شدیداً همسری را که قبلاً مرتکب گناه شده است تحت فشار قرار می‌دهد چون مجبور است بشدت در مورد تمام سخنان و حرکات خود احتیاط کند تا مبادا همسرش از اینکه هست بدگمان‌تر شود. اینگونه زندگی کردن بسیار وحشتناک است.

زنی به ما گفت که هر جا شوهرش می‌رفت، او هم به دنبالش می‌رفت فکر می‌کرد بعد از اینکه شوهرش یکبار در گذشته مرتکب گناه زنا شده بود، باز هم مرتکب چنین گناهی خواهد شد. این زن اتومبیل خود را کنار اداره شوهرش پارک می‌کرد و منتظر می‌ماند تا ببیند آیا شخص مشکوکی وارد اداره خواهد شد یا نه. وقتی شوهرش سوار اتومبیل می‌شد تا برای انجام مأموریت اداری خود به محل خاصی برود، او هم شوهرش را تعقیب می‌کرد. به این ترتیب کاملاً از نظر روانی وضع آشفته‌ای پیدا کرده بود. به ما می‌گفت که نمی‌تواند اینکار را نکند. ترس و نگرانی او را اسیر کرده بود. موقع غذا خوردن راحت نبود و نمی‌توانست با شوهرش مصاحبت ارزشمندی داشته باشد. من آیات مذکور در اول قرنیتان ۷:۱۳ را با او در میان گذاشتم:

(محبت) در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید؛ در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد.

به من گفت که شوهرش را دوست دارد ولی بخاطر کاری که شوهرش سالها قبل کرده بود نمی‌توانست به او اعتماد کند. اول یوحنا ۴:۱۸ را برای او خواندم که می‌فرماید: «در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد؛ زیرا خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد، در محبت کامل نشده است». به این ترتیب این زن به مشکل پی برد. فهمید که محبت خدا نیست که باعث می‌شود او نسبت به تمام کارها و سخنان شوهرش ظنین باشد. درواقع علت این امر عدم امنیتی بود که خودش احساس می‌کرد و نیز منافع خودخواهانه‌اش بود. او به خدا توکل نداشت بلکه در عوض اسیر نگرانی و بدگمانی بود. محبت بدگمان نیست؛ بلکه حاضر است همه چیز را به دست خدا بسپارد.

روز بزرگ زندگی این زن، روزی بود که اطمینان یافت پدر پرمحبت آسمانی که اینهمه مراقب او و زندگی زناشویی اوست، شوهر او را هم در دستهای خود گرفته و مراقب اوست.

موانعی که برای بخشیدن وجود دارند واقعی هستند و غلبه بر آنها کار ساده‌ای نیست. تعلیم کتاب مقدس برای کسب پیروزی در این زمینه، اساسی است. کلام خدا قادر است بر قلب هر ایماندار تأثیر عمیقی بگذارد. روح القدس از کلام خدا استفاده می‌کند تا طرز برخورد و عکس‌العمل ما را تغییر دهد. محبت و بخشش و گذشت الهی همان چیزهایی است که واقعاً نیاز داریم. اگر در حال حاضر برای بخشیدن همسران در خود دچار کشمکش هستید به کلیدهای زیر توجه نمایید. این کلیدها می‌توانند دری را که بین شما و بخشایش حقیقی قرار گرفته و بسته است، بگشایند.

کلیدهایی برای باز شدن درگذشت و بخشش

۱- آمادگی برای نادیده گرفتن گناه دیگران

«نادیده گرفتن» به معنی «قبول کردن اعمال گناه‌آلود» یا «سازش کردن» با آنها نیست. یکی از حقایق نامطلوب زندگی اینست که ممکن است سایرین مطابق انتظارات ما رفتار نکنند. باید بپذیریم که برخی از اعمال گناه‌آلود دیگران نتیجه ذات بشری آنهاست و این اعمال را نادیده بگیریم. به عبارتی باید طوری با مسأله برخورد کنیم که گویی اتفاقی نیفتاده است و بقول معروف شتر دیدیم، ندیدیم. ممکن است فکر کنیم که اینکار توجیه کردن گناه طرف مقابل است و یا اینکه نادیده گرفتن تعلیم کتاب مقدس در مورد تنفر از گناه است ولی حقیقت اینطور نیست. معنی اینکار اینست که گناهکار را دوست داریم هرچند که از گناه متنفریم و قبول داریم همه ما گناهکار هستیم و دوست داریم بدون گناه زندگی کنیم و با آن سازش نکنیم.

کتاب مقدس در اول پطرس ۴:۸ می‌فرماید: «و اول همه با یکدیگر بشدت محبت نمایید زیرا که محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند». آیا حاضرید گناهان همسران را بپوشانید؟ این کار به این معنی است که در مورد گناه همسران به هیچکس چیزی نخواهید گفت و رازنگه‌دار خواهید بود. به این ترتیب آبرو و حیثیت همسران را حفظ خواهید نمود. امثال ۱۹:۱۱ می‌فرماید: «گذشتن از تقصیر جلال اوست». بخشیدن یعنی اینکه حاضر باشیم چنین کاری انجام دهیم.

۲- قبول کنیم که خودمان هم دارای ذات گناه‌آلودی هستیم

وقتی شخصی سعی دارد همسر خود را ببخشد، آنچه در این مورد می‌تواند کمک زیادی به او بکند اینست که قبول کند خودش هم دارای ذات گناه‌آلودی است. امثال ۹:۲۰ می‌فرماید:

کیست که تواند گوید: «دل خود را طاهر ساختم، و از گناه خویش پاک شدم».

معلوم است هیچکس! شخصی که ذات گناه‌آلود خودش را انکار می‌کند و قبول ندارد که امکان بالقوه ارتکاب گناه در او وجود دارد نخواهد توانست گذشت و بخشش از خود نشان بدهد. غلاطیان ۶:۱ نشان می‌دهد که راه مناسب برای برخورد با شخص گناهکار چیست. می‌فرماید: اما ای برادران، اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید. و خود را ملاحظه کن که مبدا تو نیز در تجربه افتی.

قسمت آخر این آیه حقیقت خیلی مهمی را بیان می‌کند: «خود را ملاحظه کن که مبدا تونیز در تجربه افتی». همه ما اگر بخاطر فیض خدا نباشد ممکن است مرتکب بزرگترین گناهان شویم! مردی سعی داشت بعد از اینکه همسرش با یکی از بهترین دوستان او رابطه ناپاکی پیدا کرده بود او را ببخشد و مرتباً به من یادآوری می‌کرد که خیلی نسبت به زنش وفادار بوده و همیشه هم خواهد بود و چقدر همسرش نسبت به او بی‌وفا بوده است. این امر بشدت مرا اذیت می‌کرد ولی نمی‌دانستم چطور به او بگویم. کاری که همسر این مرد کرده بود غلط بود ولی این مرد طرز فکر اشتباهی در مورد بی‌گناهی خود داشت. سرانجام خودم را آماده کردم تا با او حرف بزنم. ابتدا بشدت از خودش دفاع می‌کرد ولی وقتی بیشتر در اینمورد باهم حرف زدیم متوجه شد که چرا برای بخشیدن همسرش اینقدر مشکل دارد. درواقع فکر می‌کرد خودش بالاتر از اینست که چنین گناهی مرتکب شود. احترامی نسبت به همسرش قائل نبود و احساس می‌کرد بر او برتری دارد. لازم بود دوباره به تعلیم مذکور در اول قرنیتان 10۱۳: 12 توجه نماید:

پس آنکه گمان برد که قایم است، با خبر باشد که نیفتد هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد، شما را فرو نگرفت. اما خدا امین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید، بلکه با تجربه مغری نیز می‌سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید.

۳- خودداری از تلافی کردن

هیچوقت سعی نکنید حساب خود را از طریق تلافی کردن با همسرتان پاک کنید! کتاب مقدس غالباً در مورد اشتیاق گناه‌آلود انسان برای تلافی کردن هشدار می‌دهد. اجازه بدهید خداوند در اینمورد عمل فرماید. او

می‌فرماید که انتقام گرفتن فقط و فقط کار اوست (رومیان ۲۱-۱۲:۱۷). امثال ۲۰:۲۲ می‌فرماید «مگو که از بدی انتقام خواهم کشید، بلکه بر خداوند توکل نما و تو را نجات خواهد داد».

همیشه اینطور نیست که شخصی که می‌خواهد از همسرش انتقام بگیرد همان گناهی را مرتکب شود که او مرتکب شده است. اغلب تلافی جویی شخص به این شکل است که روحیه حکم کردن دارد و مرتباً به همسر خود گناهانی را که مرتکب شده است یادآوری می‌کند. هرچه زودتر این نوع حمله کردن را متوقف سازید! اگر از تلافی جویی خودداری نکنیم نخواهیم توانست همسر خود را چنان ببخشیم که خدا می‌خواهد.

۴- داشتن قلبی پر از مهر و محبت

وقتی قلب شخص پر از مهر و محبت باشد به بهترین نحو می‌تواند از خود بخشش و گذشت نشان بدهد. وقتی بطرز بسیار خشک و خشنی می‌گوییم: «تو را می‌بخشم» فایده چندانی حاصل نمی‌شود. طرز گفتن یک مطلب به اندازه آنچه می‌گوییم مهم است. یکی از قسمت‌های کلام خدا که شامل بهترین توضیحات در این مورد است کولسیان ۳۱۳: 12 می‌باشد که می‌فرماید:

پس مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را بپوشید؛ و متحمل یکدیگر شده، همدیگر را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعایی داشته باشید؛ چنانکه مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید.

اگر می‌خواهیم چنانکه خدا می‌خواهد از خود گذشت و بخشش نشان دهیم، به قلبی آکنده از «رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم» احتیاج داریم. مهربانی و ملایمت خاصی باید در طرز برخورد و عکس‌العمل‌های ما وجود داشته باشد. بسیاری از کسانی که از همسر خود طلب بخشایش کرده‌اند هرگز اینطور احساس نکرده‌اند که چون طرز برخورد همسرشان با آنها خشک و خشن بوده پس بخشیده شده‌اند. در این موارد شرایطی تعیین گردیده که غیر واقع بینانه یا غیر عملی بوده و نمی‌شده است در مورد تحقق آن قوی داد. شخصی که مایل است گذشت کند و همسرش را ببخشد چنین شرایطی تعیین نمی‌کند بلکه حاضر است گذشته را فراموش کند تا در زمان حال زندگی کند هر چند زخم‌هایی که از گذشته مانده هنوز باقی است.

نمونه مسیح باید مرتباً به ما انگیزه بخشد تا گذشت و بخشش را یاد بگیریم. کولسیان ۳:۱۳ می‌فرماید: «چنانکه مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید». افسسیان ۴:۳۲ نیز اضافه می‌کند: «...چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است». اینست معیار بخشیدن! چنانکه خدا ما را بخشید ما نیز باید یکدیگر را ببخشیم.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید

ممکن است در صورتی که تا به حال با مسأله طلاق روبرو نشده باشید سؤالات زیر برای شما مهم نباشند ولی برای بسیاری مهم هستند. لازم است همه ما در مورد پاسخ‌هایی که باید به این سؤالات بدهیم فکر کنیم.

سؤالاتی خطاب به شوهر

۱- آیا هنوز هم از نظر عاطفی احساس می‌کنید به دوست یا همسر قبلی خود وابسته‌اید؟ آیا بیشتر اوقات آرزو می‌کنید با آنها بودید و یا فکر می‌کند اگر دوباره با آنها ازدواج می‌کردید وضع زندگیتان چطور می‌شد؟ برای خلاصی از این وابستگی‌های عاطفی چکار می‌توانید بکنید؟

۲- آیا بخاطر اینکه در گذشته از همسر خود طلاق گرفته‌اید و یا ازدواج مجدد داشته‌اید، احساس گناه می‌کنید؟ آیا معتقدید که طلاق گرفتن شما بر اساس اصول کتاب مقدس نبوده است؟ فکر می‌کنید که در این مورد چه می‌توان کرد؟

۳- اگر در حال حاضر با همسر خود متارکه کرده‌اید آیا معتقدید که امیدی به مصالحه با همسر قبلی‌تان وجود دارد؟ در این مورد چکار می‌توانید بکنید؟

۴- آیا تا به حال همسر فعلی خود را با همسر قبلی‌تان مقایسه کرده‌اید؟ آیا کاری کرده‌اید که فکر کند در حال رقابت با زن دیگری است؟

۵- آیا تمام مسائل مربوط به روابط گذشته را کاملاً حل و فصل کرده‌اید؟ آیا این مسائل برای شما کاملاً حل شده است؟ برای همسران چطور؟ برای همسر قبلی‌تان چطور؟

۶- اگر همسر شما برخلاف شما ایماندار نیست، قصد دارید چه قدم‌هایی برای هدایت او بسوی مسیح بردارید؟

۷- آیا در گذشته نسبت به همسران وفادار نبوده‌اید؟ آیا در این مورد به گناه خود اعتراف و از آن توبه کرده‌اید؟ آیا از همسران طلب بخشایش کرده‌اید؟ آیا او کلاً از ماجرا خبر دارد؟

۸- اگر فرزندان از ازدواج قبلی‌تان برای شما مانده‌اند و با شما زندگی می‌کنند، برای اینکه احساس نمایند آنها را دوست دارید و پذیرفته‌اید چکار کرده‌اید؟ آیا همسران موافق است که فرزندان در خانواده

فعلی شما زندگی کنند؟ آیا این مسأله فشار زیادی روی همسران وارد می‌کند؟ برای بهبود وضع چکار کرده‌اید؟

۹- در حال حاضر در زندگی زناشویی خود چکار می‌کنید که معتقدید جلوی وقوع طلاق را خواهد گرفت؟

سؤالاتی خطاب به زن

۱- آیا هنوز هم از نظر عاطفی احساس می‌کنید به دوستان یا شوهر قبلی خود وابسته‌اید؟ آیا بیشتر اوقات آرزو می‌کنید با آنها بودید و یا فکر می‌کنید اگر دوباره با آنها ازدواج می‌کردید وضع زندگی‌تان چطور می‌شد؟ برای خلاصی از این وابستگی‌های عاطفی چکار می‌توانید بکنید؟

۲- آیا بخاطر اینکه در گذشته از شوهر خود طلاق گرفته و یا ازدواج مجدد داشته‌اید، احساس گناه می‌کنید؟ آیا معتقدید که طلاق گرفتن شما بر اساس اصول کتاب مقدس نبوده است؟ فکر می‌کنید که در این مورد چه می‌توان کرد؟

۳- اگر در حال حاضر با همسر خود متارکه کرده‌اید آیا معتقدید که امیدی به مصالحه با همسر قبلی‌تان وجود دارد؟ در این مورد چکار می‌توانید بکنید؟

۴- آیا تا به حال همسر فعلی‌تان را با همسر قبلی‌تان مقایسه کرده‌اید؟ آیا کاری کرده‌اید که فکر کند در حال رقابت با مرد دیگری است؟

۵- آیا تمام مسائل مربوط به روابط گذشته را حل و فصل کرده‌اید؟ آیا این مسائل برای شما کاملاً حل شده است؟ برای همسران چطور؟ برای همسر قبلی‌تان چطور؟

۶- آیا شوهرتان ایماندار است؟ اگر نیست، برای هدایت او بسوی مسیح باید چکار کنید؟

۷- آیا نسبت به شوهر خود وفادار نبوده‌اید؟ آیا او از این مسأله با خبر است؟ آیا به گناه خود اعتراف کرده و از او طلب بخشایش کرده‌اید؟

۸- اگر فرزندی که ثمره ازدواج قبلی شوهرتان است با شما زندگی می‌کند، آیا این امر روی شما فشار می‌آورد؟ آیا مشکل است که آنها را مثل فرزندان خودتان دوست بدارید؟ در این مورد چکار می‌توانید بکنید؟

۹- در زندگی زناشویی فعلی خود چکار می‌کنید که از وقوع طلاق جلوگیری کند؟

بیا بیا شروع کنیم

جلوگیری از طلاق خیلی بهتر از اینست که برای مصالحه و زندگی مجدد با همسر قبلی خود تلاش کنیم. برای اینکه زندگی زناشویی ما در برابر وسوسه‌ای که منجر به طلاق می‌شود ایستادگی کند چه می‌توان کرد؟ به این نکات توجه فرمایید:

- ۱- یاد بگیرید که بکرات محبت و وفاداری خود را نسبت به همسران ابراز کنید.
- ۲- هرگز همسران را با شخص دیگری مقایسه نکنید.
- ۳- اطمینان حاصل کنید که در مورد روابط ناپاک گذشته و ازدواجهای قبلی با درک و فهم کامل برخورد کرده‌اید. به همسران بگویید که به همه سؤالات او در این مورد صادقانه پاسخ خواهید داد.
- ۴- اگر طلاق گرفته‌اید و همسر قبلی‌تان هنوز ازدواج مجدد نکرده است، با خود عهد کنید که در مورد مصالحه و زندگی مجدد با همسر قبلی خود شرایط را بررسی کنید. شرایطی را که معتقدید باید برقرار گردد تا این امر تحقق یابد روی کاغذ بنویسید و آنها را موضوع دعا سازید.
- ۵- اطمینان حاصل کنید که واقعاً همسران قبلی یا همسر فعلی خود را بخشیده‌اید؟ هیچ چیز نمی‌تواند به اندازه عدم تمایل به بخشش و گذشت صمیمیت شما را با همسران از بین ببرد.
- ۶- وقتی اختصاص بدهید و در مورد نیازها و تمایلات خود با همسران صحبت کنید و فرض را بر این قرار ندهید که همسران از همه چیز راضی است. به همسران بگویید که خود را متعهد به برآوردن تمام احتیاجات او کرده‌اید و حاضرید هر یک از عادات خود را که مانع از صمیمیت یافتن شما با همسران می‌شود، تغییر بدهید.
- ۷- به همسران بگویید که می‌خواهید بهترین دوست او باشید.
- ۸- مجدداً تعهد خود را نسبت به همسران ابراز نمایید (حتی اگر شده است تعهدات زناشویی خود را تکرار کنید!) و تأکید نمایید که قصد دارید تا زمانی که مرگ یا بازگشت مسیح شما را از همسران جدا کند، به او وفادار بمانید.
- ۹- هرگز به شخصی از جنس مخالف در مورد ایرادهای همسران که باعث ناخرسندی شما می‌شوند، حرفی نزنید. چنین سخنانی می‌توانند در دسر ساز باشند! اگر در این مورد به کمک احتیاج دارید، از متخصص کمک بگیرید ولی حتی در این صورت هم مواظب باشید که چطور مسأله را مطرح می‌سازید. چه بسیارند طلاقیها و روابط ناپاکی که علت آنها همین مسأله بوده است.

۱۰- به طلاق به عنوان یک راه حل فکر نکنید. اگر در مورد امکان طلاق زیاد فکر کنید در صورتی که شرایط مهیا شود، وسوسه در این مورد کار خودش را خواهد کرد!

سخنانی برخاسته از قلبمان

من و همسرم کارول باید عرض کنیم که از درمیان گذاشتن افکار و تجربیات خود با شما خیلی خوشحال هستیم. دعای خالصانه ما اینست که خدا از این کتاب استفاده کند تا زندگی زناشویی شما همانگونه بشود که خدا می خواهد.

ما هم به سهم خودمان مشکلاتی داشته ایم ولی از آنها درس گرفته ایم و به رشد خود ادامه داده ایم. عشق و محبت ما نسبت به یکدیگر در طول سالها عمیقتر شده است. امروز ما از هر زمان دیگری بیشتری همدیگر را دوست داریم. ولی بیش از هر چیز به اتکاء خود بر روح القدس و کتاب مقدس واقف هستیم. درواقع کلام خدا که بوسیله روح خدا به کار برده شده است بزرگترین تأثیر را بر زندگی ما داشته است.

امروز فشار شدیدی روی زندگی زناشویی وجود دارد. به نظر می رسد تلاشی هماهنگ برای برچیدن نظام زندگی زناشویی صورت می گیرد. طرز فکر جامعه در مورد مسائل جنسی و گناه بقدری تغییر یافته است که زندگی زناشویی خوب با وسوسه بزرگی مواجه است که فقط با قدرت و قوت خدا می توان در برابر آن ایستادگی کرد. اگر فکر کنید بدون کمک خدا قادر به مقاومت هستید فکر نامعقولی کرده اید. شما هم مثل ما به قدرت خداوند نیازمندید. ما با شرایط متعددی برخورد کرده ایم که اگر قدرت خداوند نبود زندگی زناشویی ما فرو می پاشید. تنها چیزی که زندگی زناشویی ما را حفظ کرده عبارتست از تعهد ما نسبت به خداوند که تعهد ما نسبت به یکدیگر براساس آن قرار دارد. هر وقت وسوسه می شویم تعهد خود را زیر پا بگذاریم یا برای ارضای تمایلات خود با اشخاص دیگری رابطه پیدا کنیم بلافاصله به یاد می آوریم که اگر با قدرت خداوند بر وسوسه غالب نشویم لغزش خواهیم خورد. خداوند پیوسته ما را در فشارها و وسوسه های متعدد حفظ فرموده است.

یکی از عالیترین لذتهای زندگی این است که درکنار همسرمان در فضایی گرم، آکنده از صمیمیت و وفاداری پیر شویم. به این ترتیب شادی و سرور افزایش می یابد و هر روز همچنان به نتایج مثبت جدیدی دست

می‌یابیم. برخی از دوستان ما که در حال حاضر بیش از شصت سال سن دارند هنوز هم خود و همسرشان پر از شور و نشاط هستند و عشق و محبت آنها نسبت به یکدیگر بیش از همیشه قوی شده و رشد یافته است. این عشق و محبت را پایانی نیست! ممکن است از نظر جسمی به مرور زمان فرسوده شویم ولی همراه با افزایش سن عشق و محبت ما نسبت به یکدیگر باید عمیق‌تر و ارزشمندتر گردد.

مرغ همسایه غاز نیست. زندگی زناشویی ما دقیقاً همان است که احتیاج داریم. اجازه ندهید که دشمنان جان‌های ما یعنی شیطان شما را وسوسه کند که برای ارضای تمایلات خویش با شخصی جز همسرتان رابطه پیدا کنید. وقتی شما را وسوسه می‌کند، در برابر او مقاومت کنید تا چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید، شیطان از شما بگریزد (یعقوب ۴:۷).

دعای ما اینست که در زندگی زناشویی خود عالیت‌ترین چیزی را که خدا برای شما می‌خواهد، بیابید و همیشه به خداوند تکیه نمایید تا شما را حفظ کند و در تعهدی که نسبت به زندگی زناشویی خود دارید، قوت بخشد. موفقیت در زندگی زناشویی محتاج زمان است. همه ما بشدت به کمک الهی احتیاج داریم تا زندگی زناشویی ما تبدیل به همان چیزی شود که خدا می‌خواهد و مطلوب ماست. من و همسر من عالی‌ترین آرزوها را برای شما داریم.

دیوید و کارول هاکینگ

پایان